

هارالد ایرنبرگر

ساواک

دوست شکنجه گر غرب

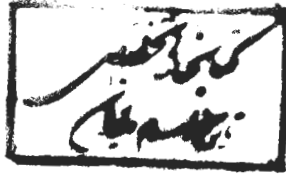


ترجمه م - احمدی

نشر آزادی



قیمت ۸۰ ریال



هارالد ایرنبرگر

ساواک

یا

دوست شکنجه گر غرب

ترجمه م - احمدی





هارالد ایرنبرگر
ساواک یا دوست شکنجه‌گر غرب
ترجمه م- احمدی

نشر آزادی
چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۵۸
کلیه حقوق محفوظ است

فهرست

- ۵ مقدمه مترجم
فصل اول :
- ۷ سیا در پس پرده کودتای ۱۳۳۲ و تاسیس ساواک
فصل دوم :
- ۱۳ امپراطوری ساواک ، سازمان و قدرت پلیس مخفی شاه
فصل سوم :
- ۲۷ مرکز ساواک در اروپا ، ژنو - خیابان شامپ ، شماره ۲۴
فصل چهارم :
- ۳۹ جاسوسی ، پرونده سازی ، جنایت ، فعالیتهای ساواک در اروپا
فصل پنجم :
- ۵۹ همکاری ساواک با سرویس اطلاعاتی غرب

مقدمه

"ساواک دوست شکنجه‌گر غرب" براساس اسنادی نگاشته شده که دانشجویان ایرانی در حمله به کنسولگری ایران در ژنو در اول ژوئن ۱۹۷۶ از ماموران شاه به‌غنیمت گرفتند .

هارالد ایرنبرگ نویسنده و روزنامه‌نگار اتریشی با استفاده از این مدارک و مطالعه کتاب‌ها و مقالات مربوط به ایران کتاب حاضر را زمانی نوشت که هنوز دستگاه ساواک در اوج قدرت بود و به فعالیت خود در اروپا ادامه می‌داد . هدف از انتشار کتاب "ساواک دوست شکنجه‌گر غرب" در اروپا که بوسیلهٔ بنگاه انتشارات معتبر " Rowohlt " در آلمان صورت گرفت روشن ساختن اذهان اروپائیان نسبت به فعالیت‌های جهنمی سازمان امنیت شاه در این کشورها بود . گرچه ماهیت دستگاه جهنمی ساواک برکتر کسی از هم میهنان ما پوشیده است ولی به دلیل گستردگی و پیچیدگی این عملیات شیطانی بسیاری از زوایای آن همچنان در پرده ابهام باقی مانده که فعالیت در خارج از کشور یکی از آنهاست . هارالد ایرنبرگ ضمن افشای ماهرانه شیوه‌های فعالیت ساواک علیه ایرانیان و خارجیانی مترقی در اروپا از عده‌ای نیز به‌عنوان همکاران ساواک و یا به‌عنوان دیگر نام برده که طبعاً باور به صحت همه آنها جایز نیست .

این کتاب قبلاً به صورت پاورقی در سی شماره روزنامه آیندگان چاپ شده و اکنون متن کامل آن همراه با کلیه مدارک و ضامم به صورت مستقل منتشر می‌گردد .

مترجم

فصل اول

سیا در پس پرده کودتای ۱۳۳۲ و تاسیس ساواک

مصدق نخست وزیر ایران را در اقامتگاهش دستگیر کردند. فرماندهی این نیرو ها راسرهنگ نصیری ، فرمانده گارد شاهنشاهی به عهده دارد.

لیکن نصیری در آن روز پانزدهم اوت ۱۹۵۲ با مقاومت روبرو شد. اقامتگاه نخست وزیر نیز بوسیله نیرو های دولتی اشغال شده و کودتای شاه و گارد محافظش بدینسان پاشکست مواجه شده است. تنها کاری که در این لحظات از دست نصیری ساخته است به نظر غریب می نماید. او فرمان خلع مصدق وانتصاب ژنرال فضل اله زاهدی به نخست وزیر را که شاه روز قبل امضا کرده بود به مصدق می دهد . لیکن رئیس دولتی که از

طرف ادسريت ناصع مردمحمایت می شد در آن روز اسنعم نداد وبه جای ان شاه وهمسرش بریا ازصریق بغداد بهم خریدند.

بدسور مصدق در ساعات پامداد کرد شاهنشاهی خلع سلاح ونصیری دستگیر می شود. او طی یکنطق رادیونی مردمرا از ماجرای خودنای نافرجام آگاه می خند. کمی بعد آرامش مرموز تهران پایان نامنظره ای می یابد، صدها هزارتن از ایرانیان در میتینگ

ها و تظاهرات خود جوشی به سود مصدق و علیه شاه شعار می دهند. تعداد زیادی از تندیس های شاه را پائین می آورند. معهدا سه تن از گردانندگان اصلی این کودتای نافرجام چان سالم بدر می برند و وسائل انتقامی تلخ را فراهم می سازند. این سه تن عبارت بودند از شاه که به خارج خریخته بود و از او مهمتر ژنرال زاهدی و ژنرال نورمان شوارتسکف امریحاتی که حلفه استراتژیک زنجیر عملیات به شمار می آمد . این دو مرد در سفارت امریدا در بهران کنار هم نشسته اند و

کودتائی تازه را طرح می ریزند . شوارتسکف ده بین سال های ۱۹۴۲ تا

شب پانزدهم اوت ۱۹۵۲ (۱۳۳۲) : ایران در حالت فوق العاده به سر می برد . در همان نگاه اول می توان به آرامش تقریباً شبح اسای خیابان های تهران پایتخت ایران بی برد. شهر در زیر هوای نفته به سختی نفس می کشد سکوت را فقط صدای موتور جیب های ارتشی ای که به سرعت از خیابان های تهران می گذرند ، می شکند . خیابان های مرکز شهر تقریباً خالی از انسان است .

ولی از ساعت یک پامداد در پس این ظاهر فریبنده در شمیران جنگی شب آلود به نخستین نقطه اوج خود رسیده است . در آنجا دو وزیر و یک نماینده مجلس یکساعت پس از نیمه شب درخانه هایشان بوسیله سربازان گارد شاهنشاهی در خواب غافلگیر شده بودند. سربازان گارد پس از بیرون کشیدن سیاستمداران از بستر، کتک مفصلی به آنها زدند و سپس آنها را به داخل جیب های که آماده حرکت بودند، انداختند.

این جیب هایا سرعت به سوی سعد آباد - اقامتگاه تابستانی شاه در شمال تهران به راه افتادند. آنها پس از توقفی کوتاه سه سیاستمدار را که فقط بیژان بتن داشتند به مرکز شهر ، جایی که قرار بود یک واحد دیگر گارد قرارگاه کل ارتش را اشغال کند. آوردند. ولی این عمارت هنوز در دست نیرو های وهادار به دولت است . بنابر این سه اسیر دوباره به سعد آباد برده می شوند. در این بین اداره پست و تلگراف ، در نزدیکی های بازار طبق نقشه به تصرف سربازان گارد درآمده است. ارتباط تلفنی بین سرفرماندهی کل ارتش و فرماندهی گارد شاهنشاهی قطع می شود.

به همین ترتیب چند جیب و زرهپوش با سربازان کاملاً مسلح گارد به خیابان کاخ می روند. آنها ماموریت دارند دکتر محمد

منطقه نفوذ بزرگتر روسی و یک منطقه نفوذ کوچکتر انگلیسی تقسیم کردند.

از آنجا که جنگ جهانی اول منافع نفتی انگلیس در جنوب ایران را به خطر می انداخت ، عاقبت کار به مداخله ای انجامیده انگلیس ها آن را به عنوان آغاز سیاست دو جانبه دو کشور برای دوره پس از جنگ در نظر گرفته بودند. در طرح قراردادی که بهمین منظور در نهم اوت ۱۹۱۹ تنظیم شد ، دادن وام های مالی ، کمک های فنی برای تجدید سازمان ارتش ایران ، اعطای امتیاز راهسازی و احداث راه آهن به دولت انگلیس و نیز استخدام مشاوران و بازرسان انگلیسی در همه زمینه های اداری پیش بینی شده بود .

« طرح این قرار داد با پرداخت رشوه های کلان به صاحب منصبان و سیاستمداران ایرانی تهیه شد. مهین دوستان ایران به رغم تاکید بر استقلال ایران در مقدمه طرح ، آن را کوششی برای تنزیل موقعیت ایران به یک کشور تحت الحمایه تعبیر می کردند . ۲

از این رو اتحاد شوروی نوبنیاد در آن روزها امکان یافت طرح قرارداد مشهور ۱۹۲۱ را به ایران پیشنهاد کند. این قرارداد که در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۱ پاراف شد و در ۲۶ ژوئن به تصویب مجلس رسید در عین حال طرح قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس را رد می کرد. قرارداد تازه با شوروی همه قرارداد های قبلی تزارها و نیز قدرت های دیگر با ایران را بی اعتبار می کرد. در این قرارداد همچنین اصل عدم مداخله و روابط حسن همجواری بین اتحاد شوروی و ایران اعلام می شد.

این قرارداد یک دوره ثبات نسبی در سیاست خارجی برای ایران به همراه داشت. اما اوضاع داخلی ایران در حال تخمیر بود. در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱ رضاخان فرمانده بریگاد قزاق که مورد حمایت انگلیسی ها بود پس از قرار و مدار با سید ضیاء الدین طباطبائی ناشر یکی از روزنامه های تهران بدون شلیک حتی یک کلوله از شهرتزوین واقع در ۲۰۰ کیلومتری شمال باختر تهران به پایتخت وارد شد . او در تهران دولت جدیدی به نخست وزیری سید ضیاء الدین به روی کار آورد و خود پست وزارت جنگ را اشغال کرد. لیکن نخست وزیر جدید پس از آگاهی

۱۹۲۸ با مأموریت ایجاد نیروی پلیس شاه از طرف دولت امریکا ، در تهران زندگی کرده بود ، در نخستین روز های ماه اوت ۱۹۵۳ دوباره به تهران آمده بود. او بلافاصله پس از ورود به پایتخت ایران به فعالیت های مشوری سپاه بودی با شاه و محرمانه های افسران او پرداخت . سفارت امریکا در تهران ورود او را به عنوان « دیدار با دوستان قدیمی » کم اهمیت جلوه می داد. لیکن در ایران بوی خطری که ز این مرد متوجه بود به مشام می رسید و تصور می رفت که او عضو « سیا » باشد. روزنامه شهناز چاپ تهران در بهم اوت نوشت : « خطر بزرگی سرزمین ما را تهدید می کند. سخنان ایزنهاور تهدید های بوخانی نیستند. آنها هم اکنون به عمل مبدل می شوند. »

روزنامه شهناز به بیانی بسیار اساره می کرد که « دوایت د - ایزنهاور » رئیس جمهوری امریکا طی یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن درباره نتیجه همبرسی که به انحلال مجلس غیر قادر به کار ایران انجامید ایراد کرده بود: افزایش نفوذ کمونیست ها در آسیا نگران کننده است و برای ایالات متحده عاری از پیامد های سخت نخواهد بود . ۵۰۰ مصدق نخست وزیر ایران سرانجام با انحلال مجلس خود را از شر مخالفانش در مجلس رها کرد. او برای این کار از کمونیست ها کمک گرفت .»

در حالیکه درست همین مصدق سیاستمدار ملی و مترقی بود که حتی پس از کودتای پانزدهم اوت شاه حاضر به برکناری او و اعلام جمهوری نشد - و این برخلاف درخواست های حزب دمونیستی توده بود که به قول رسمی امریکائی ها مصدق به آنها تکیه داشت .

سیاست مصدق و کودتای ضد آن بیشتر نتیجه دهها سال - اگر نه قرن ها - سیاست نادرست ایران بود که با عدم مسئولیت و فساد شاهان فرمانروا ، با منافع استراتژیک و اقتصادی قدرتهای بزرگ و سرانجام با نفت که از آغاز قرن بیستم در رابطه با هرگونه تصمیم گیری سیاسی در مورد ایران به عامل تعیین کننده بدل شده بود ، مشخص می شد. همه این جنبه ها دست بدست هم دادند و ایران را پیش از جنگ جهانی اول به وابستگی مطلق قدرتهای بزرگ در آوردند. همین قدرت ها بودند که در سال ۱۹۰۷ ایران را به یک منطقه بیطرف ، یک

سیس به اقامت اجباری در احمد آباد محکوم شد .

مصدق در مارس ۱۹۳۹ به عنوان نماینده و رهبر جبهه ملی که نسبتاً مترقی بود به تهران بازگشت . او در دسامبر ۱۹۴۴ مانع اعطای امتیاز نفت به شوروی شد و قانونی را از مجلس گذراند که مذاکره با خارجیستان علاقمند به نفت ایران را تا تصمصم آن ممنوع می کرد. گرچه او در این زمینه دست آخر به موفقیت نرسید ولی دوباره در سال ۱۹۴۹ به عنوان رییس کمیته نفت مجلس ، پیشنهاد دولت برای اعطای امتیاز نفت به شرکت نفتی ایران و انگلیس را در مجلس با شکست مواجه ساخت .

این شرکت که بوسیله انگلیسی ها کنترل می شد از آغاز قرن حاضر سیاست استثماری خانمان براندازی را در ایران اجرا کرده بود. انگلیسی ها در راه اجرای سیاست خود هزاران کارگر هندی را بر سر پمپ های نفت ایران به کار گمارده بودند. این هندیان که بطور مطلق تسلیم مطامع اربابان شرکت بودند حداکثر بازده کار را در برابر دریافت حداقل دستمزد - که فایده ای برای مردم ایران نداشت - تضمین می کردند.

مصدق همزمان با رد تعدید امتیاز نفت توانست طرح قانون ملی کردن صنعت نفت ایران را به تصویب مجلس برساند.

این قانون در اول آوریل ۱۹۵۱ رسمیت یافت . مصدق که در ۲۸ آوریل همان سال نخست وزیر شده بود یک روز پس از آغاز صدارتش طرح قانون پذیرفته شده ۱۹۴۹ را تصویب کرد. مهذا مصدق با این کار دشمنی خونی کمپانی های نفتی انگلیسی و امریکائی را علیه خود برانگیخت و دولت های متبوع این کمپانی ها از آن پس ایران را با همه وسائل ممکن زیر فشار گذاردند.

در پس این تضییقات بویژه « کارتل بین المللی نفت، یعنی همان هفت کمپانی بزرگ نفت ملقب به هفت خواهران قرار داشتند که با تسلط بر ۹۲ درصد ذخائر نفتی جهان ، نظارت بر ۵۷ درصد تصفیه و کنترل دوسوم نفتکش ها تقریباً همه تجارت نفت خام را در دست داشتند. دولت بریتانیا با برقراری یک حریم اقتصادی خشن علیه ایران سیاست این کارتل را مویمو اجرا کرد .

تمام مشتریان دورنگر نفت ایران به محاکمه در دادگاه لاهه تهدید می شدند ، ولی تاثیر اعلامیه دارتل

از تصمصم رضاخان مبنی بر خلع سلسله قاجار و اعلام جمهوری در ۲۲ ژوئن به تبعید سویس رفت.

اما ایران در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ به جای تبدیل به یک جمهوری نوین دارای شاه تازه ای شد که باید درست مانند اسلاف خود حکومتی فاسد و تروریستی برقرار می کرد. رضاخان برای سلسله خود نام پهلوی را که مشتق از کلمه پهلوان - لقب اربابان فتودال در امپراطوری پارت ها - بود برگزیده در هنگامه جنگ دوم جهانی ایران دوباره به تصرف انگلیسی ها و روس ها درآمد . رضاخان که خود را به شاهی برگزیده بود در سال ۱۹۴۱ به سود پسرش محمد رضا استعفاء داد و به جزیره موریس متعلق به آفریقای جنوبی تبعید شد و در سال ۱۹۴۴ در همانجا درگذشت. او در آستانه جنگ شروع به همکاری علنی با نازی ها کرده بود.

مسائل دو جانبه ایران و شوروی بلافاصله پس از جنگ دوم جهانی دوباره سبب پیدایش دگرگونی های ژرف در سیاست داخلی ایران شد. لیکن اتحاد شوروی در آن زمان به عنوان طرف متقاضی ظاهر شد

و این بحران پس از مذاکرات طولانی بین المللی و مداخله شوروی امنیت سازمان ملل متحد پایان یافت. اتحاد شوروی از جمله امتیازاتی برای مدت پنجاه سال در زمینه نفت گرفت و ۵۱ درصد سه شرکت نفت ایران و شوروی را کسب کرد.

اما این بحران سرآغازی برای دومین کاربرد سیاسی دکتر محمد مصدق یعنی مردی بود که در بین سال های ۱۸۷۶ تا ۱۸۸۰ به عنوان پسر یکی از ثروتمندترین مالکان بزرگ ایران زاده شده بود. او پس از تحصیل در فرانسه و بلژیک از همان سال های آغاز دهه بیست پست های سیاسی مهمی به عهده گرفت و از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۸ نماینده مجلس بود.

لیکن مصدق در سال ۱۹۲۸ به وسیله شاه تازه یعنی رضاخان به املاکش تبعید گردید . دکتر محمد مصدق تا سال ۱۹۳۹ املاکش را تقریباً برایگان بین دهقانان تقسیم کرد که به همین سبب به دو سال زندان و

این گروه‌ها که هزینه گردآوری‌شان به وسیله شوارتسکف پرداخت شده بود چنان فقیر و گرسنه بودند که درازاء پرداخت چندشاهی انتظار هرکاری را می‌شد از آنها داشت. اما تنها چیزی که از آنها خواسته بودند مبادرت به ایجاد برخورد و تحریک مردم علیه مصدق بود. آشوبگران مسلح به چاقو و چماق کبا کامیون های ارتشی حمل شده بودند به جان رهگذران می‌افتادند و آنها را به قصد کشت کتک می‌زدند.

ایالات متحده دست کم چهار میلیون تومان هزینه این محرکان کرده بود. ولی جمع هزینه این ماجرا به مراتب بیشتر بود. مصدق نخست‌وزیر ایران توانست بعد ها در دادگاه فرمایشی سندی را ارائه دهد که نشان می‌داد جاسوسان آمریکائی یک روز جلوتر «چک شماره ۷۰۲۲۵۲ بانک ملی ایران به مبلغ ۲۲۶۴۳۰۰۰ ریال در برابر ۲۹۰ هزار دلار به‌حواله کرد ادوارد جی. دانلی، رابرای دسترسی به پول ایران نقد کرده‌اند. اما این مبلغ نیز نمی‌توانست برای انجام این معامله کتیف کافی باشد. نشریه امریکائی «شیشن» بعد ها نوشت که ایالات متحده ۱۹ میلیون دلار صرف این عملیات کرده است.^۵

در آن روز نوزدهم اوت ۱۹۵۲ دلار یک شبه به پول رایج ایران تبدیل شده بود، رانندگان اتوبوس ها و تاکسی‌هایی که او باش هارا به صحنه های آشوب آورده بودند، اسخناسهای سبزشان را با غرور نشان می‌دادند.

همزمان با عملیات چماق‌داران مزدور ضربه اصلی خودتا نیز وارد می‌شد. ژنرال زاهدی هم در سحرگاه ۱۹ اوت از مخفیگاه خود در سفارت امریکا خارج شد و در راس یکان های‌گارد شاهنشاهی هم‌بوسيله امریکائی‌ها به سرعت دوباره مسلح شده بودند، قرارگرفت. وقتی که نیرو های مزدور برای دومین حمله به اقامتگاه نخست وزیر عازم خیابان کاخ شده بودند، زاهدی ترجیحا تانک مطمئنی را به عنوان وسیله رفتن به آنجا برگزید. از آنجا که نیروهای وفادار به دولت به سختی مقاومت میکردند، کشتار خونینی روی داد. صدای شلیک سلاح های توپخانه که مورد استفاده‌کودتا-گران قرار گرفته بود، در تمام تهران شنیده می‌شد.

در این وضعیت اعضای کابینه‌سراسیمه

مبنی برعدم دادن سفارش و شرکت های وابسته به کلیه شرکت های کشتیرانی‌ای که برای حمل نفت نفتکش به این کشور بدهند، به‌مراتب بیشتر بود. در تمام مدت نخست‌وزیری مصدق تنها چهل نفتکش به خطر بارگیری نفت استخراجی و فروخته شده شرکت ملی نفت ایران تن دادند.

دولت امریکا نیز سرانجام سهم خود را در جنگ اقتصادی علیه ایران ایفا کرد. کمپانی امریکائی «کانسولیدتید بروکریج» که قرارداد منحصر به فرد پنج ساله‌ای با شرکت ملی نفت ایران بسته بود از اجرای آن سرباز زد «چون وزارت خارجه امریکا از آن کمپانی خواسته بود تا زمانی که به تنظیم دیپلماتیک قضیه امید می‌رود از مبادرت به اقداماتی که ممکن است وضع را دشوار کند، خودداری نماید.»^۶

شاه در این کشمکش ها نه از منافع

کشور خود که از منافع

کارتل های بین‌المللی جانبداری می‌کرد -

سیاستی که شاه تا سقوط اش بدان وفادار مانده بود. به هرحال وقتی که سیا نورمان شوارتسکف کارشناس خود در امور ایران را برای انجام‌کودتا به سود کارتل های بین‌المللی نفت به تهران فرستاد شاه به شرکت در این بازی تن داد. او عاقبت باتبعیدکودتا مدتش کاملا بازیچه دست سیا شد. او ازاین موقعیت هرگز دریامد. سیاست شاه از آن زمان همواره علیه ملت ایران وگاهی نیز ظاهرا علیه سرمایه‌داری ایران بوده و بیشک همیشه بسود شرکت های چند ملیتی (و دولت های زیر نفوذ آنها) تمام شده که وی وابسته آنهاست. شاه حداکثر از سال ۱۹۵۲ به بعد پشتیبانی ملت ایران را بطور قطع از دست داده است. او بوسیله این دولت ها و شرحت ها ارتش خودرا تجهیز کرد و از آنها برای سازمان دادن پلیس مخفی خود کمک گرفت. حتا پیدایش موقعیت تازه در بازار جهانی نفت در سال ۱۹۷۲ نیز تغییری در این وابستگی نداد. این وضع که همدستی شاه با شرکت های نفتی را به روشنی نشان می‌داد معذالک او را چنان دست به نقد کسرد که توانست سهمی از این شرکت های چند ملیتی را برای خود بخرد.

به اوت ۱۹۵۲ باز کردیم. در نخستین ساعات پیامداد نوزدهم اوت خروه های متشکل از جانبیان، اوپاش ولومپن پرولترها به خیابان های مرکزی شهر ریختند. افراد

دوباره روی کار آورد.^۸

در این بین دیگر برای روزنامه نیویورک تایمز هم تردیدی در مورد نقش سازمان جاسوسی آمریکا در این عملیات باقی نمانده بود، این روزنامه معتبر چنین نتیجه گرفت که «در سقوط مصدق نخست وزیر ایران در اوت ۱۹۵۳ سیا نقش عمده را ایفا کرد». بیست سال بعد وقتی که ویکتور مارچتی و جان د. مارکز عوامل پیشین سیا به حرف آمدند در کتابی بنام توطئه‌های سازمان جاسوسی آمریکا نوشتند: «در این فاصله زمانی سایر کارکنان آژانس که شاید شهرت لنزذیل را نداشتند، برنامه عملیات مخفی در کشور های دیگر را انجام می دادند. (۹) کریمت روزولت از او ایستر-بی - روزولت ها پدر روحانی کودتای ۱۹۵۳ بود که به سقوط دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران منجر شد.» ولی معتبرترین سند قطعی

این خودنا در شماره هفتم روزنامه باختر امروز منتشر شد. همان‌همه‌ای بود از ابوالقاسم امینی وزیر دربار شاه در هدم خودنا که یحیی از محرم‌ترین نزدیکان او به شمار می رفت. ابوالقاسم امینی در عین حال برادر همان ددسر امینی وزیر دارایی بود که در دابینه خودنای زاهدی به درسی وزارت رسید و به دنبال آن به سفارت ایران در آمریکا منصوب شد. ابوالقاسم امینی در نامه‌اش

نوشته است «برای روشن کردن قضایا باید پرده از یک راز مهم دولتی بردارم و کزنه رازی را باخود به‌خور می برم که آن را شرافتمندانه نمی‌دانم وقتی که در دربار بودم یحیی از دوستانم که اکنون در اروپا زندگی می‌کند و من نمی‌خواهم نامش را ذکر کنم، نزد من آمد و جهت: ما حاضریم پنج میلیون دلار برای اجرت‌ها و مخارج ساقط کردن مصدق بپردازیم. به‌عقیده ما سرتیپ محمود امینی که فرمانده ژاندارمری است باید این وظیفه را به‌عهده بگیرد. من به او کتم فکر نمی‌کنم که سرتیپ محمود امینی این کار را انجام بدهد. معهذا او اصرار کرد که من این مطلب را ببا برادرم درمیان بگذارم چون باید پاسخ قاطعی به‌آن داده شود. من درباره موضوع ببا برادرم حرف زدم و او آن را رد کرد. همه چیزهای دیگر بر همگان آشکار است.

من پس از آن که مدتی در زندان سیاسی به سربردم به رم تبعید شدم. پس از

نزد مصدق رفتند و از او خواستند اقامت-گاهش را ترک کند ولی مصدق تقاضای آنان را رد کرد و گفت: «اینجا خانه ملت است، نباید آن را ترک کنیم.» مصدق فقط پس از اشغال ساختمان رادیو توسط کودتاگران در بعد از ظهر و بی‌فایده بودن هرگونه دفاع همراه مشاورانی که نزدش مانده بودند از روی پشت بام‌های منازل اطراف فرار کرد.

اما نخست وزیر قانونی کشور دوزخ بعد خود را به پلیس معرفی کرد که بازداشت شد و بعدها در برابر دادگاه قرار گرفت. او به ملاحظه بیماری سختی که داشت به سه سال زندان مجرد محکوم شد و بعد ها در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفت. محمد مصدق که مطمئنا مهم‌ترین سیاستمدار ایرانی قرن حاضر به‌شمار می رود در پنجم مارس ۱۹۶۷ بر اثر ابتلا به سرطان -نجره درگذشت.

با سقوط او در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ جهان سرمایه دوباره آرام گرفت. آنتونی ایدن نخست‌وزیر وقت انگلیس در خاطراتش نوشت: «خبر سقوط مصدق هنگامی به‌من رسید که همراه همسر و یسرم برای گذراندن دوره نقاهت با کشتی در بین جزایر یونانی دریای مدیترانه سیاحت می کردم. من آن شب را شادمان خوابیدم. طبیعا نزدیک به یک سال طول کشید که گردانندگان کودتا و حامیانشان بر سر تقسیم طعمه ایرانی خود به‌توافق رسیدند: «در سپتامبر همان سال وزارت خارجه آمریکا، با آغاز مذاکره با شرکت های نفتی بزرگ آمریکا آنها را وادار به تاسیس یک کمپانی آمریکائی برای خرید سهام کمپانی نفت ایران و انگلیس کرد. اما این پیشنهاد علاوه بر مخالفت اعضای کارتل اعتراض وزارت خارجه انگلیس را نیز که آنرا انحراف از هدف های مشترک دانسته و با احساس غبن بر رعایت توافق های موجود اصرار می ورزید، برانگیخت.»^۷ همانگونه که نزاع بر سر تقسیم طعمه علنا انجام می‌شد، ایالات متحده هیچگاه برای اختفای نقش خود در این کودتا نکوشید برعکس. هنوز یکسال از کودتا نگذشته بود که مطبوعات آمریکائی نوشتند: «پیروزی دیگر سیا کودتای موفقیت‌آمیز تابستان ۱۹۵۳ در ایران بود که بوسیله آن دکتر مصدق نخست‌وزیر دیکتاتور ایران برکنار شد و محمد رضا شاه پهلوی، دوست این کشور

کرد. «
 بزغم افشای حقایق که از آنها حداقل
 به روشنی معلوم است که کودتا علیه دولت
 دکتر مصدق عمل راهزانه‌ای بوده که پاپول
 خارجیان انجام گرفته و حداکثر با توطئه
 سیا، کنسرن‌های بین‌المللی و نظامیان فاشیست
 شیلی در سپتامبر ۱۹۷۲ قابل مقایسه است.
 شاه ایران بازهم نوشت: « در ۱۹ اوت هر
 سال کشور من روز ملت و نیز سقوط مصدق
 ورهائی از قدرت‌های خارجی را جشن می
 گیرد. روزی که فقط سرموئی به محسو
 استقلالمان مانده بود. امیدوارم که ما
 هیچگاه معنی این روز را فراموش نکنیم^{۱۱}
 صدها هزار انسانی که به نحوی از
 انحاء با پلیس مخفی شاه آشنا شده‌اند مسلماً
 معنی این روز- زاد روز ساواک- را فراموش
 نخواهد کرد.

انتصاب دکتر علی امینی به سفارت ایران در
 امریکا بین ما ملاقاتی دست داد که من طی
 آن موضوع مذکور را پیش کشیدم. برادر
 گفت آنها (ظاهراً طراحان خارجی کودتا ،
 یادداشت مترجم) پنج میلیون دلار به او
 پرداخته‌اند و او از ترس به هدر رفتن پول
 آنرا بمخزانه‌ی دولت تحویل داده است .
 وقتی که زاهدی از او در موردسرنوشت
 ۵ میلیون دلار سؤال کرده او پاسخ دادمکه
 پول را بمخزانه دولت ریخته است. زاهدی
 بدنبال آن برادر را زیر فشار قرار داده و
 به او حالی کرده است که این پول نه برای
 واریز شدن به خزانه دولت که برای هزینه
 های گوناگون بوده است.
 برادر من مجبور شد بار دیگر از پول
 دهندگان درخواست پول کند که دو میلیون
 دلار از آنها گرفت و به آقای زاهدی رد

یادداشت‌ها

- ۱ نیویورک تایمز ، شماره نهم اوت ۱۹۵۳ .
- ۲ ایران: ترقی به یک قدرت اقتصادی جهان . در رویدادهای جهان بخش
 سوم (۱۹۷۵) صفحه ۳۳۳ .
- ۳ نیویورک تایمز ، شماره هشتم دسامبر ۱۹۵۲ .
- ۴ لوموند . شماره هفدهم سپتامبر ۱۳۵۳ .
- ۵ مجله نیشن ، شماره ۵۲۹/۱۹۶۱ .
- ۶ خاطرات آنتونی ایدن ، جلد سوم : نفت - اکتبر ۱۹۵۱ تا مارس ۱۹۵۵ ،
 لندن ، ۱۹۶۰ ، صفحه ۲۱۴ .
- ۷ بهمن نیرومند : "ایران مدل یک کشور توسعه نیافته" هامبورگ ۱۹۶۷ ،
 صفحه ۷۰ .
- ۸ ساتردی ایونینگ پست ، شماره ششم نوامبر ۱۹۵۴ .
- ۹ ویکتور مارچتی / جان دی . مارکز : سیا . اشتوتگارت ۱۹۷۴ ، صفحه ۶۱ .
- ۱۰ مارچتی / مارکز : سیا ، صفحه ۸۶ .
- ۱۱ محمدرضا پهلوی : ماموریت برای وطنم . اشتوتگارت ۱۹۶۱ ، صفحه ۸۶ .

فصل دوم

امپراطوری ساواک، سازمان و قدرت پلیس مخفی شاه

پادشاه به آنها گفته می‌شد که از این کار ضرر نخواهی دید. دوایر اطلاعاتی غرب حسودانه معترفند که ساواک بسیار ارزان و موثر کار می‌کرد.^۱

دلیل دستیابی پلیس مخفی به قدرت نسبتاً مطلق در کشور نیز هم ————— سین بود. «ساواک عملاً دستگاه‌های قانون گذاری و قضائی کشور را زیر سیطره کامل خود در آورده بود. نه تنها شهروندان عادی بلکه همچنین اعضای پارلمان و قضات و وزیران زیر، مراقبت دائمی این سازمان تروریستی جاسوسی قرار داشت.^۲

از طرف دیگر این نقش پر قدرت پلیس مخفی نیز فقط در شرایطی که سازمان امنیت در آن تاسیس شد توجیه‌پذیر بود. این سازمان فرآورده و نتیجه منطقی کودتائی بود که باطراحی و کمک سیا علیه دولت دکتور مصدق انجام گرفت.

پلیس مخفی شاه تا سال ۱۹۵۸ هنوز دارای دو شعبه کم‌وبیش مستقل از هم بود که یکی بوسیله پلیس و دیگری بوسیله ارتش کنترل می‌شد. شعبه متعلق به پلیس در درجه اول به کنترل زندگی سیاسی احزاب، سندیکاها، مطبوعات و شخصیت‌های با نفوذ سیاسی می‌پرداخت، وظیفه شاخه متعلق به ارتش که اداره دوم نامیده می‌شد گردآوری مدارک و اطلاعات درباره افراد ارتش بود. پس از کودتای سال ۱۹۵۳ سیا پا به میدان نهاد و برنامه جامعی برای تجدید سازمان، امروزی کردن و تجهیز دوباره پلیس مخفی تهیه کرد.

تجربیات امریکائی‌ها به زمانی بازمی‌گشت که اوج گیری جنبش انقلابی ایران به ملی کردن صنعت نفت کشور در سال ۱۹۵۱ انجامیده بود. سازمان جاسوسی امریکادر همان موقع برای تأمین منافع شرکت‌های

سیا با کودتای اوت ۱۹۵۳ شاه را دوباره روی کار آورده بود. و همین سیا بود که اکنون مهم‌ترین تکیه‌گاه قدرت دوباره کسب شده شاه یعنی سازمان اطلاعات و امنیت کشور «ساواک» را برایش پی می‌ریخت.

این سازمان که در سال ۱۹۵۶ توسط اعضای سیا بنیان گذارده شد و بوسیله سازمان جاسوسی اسرائیل موساد تعلیم یافت دست کم ۵۰ هزار جاسوس داشت (این مطلب پیش از انقلاب ایران نوشته شده است) و در حرفه خود شهرت خوبی به هم زده بود. مجله خبری امریکائی نیوزویک نوشت روسای سازمان‌های اطلاعاتی غرب نمرات فوق‌العاده خوبی به عملیات جاسوسی این سازمان در خاورمیانه و بویژه درخلیج فارس، در مصر و در لبنان داده‌اند. ولی این سازمان اطلاعاتی ایران به هیچ روی تنها در کشورهای همسایه فعالیت نمی‌کرد. این سازمان در اروپا هم دست به عملیات می‌زد (که بعداً بطور مشروح به آن بازمی‌گردیم) و بویژه درخود ایران می‌راند.

کنترل گذرنامه‌ها به ساواک محول شد. و این سازمان به پلیس و زندان‌ها که طبق اطلاعات عفو بین‌المللی حدود ۴۰ هزار زندانی سیاسی در آنها گرفتار بودند تسلط داشت. برنامه‌های به اصطلاح اجتماعی مانند سپاه ترویج و آبادانی، سپاه دانش، سپاه بهداشت و سرانجام خود ارتش بوسیله ساواک کنترل می‌شد.

خلاصه اینکه: «ساواک همه‌جا بود.

در هر وزارتخانه حداقل یک افسر ساواک به عنوان معاون امنیتی کار می‌کرد و در هر قسمت یک مامور مخفی کاملاً تعلیم یافته نشسته بود. سپاه خبرچینان کم‌اعتبارتر هتل‌ها و کافه‌ها حتی در اغلب موارد بطور رایگان برای آن کار می‌کردند. به عنوان

نفی آمریکا با دارودسته شاه و سایر خانواده های ثروتمند ایران همکاری کرده بود.

ساواک رسماً در سال ۱۹۵۷ با تقدیم لایحه تاسیس آن به مجلس ایران از سوی دولت ایجاد شد. نمایندگان مجلس که به وسیله شاه تعیین شده بودند بدون بحث جدی پیرامون این لایحه آن را تصویب کردند. به این ترتیب برنامه تابع کردن سازمان های جاسوسی گوناگون به یک فرماندهی واحد که از چندین ماه پیش پیاده شده بود شکل ظاهری قانونی به خود گرفت.

اهمیتی که به این فرماندهی تازه داده می شد از این واقعیت سرمی آمد که رئیس سازمان نوپنهاد عنوان قائم مقامی نخست وزیر در گابینه را دریافت کرد.

از این زمان به بعد ساواک خیلی سریع به سازمانی با اختیارات نامحدود، رشد کرد. گول امریکائی پدرخوانده ساواک بود. ساواک بوسیله سیا فقط ساخته و هدایت نشد. سیا همچنین تجهیزات کاملاً ویژه را به آن تحویل می داد. خاصه ساواک به قلب کسی راه یافته بود که قدرت پیشبرد چنین تصمیم هائی را داشت. این شخص آلن دالس رئیس سازمان جاسوسی آمریکا بود که دوست شرکت های امریکائی به شمار می رفت و همواره حاضر بود منافع آنها را در هر نقطه قابل تصور جهان با زور تامین کند. از این زاویه اعزام ریچارد هلمز رئیس پیشین سیا به سفارت امریکادر تهران تداوم همین شیوه سیاه بود. هلمز که برائرسوائی های جاسوسی اعتبارش را از دست داده بود بی آنکه راه دوری رفته باشد شغل خود را با مقام سفارت آمریکا در تهران عوض کرد.

اما بلافاصله پس از تاسیس رسمی ساواک، قدرت دیگری وارد گود شد که به خاطر منافع کاملاً ملموس خود به توسعه ساواک کمک می کرد. این قدرت موساد یعنی سازمان جاسوسی اسرائیل بود. اسرائیلی ها با آموزش دادن عوامل ساواک بوسیله موساد بصیرت خود را نشان دادند. آنها امروز بخش قابل توجهی از اطلاعات جاسوسی خود درباره کشورهای عربی واقع در بین اسرائیل و ایران - بویژه عراق، سوریه و جمهوری دموکراتیک خلق یمن - را از ساواک کسب می کنند.

معهداً ساواک در پس روابط

بظاهر موزون خود با سازمان های پدر - خوانده خارجی، بارها دستخوش بحران های داخلی شد. این بحران ها پس از انتصاب نخستین رئیس ساواک یعنی ژنرال تیمور بختیار بدنام که توسط ابوزیسیون ایران با آدولف ایشمان جنایتکار پشت میز نشین نازی مقایسه می شد، آغاز گردیدند. او این لقب را قبل از هر چیز در جریان خیزش انقلابی آذربایجان در سال های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ کسب کرد و این هنگامی بود که بختیار با درجه سرگردی نیرو های دولتی را در کشتار هولناک قیام کنندگان در پشت خطوط آنها هدایت می کرد. بختیار پس از بازگشت به تهران درجه سرهنگی گرفت و کمی بعد به درجه ژنرال ارتقاء یافت. او به عنوان فرمانده تیپ تانک منطقه غرب ایران نقش مهمی در کودتای نظامی سیا که با آن شاه در اوت ۱۹۵۳ دوباره به قدرت رسید، ایفا کرد. به هر حال لیاقت های مشکوک بختیار برای انتصابش به فرمانداری نظامی تهران - مقامی با اختیارات تقریباً نامحدود - کافی بود.

ژنرال از این اختیارات به حد افراط استفاده می کرد. در این زمان تهران یکی از خونین ترین ایام تاریخ خود را از سر گذراند. دهها هزار تن از مخالفان با عقاید سیاسی و وابستگی های گوناگون در سیام چال ها و اسارتگاهها به بند کشیده شدند، تعداد زیادی اعدام گردیدند و عده ای بیشتر از اعدام شدگان ناپدید شدند.

بختیار با این اقدام ها خود را نامزد بلامنازع پست ریاست ساواک کرد. اما او حالا دیگر خیلی قدرتمند شده بود. دشمنی علنی و اختلاف عقیده ای که در سال های بعد بین او و شاه پدید آمد به مناقشات خونینی در تهران و شهر های دیگر ایران انجامید.

به علاوه این ژنرال نه فقط رئیس قدرتمندترین سازمان کشور که از رهبران قبائل ایران نیز بود. او روابط نزدیکی با خان های منتقد و ملایان ارتجاعی داشت و از این روابط استفاده کرد: بختیار اصلاحات ارضی شاه را فرصت مناسبی برای تحریک کلان های ثروتمندان علیه او دانست. ولی شاه هنوز هم از رئیس پلیس مخفی اش قدرتمندتر بود و بختیار به اروپا تبعید شد.

اما او خیال تسلیم شدن نداشت و در سوئیس

و واریز آن به حسابهای خصوصی خود امکان‌های کافی در اختیار داشت. نگاهی به معدود ارقام منتشره درباره شمار کارکنان ساواک کافی است تا به جنگل تاریکی نه روسای ساواک برای افزایش ثروت خود در اختیار داشتند، پی ببریم. برای مثال روزنامه اطلاعات ارگان نیمه رسمی دولت ایران در سال ۱۹۷۵ تعداد کارکنان ساواک را حدود سه هزار تن ذکر کرد. امانیوزیک مجله خبری امریکا چنین نوشت که: «بین ۳۰ تا ۶۰ هزار تن بطور دائم برای ساواک کار می‌کنند، اما آنها فقط چهارچوب یک دستگاه به مراتب بزرگترند. طبق گزارش‌های برخی از دیپلمات‌های مقیم تهران شمار خبررسان‌های گاه و بیگاه ساواک از سه میلیون تن - یک نفر برای هر هشت شهروند بالغ - کمتر نبود. آنها در هتل‌ها، تاکسی‌ها، مدارس، سفارتخانه‌ها و شرکت‌های خارجی، موسسه‌ها و اداره‌ها، نزد پزشکان و حتی در خوابگاه‌ها و سالن‌های غذاخوری دانشجویان ایرانی مقیم خارج حضور داشتند.»^۵

بودجه عظیم ساواک نیز مانند تعداد عوامل آن در زیربرده ابهام قرار داشت. دولت ایران بودجه رسمی ساواک را برای سال ۷۳ - ۱۹۷۲ را ۱۷٫۹ میلیارد ریال و برای سال ۷۴ - ۱۹۷۳ را ۲۲ میلیارد ریال اعلام کرده بود. بودجه‌های ساواک از آن پس دیگر منتشر نشد. معذراً نه تنها میتوان پذیرفت که این بودجه از آن زمان به خاطر وخامت فزاینده اوضاع سیاسی ایران افزایش چشمگیری داشته بلکه همچنین روشن است که رقم واقعی بودجه به مراتب بیشتر از ارقام منتشر شده بوده است.

زمانی میتوانیم نحوه محاسبه پول‌های ساواک را در نظر مجسم کنیم که بدانیم بخش بزرگی از جاسوسان آن را افسران ارتش و غیر نظامیانی که سابقه‌جنائی داشته‌اند تشکیل می‌دادند. ارتباط این افراد با پلیس مخفی تنها دست آنها را در نقض همه قوانین موجود باز نمی‌گذارد. آنها همچنین زمینه رشد فساد می‌بودند که ساواک بخاطر آن زیانزد شده بود.

لیکن سلطه بر دستگاه بسیار گسترده جاسوسان از یکسو و دسترسی نامحدود به منابع پولی از سوی یگر سبب شده که نصیری رئیس ساواک علاوه بر مسائل امنیتی در سیاست‌های داخلی و خارجی کشور نیز

توطئه‌های خود علیه شاه از سویس ادامه داد. او حتی توانست فعالیت‌هایش را به کشورهای همسایه ایران گسترش دهد: «طنز تاریخ است که ساواک، سازمانی که توسط بختیار ایجاد شده بود، در این مرحله بزرگترین مانع او در راه رسیدن به قدرت محسوب می‌شد، پس از برخورد های علنی و نهانی بسیار و تلخ بین ساواک و رئیس پیشین آن که یاد فیلم‌های جیمزباند را به خاطر می‌آورد سرانجام بختیار به وسیله آجودان انگلیسی‌اش که از ساواک مزد می‌خرفت و به دستگاه او رخنه خرده بود، به قتل رسید.»^۴

رئیس بعدی ساواک ژنرال پاکروان بود که بعداً سفارت ایران در پاریس فرستاده شد، تخصص رئیس جدید ساواک که به وسیله امریکائی‌ها در زمینه جنگ‌های روانی آموزش دیده بود، از این پس تعیین کننده سبک کار ساواک شد. در دوره پاکروان اعمال فشارهای روانی جایگزین بخش نسبتاً مهمی از شکنجه‌های جسمی شد. جعل اظهارات شاهدان، دسیسه علیه زندانیان، تهدید اعضای خانواده مخالفان و شیوه‌هایی از این دست رایج شد. این امر طبعاً به اختلاف عقیده در سلسله مراتب ساواک انجامید. بویژه صاحب منصبان کهنه‌کار پلیس مخفی این شیوه‌ها را برای حفظ رژیم شاه کافی نمی‌دانستند. سردمدار این گروه ژنرال نصیری دوست نزدیک شاه بود که از یازدهگانه اصلی کودتای نظامیان در اوت ۱۹۵۳ بشمار میرفت.

این رابطه دوستانه مسلماً در تصمیم‌شاه به جانبداری از مشی سخت‌تر و انتصاب نصیری به ریاست ساواک تعیین کننده بوده است. نصیری حداقل پس از این انتصاب منفورترین مرد ایران گردید.

مردم او را مردی قسی، هاسد و مبتلا به سادیسیم می‌دانستند. حساب‌های بانکی گوناگون او در داخل و خارج کشور ظرف فقط چند سال سر به میلیون‌ها زد که بیشتر آن‌را به صورت دلار نزد بانک‌ها می‌سپرد. دیگر جای شکفتی نیست. واضح است که ساواک به منابع پولی تقریباً نامحدودی دسترسی داشت. رئیس ساواک تنها از داخل و خارج کشور رشوه نمی‌گرفت. او کم و بیش تنها کسی بود که تا حدودی به جزئیات بودجه ساواک آشنائی داشت. بنابراین او برای برداشت مقادیر کلان پول

شخصیت‌هایی می‌سپرد که با هم دشمنی یا پدرکشتگی داشتند.

و یا اینکه آنها را بطور ناگهانی از پستی مهم به شغلی نسبتاً بی‌اهمیت می‌گمارد. ترقی سریع افراد نیز در چهارچوب همین اصل انجام می‌گرفت. هیچکس امکان نمی‌یافت مدعی شود که تنها او قادر به انجام وظیفه‌ای مشخص یا خدمتی مهم است.^۶

ساختمان و تقسیم‌بندی ساواک بشرح زیر بود:

ساواک در ساخت اساسی خود از سه قسمت زیر تشکیل یافته بود.^۷

۱- ادارات کل که مسئول امور سازمانی، هماهنگی و مسئول دوایر ساواک در خارج از کشور بودند و نمایندگی‌های سیاسی ایران نیز در حوزه فعالیت آنها قرار داشتند.

۲- ساواک تهران

۳- ساواک استان‌های ایران

در مجموع ۹ اداره کل وجود داشت که طبق حوزه‌های فعالیتشان به این شرح تقسیم می‌شدند:

اداره کل یکم:

مسئول تهیه، هدایت و نظارت همه فعالیت‌های جاسوسی ساواک:

۱- دایره کادرها

۲- دایره تشریفات

۳- اداره روابط و مکاتبات

۴- اداره بودجه برای عملیات مخفی

۵- شورای اداری

۶- دایره نظارت

۷- دبیرخانه

۸- اداره روابط با ایالات متحده و انگلستان (دوایز الف و ب).

۹- اداره اطلاعات درباره خارجیان.

۱۰- اداره آموزش

اداره کل دوم:

۱- اداره عملیات تجسوسی در خارج.

۲- اداره کمیسیون بین‌المللی.

۳- اداره افغانستان.

۴- اداره عراق.

۵- اداره یمن.

اداره کل سوم:

این اداره کل که «مرکز تدافعی نیز نامیده می‌شد عملاً مهم‌ترین بخش ساواک بود. این ادارمکل به شش اداره و یک دبیرخانه تقسیم می‌شد.

اداره یکم:

نفوذ فراوانی داشته باشد. در ایران اغلب اتفاق می‌افتاد که اعضای دولت مجبور می‌شدند تصمیم‌های سیاسی خود را به خاطر به اصطلاح تضاد آنها با ملاحظات امنیتی ساواک، ملغی کنند.

طبعاً قدرت ساواک کاملاً نامحدود هم نبود. مبارزه علیه بختیار نخستین رئیس ساواک به شاه درس‌گاهی داد تا وی در تحکیم کامل موعیت خود بکوشد. این وظیفه در درجه نخست به عهده سازمان بازرسی شاهنشاهی بود که کارکنانش علاوه بر تمام اداره‌ها و دستگاه‌ها، پلیس مخفی را نیز کنترل می‌کردند. ولی بخش عمده وظیفه حفظ شاه در برابر سازمان امنیت به عهده سازمان بازرسی شخصی او یعنی دفتر ویژه بود که حدود ۲۵ عضو داشت. بیشتر کارمندان این دفتر از سرهنگان گارد شاهنشاهی بودند. رئیس کنونی این دفتر ژنرال حسین فردوست، ۵۶ ساله بود که شاه اعتماد خاصی به او داشت.

فردوست به فرمان پدر شاه و بنیان‌گذار سلسله پهلوی پادشاه فعلی در مدرسه شبانه‌روزی (رزی) تحصیل کرده بود. دوستی دوره سیاحت این دو همچنان با این اواخر ادامه داشت.

معهداً با بررسی دقیق‌تر هرم هزارنوی قدرت در ایران نقش این ژنرال در حفظ قدرت شاه آشکارتر می‌شود. در این رابطه ارتش نیز با نیروی ۲۲۰ هزار نفری (با احتساب نیروی هوایی - و دریایی) خود اهمیتی ویژه داشت. گرچه رهبری این ارتش بوسیله ساواک کنترل می‌شد و گردانندگان ساواک از بین افسران ارتش دست‌چین می‌شدند ولی گاردی نیز به نام گارد شاهنشاهی وجود داشت که با ساخت فرماندهی خلاص خود وزنه‌ای متقابل در برابر ارتش و ساواک و آخرین تکیه‌گاه شاه به‌شمار می‌رفت. همه رسته‌های ارتش در این یگان ۸۰ هزار نفری نماینده داشتند. یگان‌های گارد زبده شاهنشاهی برای کسب تجربه در جنگ چریکی به نوبت به سلطنت نشین عمان که پادشاهش دوست شاه بود فرستاده می‌شدند تا از آنها در جنگ علیه جنبش آزادی‌بخش ظفار استفاده شود. فرماندهی عالی این یگان‌های زبده هم به عهده ژنرال فردوست یعنی به عهده تنها کسی بود که شاه وی را از اصل خود برای تامین قدرت خویش مستثنی کرده بود. اصلی که شاه بایروی از آن پست‌های مهم را به

(ایران ، ترکیه ، اسرائیل) . پیمان های دوجانبه بین ایران و پاکستان و نیز بین ایران و ترکیه .

(ب) قسمت مبادله اطلاعات :

همکاری با سازمان های جاسوسی اسرائیل ، امریکا ، انگلستان ، جمهوری فدرال آلمان ، فرانسه ، ایتالیا ، ترکیه - پاکستان - اردن و عربستان سعودی . هر یک از این کشورها برای تماس با ساواک فرد رابطی را در سفارتخانه خود در تهران مستقر کرده بودند .

اداره کل هشتم:

شعبه ضدجاسوسی که از جمله وظایفش کنترل و مراقبت نمایندگی های دیپلماتیک ایران در خارج بود .

اداره کل نهم:

۱- دایره گذرنامه

۲- دایره گردآوری اطلاعات در مورد افراد .

ساواک تهران :

ساواک برای مراقبت پایتخت ایران سازمان خاصی ایجاد کرده بود که از حیث جغرافیائی به چهار بخش شمال باختری ، شمال خاوری ، جنوب باختری و مرکز تهران تقسیم شده بود .

ساواک بخش مرکزی تهران از چهار دایره زیر تشکیل شده بود:

۱- دایره جبهه ملی

۲- دایره حزب کمونیست

۳- دایره تاسیسات عمومی

۴- دایره کارگران

۵- دایره دانشگاه تهران

۶- دایره بازار

ساواک استان های ایران : ساواک برای مراقبت استان ها شبکه فشرده ای از شعبه ها و مراکز هدایت در شهر های عمده آنها ایجاد کرده بود . اما درکنار این اداره های استانی ساواک سازمان های دیگری مانند سپاه دانش ، سپاه بهداشت ، سپاه ترویج و آبادانی ، خانه های انصاف و غیره فعالیت داشتند . این «سپاهها» که عهده دار انجام برنامه های ویژه گوناگون بودند (مانند مبارزه علیه بیسوادی) بوسیله ساواک هدایت می شدند .

همین مطلب در مورد سندیکاها نیز که توسط ساواک و برای کنترل و ارشاد کارگران پی ریزی شده اند ، صدق می کرد . «تهران سیزدهم اوت (خبرگزاری

این اداره به هفت دایره تقسیم می شد . مهم ترین دوایر عبارت بودند از:

۱- دایره حزب توده

۲- دایره جبهه ملی ایران

۳- دایره دانشجویان ایرانی در خارج

اداره دوم :

۱- دایره مطبوعات

۲- دایره قبایل

۳- دایره کارگران و دهقانان

۴- دایره احزاب و شخصیت های وفادار به رژیم

۵- دایره مدارس و دانشگاهها

۶- دایره نارضائی عمومی

۷- دایره مجلس شورا ، مجلس سنا و وزارتخانه ها

اداره سوم:

۱- دایره شواهد

۲- دایره تصفیه

۳- دایره پرداخت

اداره چهارم :

۱- دایره سانسور

۲- دایره طرح ها و دوره های آموزشی

۳- دایره عملیات ویژه

۴- دایره قضائی

دوایر مستقل :

۱- دایره ارتش

۲- دایره قضائی

۳- دایره ترجمه

۴- دایره امور مالی

دبیرخانه :

مسئول تهیه بودجه برای عملیات مخفی بود .

اداره کل چهارم:

مسئول امنیت عوامل ساواک و نیز مسئول کنترل داخلی یعنی گردآوری اطلاعات درباره عوامل ساواک .

اداره کل پنجم:

مسئول کلیه امور فنی مانند چاپخانه اختصاصی ، استودیوهای فیلمبرداری ، بخش عکاسی ، کنترل مکالمات تلفنی و غیره .

اداره کل ششم:

مسئول امور اداری ساواک

اداره کل هفتم:

مسئول بررسی و هماهنگی کلیه اطلاعات واصله از داخل و خارج . دوایر زیر از جمله شعبه های این اداره کل بودند:

الف) دوایر پیمان ها:

پیمان سنتو ، پیمان امنیتی سه جانبه

زندانی سیاسی در زیر شکنجه از پای در آمده‌اند. ۱۸۰

ولی خون مخالفان شاه هر وقت و به هر شکل که زمین می‌ریخت، ارگان آمریجرائی آن ساواک بود. این موضوع را ویلیام جی بوتلر صدر کمیسیون حقوق بشر بین‌المللی دادگستری نیویورک و پروفیسور ژرژ لوسیه استاد دانشگاه پاریس نیز که هر دو از بازرسان کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان هستند، تأکید کرده‌اند. اما ساواک فقط بازداشت نمی‌کرد. این سازمان همچنین از متهمان اعترافات لازم را کسب می‌کرد و محکومیت آنان را تعیین می‌ساخت. افسران ساواک در محاکمه زندانیان سیاسی به عنوان قاضی نظامی ظاهر می‌شدند. در چکیده گزارش کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان آمده است که به این ترتیب دوره‌های طولانی زندان برای افراد مشکوک شکل‌ها را قانونی می‌یابد.

اما ساواک همچنین می‌توانست «علیه افراد نامطلوب و اعضای خانواده هایشان مجازات‌های اقتصادی وضع کند. از جمله این مجازات‌ها منع پرداخت حقوق به ایسن کونه افراد است»^۹ یا واقعیت‌های معدودی که به عنوان مثال آوردیم نقش ساواک در ایران به خوبی معلوم می‌شود:

پلیس مخفی ابزاری بود که شاه به وسیله آن قدرت خود را حفظ می‌کرد، در حالیکه تکنیک‌هایی که این دستگاه برای اعمال فشار به کار می‌برد به مراتب از روش‌های رایج در پلیس مخفی‌های حکومت‌های دیکتاتوری شرق و یا غرب فراتر می‌رفت. باوجدانی آرام می‌توان ادعا کرد که شاه بدون ساواک نمی‌توانست بر سر قدرت بماند. از هم گسیختگی کشور و ناخرسندی ایرانیان از فرمانروای خود از حد گذشته بود.

منشاء این ناخرسندی را می‌توان با ذکر فقط چند مثال نشان داد. ۲۳ درصد شیر - خواران ایران در همان سال اول زندگی بر اثر تغذیه ناقص و نارسائی خدمات پزشکی می‌مردند.

ایرانی‌ها بطور متوسط ۳۸ سال عمر می‌کنند. زیرا برای بیش از ۳۰ میلیون ایرانی فقط ۷۵۰ بیمارستان وجود دارد که نیم بیشتر آنها نیز در تهران قرار گرفته‌اند.

به علاوه ۷۰ درصد مردم ایران هنوز بیسوادند. حقوق یک کارگر صنعتی که بطور متوسط ۴ سرعائله دارد. ماهیانه بین ۱۸۰ تا

فرانسه) : «در آینده مجازات‌های سخت‌تری در انتظار مخالفانی خواهد بود که اسلحه و مواد منفجره داشته باشند و یا جنبش‌هایی با گرایش «اشتراکی» در داخل و یا خارج ایران برپا کنند. طبق گزارشات روزنامه‌های ایران در چهارشنبه، پس از تغییر قوانین نظامی ممکن است متهمان مورد اول به مرگ و متهمان مورد دوم به حبس دائم محکوم شوند.

بنابراین قانون نظامی از این پس هریرانی که در داخل و یا خارج کشور گروهی با ایدئولوژی اشتراکی و یا گروهی مخالف با رژیم سلطنتی قانونی ایجاد کند و یا با چنین جنبش‌هایی همکاری نماید به حبس ابد محکوم خواهد شد.»

این گزارش مختصر مفید عینادر شماره چهاردهم اوت ۱۹۷۵ روزنامه فرانکفورتر الگماینه درج شده است. ولی خبر مذکور را می‌توان چنین تفسیر کرد که قانون نظامی با شیوه‌هایی که سالیان دراز در سرکوب بیرحمانه مخالفان ایران به کار می‌رفته، هماهنگ شده بود. شکل واقعی این سرکوب روزمره در ایران را مثلاً می‌شد از این گزارش که برای نمونه انتخاب شده و بوسیله خبرگزاری اتریش در اول ژوئیه ۱۹۷۶ منتشر گردیده. مشاهده کرد: «تهران (خبرگزاری فرانسه) در چهارشنبه و پنجشنبه چهار تروریست در تهران به قتل رسیده‌اند. در برخورد هائی که بین تروریست‌ها و پلیس روی داد چهار عابر و یک پلیس زخمی شدند. این خبردارای منبع رسمی است. طبق اطلاعیه‌ای که پنجشنبه در مطبوعات تهران چاپ شد چهار تروریست، در چهار نقطه مختلف تهران به ضرب گلوله از پای درآمدند. گفته می‌شود که آنها به سوی پلیس‌هایی که برای دستگیریشان آمده بودند، آتش کشیده‌اند. به این ترتیب پس از آغاز عملیات ضد تروریستی، در آغاز امسال، شمار کشته شدگان به ۵۲ تن افزایش یافته است». چهره واقعی این ترانز نامه خونین از گزارش محتاطانه کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان که در ۲۸ مه ۱۹۷۶ در ژنو منتشر شد معلوم می‌گردد. «از سال ۱۹۷۱، ۷۵ تن به اصطلاح مخالف دولت اعدام شده و ۵۵ تن به حبس دائم محکوم گردیده‌اند.

۳۳ زندانی سیاسی به ده تا پانزده سال حبس محکوم شده‌اند. پنجاه تن بر اثر زردخورد با پلیس سیاسی به هنگام بازداشت به قتل رسیده‌اند و ادعا می‌شود که ۶ نفر دیگر نیز به هنگام فرار از زندان کشته شده‌اند. شانزده

و انگهی فقط پانزده تا بیست درصد زمین های قابل کشاورزی بین دهقانان تقسیم شدند که تازه آنها نیز از لحاظ کیفیت مرغوب نبودند. واقیبت اصلاحات ارضی شاه از بند ماده ۲ آن آشکار می شود که می گوید:

« در سراسر کشور هر نفر نمی تواند مالک بیشتر از یک ده باشد. مالکانی که چند ده دارند می توانند یکی از آنها را برای خود انتخاب کنند. بقیه این دهات طبق مقررات این قانون تقسیم می شوند. همه باغات میوه چایکاری ها و نیز زمین هایی که به طور مکانیزه کشاورزی می شوند از این قانون مستثنی هستند. ۱۱۰»

معنای این قانون در عمل این بود که بزرگ مالکان می توانستند با انتقال بخش عمده مایملکشان به خانواده و خویشان خود از هرگونه زیان ایمن بمانند. با اجرای این قانون فقط ۹ درصد از تمرکز مالکیت اراضی کشاورزی کاسته شد. ۵۶ درصد زمین های حاصلخیز هنوز هم در دست معدودی بزرگ مالک است. فتودال ها برای خشم خود نسبت به شاه دلایل دیگری نیز داشتند. ناخرسندی آنها از شیوه پرداخت بهای زمین های تقسیم شده مایه می گیرد، شاه با ایجاد بانک مخصوص اصلاحات ارضی و سوء استفاده از آن به هزینه بزرگ مالکان یولدارتر شد.

جریان این بود که شاه بهای زمین های تقسیم شده خود را یکجا از بانک می گرفت ولی بزرگ مالکان پولشان را در اقساط بلند مدت دریافت می کردند که این امر سبب واریز شدن بهره های کلان به حساب شاه گردید.

ولی طبقه حاکمه ایران هیچگاه به طور جدی به علل ابراز مخالفت های گوناگون علیه شاه نپرداختند و همواره متفاوت ترین شکل های مخالفت را به یک کاسه ریختند. « زیرا از مدتها پیش همه مخالفان شاه به عنوان اعضای گروه بزرگی از توطئه گران علیه شاه و کشور تلقی می شدند که تفکیک آنها از هم تقریباً ناممکن بود. بنابه ادعای حافظان رژیم همه حزب ها و گروه های زیر جزء این دسته توطئه گر بودند. حزب ممنوعه توده، مارکسیست - لنینیست های مستقل، کمونیست های طرفدار پکن، فتودال های ناخرسند... مذهبیون متعصب، گروه های ارتجاعی، کلیه اعضای کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج و سرانجام دولت و حزب بعث عراق ۱۲ بنا به ادعای ساواک همه این توطئه گران با سهام از روح تیمور بختیار نخستین

۱۹۰ مارک بود. و ۴۰ درصد همه خانواده های ایرانی در یک اتاق زندگی می کنند. با این همه کرایه خانه پانزدهم بخش عمده درآمد ماهیانه کارگران را می بلعد که این رقم در تهران خیلی آسان به ۱۵۰ مارک در ماه می رسد.

کم نیستند افرادی که در غرب چنین می پندارند - این افراد بیشتر نا آگاهند تا ارتجاعی که مقاومت علیه شاه بیشتر بوسیله روسای قبائل و فتودال های ایرانی صورت می گیرد که خود را قربانی «انقلاب سفید» بظاهر صد درصد اجتماعی شاه می انگارند.

این انقلاب سفید معرف سیاست شاه است زیرا که با اجرای آن هم سرمایه داری ملی و هم توده های فقیر بازنده بوده اند که در این بین طبعاً مستمندان بیشتر از دولتمدان از آن زیان دیده اند.

«انقلاب سفید» چیزی جز حراج ایران به شرکت های چند ملیتی و منافع سرمایه های بین المللی که شاه وابسته آنهاست، نبود.

این انقلاب سفید و بویژه هسته اصلی آن یعنی اصلاحات ارضی چیزی جز تغییر ساخت اجتماعی به منظور افزایش سودآوری به نفع آمریکا نبود. شاه در این مورد به اندرز جان فوستردالس وزیر امور خارجه آمریکا (برادر آلن دالس رئیس پیشین سیا) مبنی بر فروش زمین های خود و کار انداختن پول های حاصل در شرکت های پرسودتر، در کارخانه ها و شرکت های کشتی رانی، عمل کرد. دالس به شاه گفته بود که او به این ترتیب هم سود بیشتری به جیب می زند و هم از دستبرد دهقانان انقلابی در امان می ماند. ۱۰»

این اصلاحات ارضی به هیچ وجه به معنی سلب مالکیت از فتودال ها و بخشش زمین به رعیت ها نبود. این امر به این دلیل نامتصور بود که خود شاه به عنوان بزرگترین فتودال کشور بیش از دو هزار ده و چراگاه ها و مراتع در اختیار داشت. جریان اصلاحات ارضی به این ترتیب بود که وزارت کشاورزی بانکی را تاسیس کرد که زمین های مشمول تقسیم را با اقساط ده ساله از بزرگ مالکان می خرید و آن را به اضافه ده درصد بهره به اقساط پانزده ساله به دهقانانی می فروخت که تقریباً وضعی مشابه سرف ها داشتند. اما شرایط پرداخت قطعه و بدهی درازمدت دهقانان خرده پا زندگی آنها را به فنا کشید.

از زمین تازه ای که به این دهقانان رسیده بود اغلب چیزی جز یک پنجم محصول سالیانه باقی نمی ماند

زبان مادری را نیز به این اقلیت های ملی نمی‌داد تاچه رسد به حق خودمختاری . ساواک در بین اقلیت های ملی نیز به اندازه کافی فعالیت داشت. پلیس مخفی جاسوسان خود را حتی به آبادی های زندان مانندی که کردها ناگزیر از زندگی در آنند فرستاده تا با کشف به موقع هرگونه مقاومت را در نطفه خفه کند.

محل عمده فعالیت ساواک طبعاً تهران بود که در گذشته ثابت شده که : « نوده های آن می‌توانند بر تصمیم گیری های صاحبان قدرت اثر بگذارند . تهرانی‌ها یکبار پس از استعفای مصدق در تابستان سال ۱۹۵۲ که بر اثر عدم واگذاری اختیارات لازم به وی صورت گرفت شاه و مجلس را مجبور کردند که به خواست‌های مصدق تسلیم شوند و او را به سرکار باز گردانند در بسیاری موارد دیگر ، هنگامی که مالکان بزرگ و عمال شاه از تأیید لوایح مصدق سرباز می‌زدند ، توده‌های مردم با تظاهرات خیابانی خود آنها را وادار به پذیرش آن می‌کردند . ۱۵

بنابراین مبارزات سیاسی توده‌ای در تهران سنتی جا افتاده دارد و نقش ساواک را نیز باید در درجه نخست در ترس شاه از این مبارزات توده‌ای جست . این مبارزات که به وسیله کارگران ، دهقانان و روشنفکران صورت می‌گرفت به رغم سرکوبی ساواک ادامه داشت . نظری به تاریخ ۲۰ سال اخیر ایران نشان می‌دهد که این مبارزات همیشه بوسیله ساواک ، ارتش و پلیس بطرز خونینی سرکوب شده است .

ژوئن ۱۹۵۹ : ۳۰ هزار تن از کارگران کوره‌های آجر پزی به خاطر شرایط بهتر کار اعتصاب می‌کنند به دستور ساواک بسوی کارگران تیر اندازی می‌شود که بر اثر آن پنج کارگر کشته و چند صد تن زخمی می‌شوند . دسامبر ۱۹۵۹ : دانش آموزان تهران علیه محدودیت‌های سیاسی تظاهرات می‌کنند که هشت تن از آنان کشته ، تعداد زیادی زخمی و ۲۶۰ تن بازداشت می‌شوند . آوریل ۱۹۶۱ : آموزگاران تهران برای حقوق بیشتر اعتصاب می‌کنند . یک تن از آنها کشته ، سه تن زخمی و عده بسیاری مجروح می‌شوند .

ژانویه ۱۹۶۲ : دانشجویان دانشکاه تهران برای کمک هزینه تحصیلی بیشتر اعتصاب می‌کنند ساواک به ساختمان دانشکاه یورش می‌برد . آزمایشگاهها را ویران می‌کند

رتیس ساواک که به اشاره این سازمان کشته شده بود عمل می‌کردند.

همین نکته هفته‌نامه آلمانی اشپیگل را به این نتیجه‌گیری کلی مسلکانه واداشته است که « ایران در تعقیب کلیه طرفداران تیمور بختیار - یعنی همه مخالفان رژیم - از اصل بی‌عدالتی مشابه برای همه پیروی می‌کند . ۱۲

ولی فقط طرفداران اندک شاه بودند که از حیث فرصت‌طلبی و مقام‌جوئی ساخت نامتمایزی داشتند . اینان در سه حزب کاملاً فاشیستی «ایران‌نوین» ، «مردم» و «پیمان ایرانیست» گرد آمده بودند . حتی این حزبها نیز آفریده دست رژیم بودند و هزینه‌شان بوسیله آن تامین می‌شد. بطوریکه شاه ناگزیر اعتراف کرد که : بعضی از احزاب تازه ما چنین انتقاد می‌کنند که این‌ها از بطن ملت پدید نیامده و از بالا تحمیل شده‌اند. حتی بدخواهانی یافت می‌شوند که ادعا می‌کنند این حزبها فقط آلت دست دولت‌ها و یا شخص شاهند. ۱۴

چنین وصله‌هایی به این حزب‌ها نمی‌چسبید - یعنی دیگر نمی‌چسبید : شاه طی مصاحبه مطبوعاتی دوم مارس ۱۹۷۵ در تهران همه احزاب موجود را منحل اعلام کرد و دستور داد سازمان سیاسی نوینی بوجود آید که برنامه‌اش دفاع از رژیم شاه ، قانون اساسی ایران و « انقلاب سفید » باشد .

به این ترتیب فاشیستی کردن ایران بار دیگر گامی به پیش رفته بود. ویژگی های این کشور با دیکتاتوری ، ساخت های پوسیده اجتماعی و اقتصادی ، یک‌فرمانروای انتقاداتپذیر و مورد حمایت ساواک و نیز با حزبی واحد که مجری اراده سیاسی شاه بود متجلی می‌شد.

لیکن شاه ایران نه تنها مانند همه کشور های فاشیستی جنبش های مترقی اجتماعی و اقتصادی را سرکوب می‌کرد ، بلکه همچنین به سرکوب اقلیت های ملی می پرداخت . بخش مهمی از مخالفان شاه درست از بین این اقلیت های ملی برخاسته بودند . ۵۱ درصد ایرانی‌ها فارس ، ۲۰ درصد آذربایجانی و ۹۵ درصد کردند . گرچه شاه مدتهای مدید از مبارزه کردهای عراق پشتیبانی می‌کرد (که بعداً به شرح دقیق تر آن خواهیم پرداخت) ولی او حتی اجازه استفاده از

می‌کشند .

اوت ۱۹۷۴ : کارگران کارخانه کاشی سازی ، ایراناء علیه اخراج چهار تن از همکاران خود اعتصاب می‌کنند . به دنبال این اعتصاب پلیس به روی کارگران تیراندازی می‌کند و چهار تن از آنها را می‌کشد. دانشجویان دانشگاه تهران به عنوان همبستگی با کارگران دست به تظاهرات می‌زنند که ۱۵۰ تن آنها به این علت از دانشگاه اخراج می‌شوند .

کارگران کارخانه اتویوس سازی تبریز برای اعتراض علیه دستمزدهای ناچیز خود در برابر دفتر شرکت اجتماع می‌کنند. بسیاری از کارگران بوسیله ساواک دستگیر می‌شوند و یک تن از آنها زیر شکنجه جان می‌سپارد. همین برکزیده کوچک از طومار برخورد ها نشان می‌دهد که ساواک به رغم شدید ترین سرکوب‌ها دیگر قادر نبود خواست شاه را برای ایجاد گورستان سیاسی تامین کند . بی دلیل نیست که شیوه‌های سرکوبی مخالفان همواره بیرحمانه‌تر می‌شد . اظهارات شکرالله پاک نژاد - کارمند سابق سازمان برنامه که در آن هنگام ۲۳ ساله بود - که به خاطر عضویت در یک سازمان ممنوع در سال ۱۹۱۸ دستگیر و در تهران محاکمه شد ، می‌تواند چگونگی این شیوه‌ها را روشن کند . پاک نژاد در برابر دادگاه گفت : پس از دستگیری مرا فوراً به ساواک خرمشهر بردند . در آنجا سه تن بازجو برای به اصطلاح بازدید بدنی با ضربات مشت مرا لخت کردند . بازجویی چهار ساعت تمام یعنی از ساعت ۲۰ تا نیمه شب طول کشید و در این مدت بازجوها مدام مرا کتک می‌زدند.

فردای آن شب مرا به زندان آبادان بردند و در یک توالت زندانی کردند . یک هفته تمام در حالی که فقط یک پتوی سربازی داشتم و روزانه یک وعده غذا دریافت می‌کردم لخت در این گونه توالت‌ها به سر بردم . پس از آن مرا به زندان ساواک تهران در اوین آوردند .

بلافاصله پس از تحویل من نخستین بازجویی با شکنجه‌های زیر شروع شد : دومرد یکی بنام رضا عطاپور مشهور به دکتر حسین‌زاده و دیگری بنام بیگلری که همدیگر را دکتر و مهندس صدا می‌زدند یک ساعت مرابوبی وقفه کتک زدند . پس از آن از من خواستند که پشت یک میز تحریر بنشینم و بنویسم که کمونیست هستم و جاسوسی می‌کنم .

و چند صد تن از دانشجویان را مجروح و بازداشت می‌کند . در تظاهراتی که برای همبستگی با دانشجویان دستگیر شده صورت می‌گیرد یار دیگر ۵۰۰ تن از دانشجویان مجروح می‌شوند و مهدی کلهر دانش آموزی از دبیرستان‌های تهران به ضرب گلوله از پا درمی‌آید .

ژوئیه ۱۹۶۲ : چندین هزار تن از ایرانیان یکی از مراسم عزاداری رابه تظاهرات سیاسی مبدل می‌کنند .

تظاهر کنندگان خواستار آزادی زندانیان سیاسی و انجام انتخابات آزاد می‌شوند . به دستور ساواک بسوی تظاهر کنندگان تیراندازی می‌شود . هزاران تن دیگر از مردم در ورامین یکی از حومه‌های تهران گرد می‌آیند و برای پیوستن به تظاهرات تهران به راه می‌افتند . نیروهای شاه با مسلسل به روی راه‌پیمایان آتش می‌کشایند . هم زمان با این رویدادها در شهرهای دیگر ایران نیز تظاهرات خودبخودی صورت می‌گیرد . در این شهرها نیز به روی تظاهر کنندگان تیراندازی می‌شود که بر اثر آن جمعا ۴ هزار تن به قتل می‌رسند .

ژوئیه ۱۹۶۵ : قبائل استان فارس علیه رژیم شاه قیام می‌کنند . بدنبال این قیام نیروی هوایی روستاهای این دهقانان را بمباران می‌کنند . دادگاههای صحرایی احکام اعدام صادر می‌کنند . تخمین شمار قربانیان ممکن نیست .

مارس ۱۹۷۱ : در شهر سیاهکل واقع در شمال ایران نخستین برخورد مسلحانه بین نیروهای رژیم و یک گروه چریکی صورت می‌گیرد . دو تن از چریک‌ها کشته و هفده تن دیگر دستگیر و بطرز وحشیانه شکنجه می‌شوند برای مثال پای یکی از دستگیر شدگان را در حالی که وی هنوز جان نداشته اره می‌کنند .

ولی این برخورد و واکنش‌های بعدی رژیم شاه همچون جرقه‌ای است که از آن حریق برمی‌خیزد : هر روز عده بیشتری از ایرانیان مخالف برای آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه به فعالیت زیر زمینی می‌پردازند .

آوریل ۱۹۷۱ : دو هزار تن از کارگران کارخانه پارچه بافی «جهان» در کرج (که مزد روزانه‌شان حدود دو مارک بود) برای دستمزد بیشتر اعتصاب می‌کنند و به طرف تهران به راه می‌افتند و یکی از خیابان‌های ارتباطی اصلی بین شمال و جنوب شهر را مسدود می‌کنند . افراد ژاندارمری بسوی این کارگران آتش می‌کشایند و بیست تن را

سلول انفرادی بردند . همه این صحنه سازی برای گرفتن اعترافات بود که از من می‌خواستند .

شکنجه‌گران در بازجویی‌های بعدی ناخن‌انگشت سپاه چپ مرا کشیدند . آنها اغلب مرا با ضربات کاراته به زمین می‌انداختند .

ناسزاهائی که این جلادان به هنگام بازجویی به من می‌دادند فقط شایسته غسود آنها و استادانشان است و من از تکرارشان شرم دارم .

آنها سه بار و هر بار ۴۸ ساعت از خوابیدن جلوگیری کردند . در اینجا اصلا نمی‌خواهم از خستگی‌ها ، دوره‌های طولانی بازجویی حرفی بزنم . شکنجه‌ها ده روز طول کشید .

آقای رئیس ، یکی از دلایل تاخیر در تشکیل دادگاه من این بود که آثار شکنجه در بدن من باید بهبود می‌یافت .

طبعاً این گونه اتهامات علنی علیه ساواک در برابر دادگاه نادرند و حداقل به بیرون درز نمی‌کنند . اظهارات زندانی در این مورد بخصوص به این علت به بیرون رخنه کرد که « تری نیگنون » وکیل پارسی توانست از سوی فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در جلسات دادگاه شرکت کند . ساواک معمولاً می‌توانست بدون ترس از بی‌ملا شدن شکنجه کند زیرا ساواک در همه جای کشور زندان‌های مخصوصی برای متهمان سیاسی ساخته

بود . از جمله زندان‌های ساواک در تهران می‌توان از زندان‌های قزل قلعه ، زندان موقت ، زندان قصر ، زندان قزل اختر ، زندان عشرت آباد و از شکنجه‌گاه نفرت انگیز اوین نام برد . در پس دیوارهای این اسارتگاه‌ها ساواک فقط به شکنجه‌هایی که به آنها اشاره رفت پسنده نمی‌کرد . پلیس سیاسی ایران از حیث دشمنی آشکار در این زمینه رکورددار جهان بود . مثلاً به عقیده نشریه آلمانی سایت گرچه از بین یک دوجین حکومت‌هایی که امروز به اعمال شکنجه متهم می‌شوند ، نابکارترین آنها را دشوار می‌توان برگزید

ولی شیلی و ایران بیشتر از دیگران در مظان اتهامات .^{۱۷}

کارشناسان عفو بین‌المللی گزارشی درباره « شکنجه » تهیه کرده‌اند که می‌گوید

جلادان ساواک علاوه بر استفاده از شوک الکتریکی و کتک به وحشیگری‌های زیر نیز متوسل می‌شدند . باتری‌های شکسته به زندانیان تجاوز می‌کردند . به بیضه‌های

وقتی آنها با خود داری من مواجه‌شدند رضا عطاپور دو افسر را به داخل اتاق خواند و این دو همراه با بیگلری مرا روی زمین خواباندند و سه ساعت تمام مرا با شلاق‌های فلزی زدند . از پشتم خون سرازیر شد .

این گونه بازجویی در صبح بعد تکرار شد . آنها به علاوه بادست بندهای سنگین دستهایم را از پشت بستند و انا دارم کردند با یک‌پا روی یک چهار پایه ایستم . آنها هر دقیقه با کشیدن چهارپایه از زیر پایم ، مرا به روی زمین می‌انداختند .

در روز سوم گوش چپم شروع به خونریزی کرد ، پرده گوشم بر اثر ضربه‌های سخت سیلی عطاپور جاسوس پاره شده بود . گوش چپم هرگونه حس شنوایی را از دست داده است . آنها حدود ساعت ۲۲ همان روز مرا با چشم‌های بسته از سلول انفرادی وحشتناک به باغ زندان بردند . آنها مرا با چشم‌های بسته به جلو هل می‌دادند .

پچ عطاپور و بیگلری را می‌شنیدم که درباره من حرف می‌زدند .

قارقار کلاغ‌ها ، سرمای زمستان ، صدای ترسناک عطاپور و بیگلری جلادان ساواک که خود را دکتر و مهندس می‌نامیدند ، دردها و زخم ضربات ، همه اینها دیگر برایم غیر قابل تحمل شده بود .

آنها مرا به درختی بستند و از صدای گام‌های سربازان با فرمان خشک رئیس‌آنها یخوبی معلوم بود که جوخه اعدام را به آنجا آورده‌اند . عطاپور حکم دادگاه را که طبق آن پاک نژاد به خاطر سوء قصد به جان اعلیحضرت همایونی و داشتن رابطه با یک کشور خارجی به اتفاق آراء به مرگ محکوم شده بود قرائت کرد او سپس به جوخه اعدام فرمان آماده باش داد .

او به من گفت : تو در نزدیکی مرز عراق دسزگیر شده‌ای و هیچکس از آن اطلاع ندارد بنابراین همه فکر می‌کنند که تو به عراق رفته‌ای و کسی از اعدام تو باخبر نخواهد شد .

لیکن بعد از صدور فرمان آتش صدائی به گوش رسید و پس از کمی پچ عطاپور فریاد زد :

یعنی چه ؟ چرا دستور می‌دهید و بعد آن را لغو می‌کنید ؟ عجب مسخره‌بازی است : او با صدای بلند به من دشنام می‌داد . آنها مرا از درخت باز کردند و دوباره به

هنرمندان تمرکز داده بود. در بین بازداشت شدگان و شکنجه دیدگان دو تا سه سال گذشته کسانی مانند خانم ویدا حاجبی تبریزی جامعه شناس شهیر، غلامحسین ساعدی نویسنده و درام نویس مشهور و فریدون تنکابنی مشاهده می شوند.

ساواک در این مورد نیز شیوه خاص خود را به کار می برد: حاملان انسدیشه و شخصیت های مشهور را آگاهانه بر می گزید. لیکن هدف عمده اش از این عمل ترساندن مخالفان واقعی یا مخالفان بالقوه و بازداشتن آنها از فعالیت بود. علت اصلی دیگر شکنجه ها کسب اطلاعات در مورد سازمان های مخالفان بود.

و سرانجام با شکنجه چنان بلایی بر سر زندانیان سیاسی می آوردند که بتوان از آنها برای مقاصد تبلیغاتی استفاده کرد. برای مثال می توانیم به فیلمی اشاره کنیم که شخصی بنام فرانتس تاتاروتی حداقل با اجازه و کمک ساواک تهیه کرده و برای نمایش آن در تلویزیون های اروپایی به در یوزکی پرداخته بود. این فیلم که در برنامه جام جهان نمای اول فوریه تلویزیون آلمان نشان داده شد درباره سه زندانی سیاسی بود که هنوز آثار شکنجه از رخسارشان هویدا بود. ساواک بلافاصله پس از ابلاغ احکام اعدام به آنها، زندانیان را در برابر دوربین فیلمبرداری قرار داده بود. زندانیان هم به امید رهانیدن خود از مرگ توبه های رقت آور می کردند. معهذاً آنها پس از تهیه این فیلم اعدام شدند.

کارولا اشتون در تفسیری پیرامون این فیلم نوشت: « این فیلم نشان می دهد که پلیس مخفی ایران را باکی از این نیست که انسان های محکوم به مرگ را که در انتظار تیرباران خود هستند طوری بنمایاند که گویا اینان دشمنان ایرانند که کمی پیش از مرگشان از کرده پشیمان می شوند. ما این را از حکومت های دیکتاتوری دیگر می شناسیم.»

و بالاخره دلیل دیگر شکنجه ها این است که ساواک می کوشد اعترافات کتبی زندانیان سیاسی را در برابر دادگاه قرار دهد - و این اعترافات را هم تنها از این راه می تواند کسب کند. یکبار اعتراف کافی است که بازداشت افراد صورت قانونی پیدا کند و در این رهگذر چگونگی شرایط اعتراف و تکذیب بعدی آن نیز نقشی ندارد. اصلاً زندانیان مجبورند ماهها در سلول های انفرادی در انتظار محاکمه خود به سر برند. آنها فقط بلافاصله پیش از تشکیل

آنان وزنه می آویختند و یا کلاهخود هائسی بر سرشان می گذارند که با تقویت فریاد های قربانیان در زیر شکنجه گوششان را می آزد و جلو انعکاس صداها به بیرون رامیگرفت. ۱۸

طبعاً زندانیان سیاسی ایران مورد تجاوز نیز قرار می گرفتند. رضا پراهنی شاعر سر ایرانی - گرچه مخالفان حکومت ایران او را چندان هم از خود نمی دانند - که بدون ادعا نامه دادستان ۱۰۲ روز در تهران زندانی و شکنجه شده شاهد بوده که چگونه یک دختر سیزده ساله زندانی هنگام ملاقات با خانواده اش « رئیس بازجویان » را با عنوان « هراکس ناموس من » به آنها معرفی کرده است. ۱۹

ساواک به منظور تجاوز به قربانیان خود حیواناتی مثل خرس را تسربیت کرده بود. ساواک قربانیان خود را نه به خاطر شکنجه جسمی بلکه به خاطر شکنجه روانی مورد تجاوز جنسی قرار می داد. این شکنجه روانی بویژه در حالتی است که برای گرفتن اعتراف از شوهران و یا پدران به زنان و دخترانشان در برابر چشم آنها تجاوز می کردند.

در عکس در موارد دیگر خانواده دستگیر شدگان از بازداشت آنها مطلع نمی شدند و مدتها از سر نوشتشان بی خبر می ماندند که این هم خود نوعی فشار روانی محسوب می شد. خود شاه هم دیگر مذکر شکنجه روانی نبود. شاه در پاسخ به کریستوفر اوگدن مفسس هفنه نامه تایم که در اوت ۱۹۷۶ همراه هنری کی سینجر به تهران رفته و از شاه در مورد روش های شکنجه ساواک پرسیده بود گفت « دیگر ناکریز از شکنجه افراد نیستیم. ما هم شیوه های برخی از کشور های بسیار پیشرفته را که همان شیوه های شکنجه روانی است - به کار می بریم. برای مثال ما اعترافات رفقای زندانی را جلوی چشم او قرار می دهیم و وی با مشاهده خیانت رفقاییش به حرف می آید.» ۲۰

شاه در این مصاحبه همچنین با تکذیب ادعای غفو بین المللی دایر بر وجود ۲۵ تا ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در ایران شمار آنها را بین ۲۴۰۰ تا ۳۵۰۰ تن اعلام کرد. او اضافه کرد که « اما این ها هم زندانی سیاسی نیستند. اینان یا مارکسیستند یا تروریست. جانی و خلاصه کسانی که پیوندی با کشور ندارند.»

ساواک در حقیقت بسازداشت ها و شکنجه های خود را بویژه روی روشنفکران و

های مافوق نظامی خود ژنرال بهتاری است که دادستان دادگاه نظامی و عضو ساواک است.

همه اینها بر روی هم نقش ویژه و سبک کار ساواک در ایران و سبک ایرانی ماموریتی قانونی است که در بند دو قانون تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور چنین شرح داده شده :

- ۱ - گردآوری همه اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور
- ۲ - تعقیب همه عملیات جاسوسی و کلیه اقداماتی که بسود خارج و علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور انجام می شود
- ۳ - جلوگیری از فعالیت گروه هائی که غیر قانونی اعلام شده و ممانعت از فعالیت گروه هائی که نظریه و عملشان با قانون اساسی مغایر است.
- ۴ - جلوگیری از توطئه و دسیسه علیه امنیت ایران .

و سرانجام در بند چهارم این قانون آمده است که « اعضای ساواک در پیگرد جنایات مذکور در این قانون به مثابه بازوی اجرائی دادگستری نظامی تلقی می شوند. آنها دارای حقوق و وظائف مشابه این نهاد ها هستند .»

یعنی اینکه شاه حفاظت از قانون اساسی به سبک خود اجرا می کرد. لیکن شاه اگر هم بوسیله پلیس مخفی خود حقوق بشر را در کشورش لگدمال کند ، بیشک دوست و حامی این حقوق بشر است. هرچه باشد والا حضرت اشرف خسواهر او ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را در سال ۱۹۷۰ به عهده گرفته بود.

دادگاه از اتهاماتشان بطور دقیقتر مطلع می شوند . اگر آنها پس از تحمل شکنجه های ساواک هنوز قادر به دفاع از خویشتن باشند دیگر فرصت کافی برای آن را نمی یابند.

نوری البلا و هنری لیبرتالیس وکلای فرانسوی پس از مشاهده یکی از محاکمات در تهران چگونگی آن را گزارش کرده اند : « پس از آن که متهمان به داخل دادگاه آورده شدند . آنها باید بطور مستقل و بدون هیچ گونه کمکی به صلاحیت دادگاه نظامی اعتراض می کردند و حضور هیئت منصفه را که در قوانین حقوقی ایران برای محاکمات سیاسی پیش بینی شده ، درخواست می نمودند . پس از گذراندن دوره بازجویی که متهمان طی آن وکیلانی نداشتند ، اکنون دفاع از آنها را وکلای به عهده گرفته بودند که همگی افسران شاغل و یا بازنشسته ارتش بودند . کار این افسران که تحصیلات قضائی هم داشتند عمدتاً دادن پیشنهاد های کتبی ای بود که داخل یک پوشه قرار داده می شد و کسی اجازه نگاه کردن به آن را نداشت . در جریان محاکمه نه از شهود خبری بود و نه مدرکی ارائه می شد. مجموعه پرونده ها ظاهراً جز اعترافات کسب شده بوسیله ساواک حاوی چیز دیگری نبوده. آقای مینون وکیل فرانسوی نسیز در محاکمه ای دیگر شاهد بود که « وکلای شخصی پوش - افسران مامور در دادگاه - به سخنرانی دادستان پس از آخرین دفاع متهمان که بر خلاف قوانین جاری دادگاه ها و به قول رئیس دادگاه استثنائاً صورت گرفته بود . اعتراض نکردند .»

یکی از وکلای مدافع برای وکیل فرانسوی تعریف کرد که وی ناکزیر از اجرای فرمان -

یادداشت‌ها

- ۱ نیوزویک، شماره چهاردهم اکتبر ۱۹۷۲.
- ۲ اشتن، شماره ۲۱ اکتبر ۱۹۷۶.
- ۳ بولتن خبری ضدامپریالیستی (شماره ویژه ایران)، دورتموند، ژوئیه ۱۹۷۵.
- ۴ همانجا.
- ۵ نیوزویک، شماره چهاردهم اکتبر ۱۹۷۶.
- ۶ هایتیش کاستر: ایران امروز، دوسلدورف ۱۹۷۲، صفحه ۴۸.
- ۷ ساختمان و تشکیلات ساواک طبق اسناد به دست آمده تشریح شده است.
- ۸ نقل قول از روزنامه تاگس-آنسایگر، چاپ زوریخ، شماره ۲۹ مه ۱۹۷۶.
- ۹ همانجا.
- ۱۰ فرانس اوبزرواتور، شماره دوم مه ۱۹۵۸.
- ۱۱ متن ماده اصلاحیه قانون اصلاحات ارضی، مورخ ۹ ژانویه ۱۹۶۲، از انتشارات وزارت کشاورزی ایران، تهران ۱۹۶۲، صفحه ۶.
- ۱۲ اشپگل، شماره دهم مه ۱۹۷۱.
- ۱۳ همانجا.
- ۱۴ محمدرضا پهلوی: مأموریت برای وطن، اشتونگارت ۱۹۶۱، صفحه ۱۵۶.
- ۱۵ بهمن نیرومند: "ایران مدل یک کشور توسعه نیافته"، هامبورگ ۱۹۶۷، صفحه ۷۱.
- ۱۶ نقل از اشپگل دهم مه ۱۹۷۱.
- ۱۷ هفته نامه سایت شماره ۱ سپتامبر ۱۹۷۶.
- ۱۸ "گزارش در مورد شکنجه" کتاب جیبی شماره ۱۷۱۱، انتشاراتی فیشر.
- ۱۹ هفته نامه سایت، شماره دهم سپتامبر ۱۹۷۶.
- ۲۰ همانجا.
- ۲۱ نقل از لوموند مورخ دهم مه ۱۹۷۱.
- ۲۲ نقل از اشپگل دهم مه ۱۹۷۱.
- ۲۳ نقل از "بولتن خبری ضدامپریالیستی" (شماره ویژه ایران)، دورتموند، ۱۹۷۵، صفحه ۶۲.

فصل سوم

مرکز ساواک در اروپا، ژنو - خیابان شامپ، شماره ۲۴

چهارم مارس ۱۹۷۶ به شغل اصلی این دو تن پی برده بودند. در آن روز ژان زیگلر عضو شورای ملی سویس پرسش زیر را با قید فوریت در پارلمان این کشور مطرح کرده بود که: «در سویس حداقل دو شبکه ساواک وجود دارد: یکی از این دو شبکه بوسیله احمدمالک مهدوی و دیگری بوسیله محمد حسن افتخاری لنگرودی رهبری می شود. آیا به عقیده پارلمان سویس جاسوسان ساواک نباید فوراً سویس اخراج گردند؟»

ولی همکاران پارلمانی زیگلر در آن هنگام ظاهراً هیچ عقیده‌ای در این باره نداشتند. فقط اشغال کنسولگری در اول ژوئن کارها را به گردش انداخت: مالک مهدوی در آخرین هفته ماه اوت بوسیله ماموران دولت سویس از این کشور اخراج شد. عمده ترین دلیل این اخراج هم عملیات سیزده دانشجوی ایرانی‌ای بود که به نمایش بیشتر شباهت داشت. در یکی از اتاق‌های کنسولگری محکم بسته بود و کارمندان داخل اتاق به هیچوجه خیال کشودن آن را نداشتند. دانشجویان ناگزیر با توسل به حيله چنين وانمود کردند که می خواهند در را منفجر کنند و این حيله‌شان به موفقیت انجامید. کارکنان محبوس در اتاق پس از اطمینان از عدم انفجار مواد منفجره به هنگام کشایش در، آن را داوطلبانه باز کردند.

اشغالگران کنسولگری در این اتاق با کوهی از اسناد ساواک روبرو شدند، در مجموع ۲۸۰۰ سند پرارزش به دست دانشجویان عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی افتاد که بخش معتناهی از آن با مهر «بکلی سری» طبقه‌بندی شده بود.

کلید رمز بسیاری از اسناد را حتی با مداد در بالای آنها نوشته بودند که این امر کشف راز گنجینه اسناد را فوق‌العاده آسان می کرد. از همان روز معلوم شد که ساواک شاه

در پیش از ظهر اول ژوئن ۱۹۷۶ دو دانشجوی ایرانی زنک کنسولگری ایران واقع در خیابان شماره ۲۴ ژنو را به صدا درآوردند. یک خانم سویسی که کارمند کنسولگری بود در را به رویشان گشود. آنها به وی گفتند کمی خواهند گذرنامه هایشان را تمدید کنند لیکن لحظه‌ای بعد ساختگی بودن بهانه‌شان معلوم شد دانشجویانی که در راهرو ساختمان مخفی شده بودند پشت سر رفقاییشان بزور وارد کنسولگری شدند.

پیش از آنکه اعضای ایرانی کنسولگری و کارمندان سویسی‌شان درست متوجه ماجرا شوند همگی به طور مودبانه ولی با قاطعیت به یکی از اتاق‌های کنسولگری رانده شدند. در حالی که بعضی از دانشجویان پلاکات‌های پارچه‌ای پانوشته «شاه جانی» را از پنجره‌ها می آویختند. دانشجوی دیگری وضع را برای اعضای کنسولگری اعلام کرد: ما برای اعتراض به احکام اعدایی که بتازگی در مورد مخالفان حکومت ایران اجرا شده عسارت کنسولگر را اشغال کرده‌ایم.

اما این دانشجوی علت اصلی اشغال کنسولگری را در آن لحظه هنوز اعلام نکرد: کنسولگری ایران در ژنو باید به عنوان مرکز ساواک در اروپا بر ملا می شد. در بین اعضای کنسولگری نو چهره مشهور و قدیمی بنام‌های «احمد مالک مهدوی» و «محمد حسن افتخاری لنگرودی» دیده می شدند. این آقایان که هر دو تا اوائل سال ۱۹۷۶ عضو میسیون ایرانی سازمان ملل در ژنو بوده و سپس نامشان از فهرست دیپلمات‌ها حذف شده بود، هنوز در کنسولگری ایران در ژنو

کار می کردند: مهدوی با درجه سرهنگسی و افتخاری به عنوان آجودان وی هر دو عضو ساواک بودند. سویسی‌ها حداکثر پس از

۲۲۰۱۷۴

(۱۴)

سیال

۵۲/۶/۴

از تیرتیر (۲۳۰)

به سید

در باره . جمع آوری تبلیغات برای احزاب افراطی کشورهای جهان
 چون همکاری بهبود وضع نشریه امنیت داخلی و همچنین در ^{لازم} مطالب آموزنده
 و ضارت جهت بالا بردن سطح ^{اندیشه} معلومات و تبسور و روشهای ^{کاربردی} سودمند نظر
 میباشد لذا ضمن ^{توسعه} بخارهای لازم ^{گزینه} کیوسکی تهیه که ^{مورد} بعرض ^{مورد} باکلام رسید
 که تهیه ^{مورد} ماده از طریق مقام ^{مورد} با امداد چنین ^{مورد} تهیه گردید (در باره اصطلاحات
 گسترده و چاب غارت بیشتر ^{مورد} مطلب ^{مورد} در ^{مورد} شود) اکنون ^{مورد} در ^{مورد} اجرای ^{مورد} تهیه ^{مورد} باکلام
 این ^{مورد} لاهوت ^{مورد} محکم ^{مورد} میباشد که ^{مورد} در ^{مورد} نشریه ^{مورد} با ^{مورد} استناد ^{مورد} به ^{مورد} تشریح ^{مورد} اهداف ^{مورد} خط
 مشی و ^{مورد} تشکیلات ^{مورد} احزاب ^{مورد} افراطی ^{مورد} سایر ^{مورد} کشورهای ^{مورد} جهان ^{مورد} بود ^{مورد} از
 پس ^{مورد} اما ^{مورد} ضرورت ^{مورد} از ^{مورد} طریق ^{مورد} آن ^{مورد} ره ^{مورد} آورد ^{مورد} همکاری ^{مورد} های ^{مورد} لازم ^{مورد} به ^{مورد} منظور ^{مورد} جمع ^{مورد} آوری
 تبلیغات ^{مورد} متوسطه ^{مورد} انجام ^{مورد} و ^{مورد} مدارک ^{مورد} تهیه ^{مورد} شده ^{مورد} را ^{مورد} جهت ^{مورد} در ^{مورد} آرزوی ^{مورد} نشریه
 بانسان ^{مورد} استناد ^{مورد} به ^{مورد} تیرتیر ^{مورد} ارسال ^{مورد} دارند . ^{مورد} با ^{مورد} امداد ^{مورد} از

سید

همان سرهنگ « مالک » بود که ذکر نامش در یک سند دیگر مقام ممتاز کنسولگری ژنو را در زنجیر نمایندگی های ساواک در خارج می رساند . - این سند تلگراف « بکلی سری » وزارت امور خارجه ایران به سفیر « شاهنشاه آریامهر در ژنو » بتاریخ هشتم دی ماه ۵۴ بود که رونوشت آن به همه نمایندگی های شاهنشاهی در خارج ارسال شده و در آن آمده بود که :

« در مدت اقامت موکب مبارک ملوکانه در خارجه ژنو بعنوان مرکز اطلاعاتی شماره یک تعیین شده و آقای دکتر مالک نماینده ساواک با همکاری ماموران امنیتی مربوطه مانند پارسال اطلاعات رسیده را از جنابعالی دریافت خواهد داشت . اطلاعات مذکور را برای بررسی نهائی و اقدام لازم همانطور که سال گذشته عمل می شد در اختیار فرمانده گارد شاهنشاهی در سنت مورس قرار خواهید داد . وصول این دستور را تلگرافی اعلام فرمائید . »

به دیگر سخن هنگامی که شاه برای گذراندن یکی از تعطیلات سنتی اسکی اش به سنت مورس رفته بود سرهنگ مالک با نام رمز محمودی را به فرماندهی فعالیت های ساواک در خارج منصوب کرد که خود این انتصاب به اخراج سرهنگ ساواک از سویس انجامید .

به هر حال خود ساواک وسائل لازم برای رفع هرگونه تردید در مورد صحت این اسناد را فراهم آورد : یکی از دو سرکنسول ایران در ژنو بنام خوانساری ساواکی کهنه کار که مقامی همردیف سفیر داشت علیه اشغالگران سفارت - از جمله به اتهام دزدی - سه دادگستری سویس شکایت کرد . این درست همان چیزی بود که دانشجویان ایرانی خواستارش بودند . خاصه آنکه ماموران ایرانی با شکایت خود به دادگستری سویس صحت مدارک مربوط به ساواک را تأیید می کردند، دادگستری سویس نیز بر اساس شکایت کنسولگری ایران دستور داد فهرست دقیق همه چیزهای ربوده شده از سفارت را صادر کرد . تازه در اینجا بود که ساواک تهران فهمید به چه دامی افتاده و دستور پس گرفتن شکایت را صادر کرد .

ولی این امر نتوانست مانع انتشار اسناد ساواک در اروپا و برملا شدن شبکه فشرده آن گردد . حداکثر از آن هنگام معلوم شده که جاسوسان ساواک تقریباً در تمام

را در گفتگو ها ، مرادوات و مکاتباتش منصور و یا نیکنام می نامد و اسم رمز شعبه های ساواک لوییا ، اسم رمز عوامل ساواک - تمیزینجه ، اسم رمز مرکز اروپائی ساواک سیمین و کد مرکز ساواک در تهران لاهوت است . ساواک تهران همچنین در بسیاری از مکاتبات خود را بریستول معرفی می کند در حالیکه مسئول اصلی شاخه های خارجی ساواک با نام مستعار پامداد مشخص می شود که در حقیقت کسی جز ژنرال ثابتی نیست که از بنیانگذاران ساواک محسوب می شود . بعضی از کلمات دیگر رمز : تبلور - برای اطلاعات ، روغن ها برای کارمندان ، بخاری ها برای بررسی ، کیوسک برای گزارش ، قهوه برای اوامر و اصطلاح « نشریه برای پانسمان و استمداد » به معنای نشریه امنیت داخلی است که برای آموزش کادر های ساواک بین آنان توزیع می شد . شعبه مسئول آموزش کادر ها در تهران که خود را توتون معرفی می کرد . اطلاعیه های « بکلی سری » نظیر نوشته زیر را به ژنو می فرستاد :

« چون همکاری در بهبود وضع نشریه امنیت داخلی و همچنین درج مطالب آموزنده جدید جهت ارتقاء سطح معلومات و اطلاعات کارمندان ساواک در مد نظر می باشد ، لذا ضمن بررسی های لازم گزارشی تهیه شد ... » معنای این اطلاعیه که در دنباله نامه تشریح شده این است که عوامل ساواک باید گزارش تجربیات خود را برای درج در این نشریه آموزش داخلی ارسال دارند .

اما اشغالگران سه چمدان خود را هنگام ترک سفارت فقط با اسناد به نسبت کم اهمیتی مانند نامه فوق پر نکرده بودند . آنها مدرک حضور قطعی پلیس مخفی ایران در سفارتخانه ها را نیز یافته بودند . فیشس پرداخت صورت حساب تلفن و این نامه پر معنا به ساواک تهران هم در بین اسناد پیدا شد : « بدین وسیله سند هزینه وصل تلفن شماره ۴۷۷۹۴۶ (مستقیم) که برای استفاده رهبر عملیات مقیم در کنسولگری شاهنشاهی ایران در ژنو سفارش شده ، ارسال می گردد . مبلغ صورت حساب ۲۴۳۴۰ فرانک سویس است . یک نسخه فتوکپی صورت حساب شرکت بارنت اس . آ و یک فقره فیش پرداخت مبلغ فوق ضمیمه می گردد . مستدعی است دستور فرمایند اقدام لازم در مورد پرداخت هزینه های مربوط انجام گیرد . »

امضاء کننده این نامه « محمودی » یعنی



رأبب امور خارجه

اداره دبیرخانه

چتر

كفف

شماره

تاریخ درج در دفتر

نام

تلگراف به جناب آقای خوانساری - سفیر شاهنشاهی ایران - تهران

بسیکونی

رونوشت بختنامه ای که به نمایندگیهای شاهنشاهی در خارجه ارسال شده است ذیلاً "مخبره" میگردد و در نقطه

(متن بختنامه مخبره شود)

در بدت ایامت موکب مبارک ملوکانه در خارجه و نو بعنوان مرکز اطلاعاتی شماره یک تعیین شده و آقای دکتر ملک نماینده ساواک با همکاری مأموران امنیتی مربوطه مانند ارسال اطلاعات رسیده را از جناب عالی دریافت خواهد داشت نقطه اطلاعات مذکور را برای بررسی و اقدام لازم همانطور که سال گذشته عمل میگرد در اخبار فرمانده کارد شاهنشاهی در بدت موکب قرار خواهد داد نقطه وصول این دستور را تلگرافاً اعلام فرمائید نقطه

خلعت بری

تاریخ
۵/۱۰/۵۸

۱۰

خلیلی : خوب است که شما از این فهرست حرف می زنید ، چون تا به حال ادعا می شد که هیچ چیز از سفارت ربوده نشده ولی اکنون شما هم لیستی را در دست دارید که از سفارت ربوده شده است . « در اینجا بود که مصاحبه کننده با سؤال زیر خلیلی را به دام انداخت : آیا درست است که این لیست در گاو صندوق شما بوده است ؟ پاسخ خلیلی این بود که : « بله ، بله ، این لیست . »

تقریباً در گاو صندوق همه سفارتخانه های ایران در اروپا و امریکا لیست های مشابهی قرار داشت . در این لیست ها نام ایرانیان مخالف شاه در خارج و یا کسانی که فقط تصور مخالفانشان با شاه می رفت ثبت شده است . از نامه ای که سرهنگ مالک با امضای رمز محمودی به مرکز ساواک در تهران نوشته می توان به توجه خاص ساواک به دانشجویان ایرانی مقیم خارج پی برد . در نامه سرهنگ مالک که در این بین از سویس اخراج شده آمده است که جناب آقای خوانساری (دارنده مقامی همردیف سفارت - نویسنده) فرمودند بعرض جناب بامداد برسانید سمینار دانشجویی که روز های ۲۵ و ۲۶ دیماه ۱۳۵۲ (۱۵ و ۱۶ ژانویه ۱۹۷۴) در ژنو تشکیل خواهد گردید مربوط به کشور های : بلژیک - هلند - ایتالیا (میلان) - نروژ - کپنهاک - دانمارک - سوئد - سوئیس خواهد بود .

و اضافه کردند شرکت کارمند نمایندگی آلمان از این نظر که آن نمایندگی مسئولیت امور دانشجویی ممالک اسکاندیناوی رابعهه دارد و همچنین شرکت نماینده نمایندگی ایتالیا (میلان) فقط در این سمینار ضروری است . برای سایر مناطق منجمله خود آلمان و اطریش سمینار های دیگری که ممکنست در محل آنان تشکیل یابد بعداً ترتیب داده خواهد شد .»

این نامه هم مانند پاسخی که بامداد از بریستول به سیمین (یعنی ژنو) داده با مهر « سری » طبقه بندی شده و در آن آمده است : به قائم مقام ساواک پیغام دهید که نباید در صورت امکان در سمینار دانشجویی ۲۵ و ۲۶ دی که در ژنو تشکیل می شود ، شرکت کند .»

و اصلاً ژنو به عنوان مقر مرکز اروپائی پلیس مخفی ایران برای تشکیل سمینار ها و انجام مذاکرات ترجیح داده می شود . مثلاً مذاکرات دوازدهم تا هژدهم اکتبر ۱۹۷۵ که طی

نمایندگی های ایران در اروپای مرکزی مستقرند . ساواک تقریباً در همه سفارتخانه های ایران چهره ای مشابه داشت :

اغلب خود سفیران اعضای ساواک بودند (هر چند که در بیشتر موارد در این زمینه فعالیت چندانی نداشتند) ولی حکومت فعالان ساواک در پوشش دیپلماتیک حداکثر از مقام دوم سفارت آغاز می شد ، به علاوه ساواک گروه های دیگری را نیز برای تامین امنیت نمایندگی های ایران و مبارزه فعالانه با مخالفان ایرانی مقیم در محل می فرستاد . در این میان دیپلمات ها وابسته های مطبوعاتی (این وظیفه بیشتر به نفر دوم و یا سوم سفارت محول می شد) همه سفارتخانه های ایران نقش بسیار مهمی در جلوگیری از انتشار مقالات و پخش سخنرانی های ضد شاه در رسانه های همگانی کشور های خارجیسی داشتند و به گردآوری اطلاعات در مورد احزاب ، سیاستمداران ، شخصیت ها و پست های پر نفوذ خارجی نیز مبادرت می کردند . مصاحبه دکتر امیر خلیلی وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در آلمان فدرال در این زمینه بسیار گویاست . در این مصاحبه که در ۲۱ ماه مه ۱۹۷۶ یعنی یک شب پیش از تصرف کنسولگری ایران در ژنو انجام گرفت ، خبرنگاران رادیو تلویزیون آلمان وابسته مطبوعاتی ایران در بین را با اسنادی که مخالفان شاه قبلاً از این سفارت به غنیمت گرفته بودند مواجه ساختند :

مصاحبه کننده پرسید « آیا شما با ساواک کار می کنید ؟ » و دکتر خلیلی با تکذیب این مطلب خیلی آسان به تله افتاد .

او گفت « خوب است که شما این پرسش را طرح می کنید زیرا دو سال پیش به اصطلاح کنفدراسیون دانشجویان ایرانی فهرستی حاوی نام من و ۹ تن دیگر را منتشر کرد که در آن ادعا شده بود . ما اعضای ساواک هستیم . » مصاحبه کننده در ادامه گفتگو پرسید « ولی شما در اصل منکر فعالیت پلیس مخفی کثورتان در آلمان فدرال نیستید ؟ »

« بله اما مسئله فقط این است که هر کشوری دارای یک سازمان حافظ قانون اساسی و یک سازمان جاسوسی است که اعضای هر دو آنها باید ناشناس بمانند . »

پرسش : پس چرا سفارت شما فهرستی حاوی نام ۶۵۰ تن را تهیه و در گاو صندوق سفارتخانه نگهداری می کرد . ؟

XXX

سری

ب ۲/۴۴

شماره ۶۰۹

بد ۲۳۲ - پروستول

تاریخ ۰۴/۱۰/۷۷

از د سین

بازگشت بشماره ۲۳۲/۲۳۰۲ - بدون تاریخ

پروستول شماره ۵۲/۹/۲۳ - ۵۵۹

د باره : تشکیل سمینار دانشجوی

جناب آقای خوانساری فرمودند بموضوع جنابید باید که برسانید سمینار دانشجوی گس
روزهای ۲۶ و ۲۵ و ۲۴ ماه ۱۳۵۲ (۱۶ و ۱۵ ژانویه ۱۹۷۴) در ژنو تشکیل خواهد گردید
مربوط به کشورهای : بلژیک - هلند - ایتالیا (میلان) - نروژ - گینه پالتی -
دانمارک - سوئد - سوئیس خواهد بود .

و اضافه کردند شرکت کارمند نمایندگی آلمان از این نظر که آن نمایندگی مسؤلیت امور
دانشجویی مالک اسکاندیناوی را بعهده داری و همچنین شرکت نمایندگی نمایندگی گس
ایتالیا (میلان) فقط در این سمینار حضور می یابد .

برای سایر مناطق همچون خود آلمان و اطریش سمینارهای دیگری که به گسست در زمینه
آنان تشکیل باید بعداً ترتیب داد خواهد شد .

محمودی

کنگره چهاردهم کنفدراسیون دانشجویان ایران (اتحادیه ملی) که در چهاردهم ژانویه ۱۹۷۳ در فوانکفورت تشکیل شد ، یکی از آنها بود .

در آستانه تشکیل این کنگره با مواد یعنی همان ژنرال ثابتی از تهران به مرکز اروپائی ساواک در ژنو هاموریت داد که « دستور فرمائید

سریعا نسبت به آموزش و توجیه لازم منابع و اعزام آنها اقدام مقتضی معمول ضمناسا اسامی منابعی که از طریق آن نمایندگی به کنگره اعزام می گردند تلگرافی به مرکز منعکس شود . »

طبعا جاسوسان ساواک در این گونه موارد از سرشوخی برای کسی پرونده سازی نمی کنند . سرنوشت دانشجویانی که در صورت بازگشت به ایران با این شیوه ها به چنگ ساواک می افتادند . از مطالب شماره سی ام اوت ۱۹۷۵ روزنامه نیمه دولتی کیهان معلوم می شود : « براساس تعیین بند ۲۱۰ قانون کیفری هر کس که گروهی با مرام اشتراکی و یا مخالف با سلطنت مشروطه به هر شکل و عنوان در داخل و یا خارج کشور ایجاد کند به حبس دائم محکوم می شود . »

ولی اقدام به صورت زیر نیز قابل کیفی است : « تحریک علیه امنیت داخلی و خارجی کشور بوسیله سخنرانی یا پخش اعلامیه در صورت موثر بودن با حبس دائم کیفر می شود . اگر این تحریکات به مرگ فردی بینجامد ، شخص محرک اعدام می شود ، مجازات تبلیغ بی اثر دو تا ده سال زندان است . اما همه کسانی که پیش از دستگیری آمادگی خود را برای همکاری با ماموران اعلام کرده باشند بخشوده می شوند . »

یعنی اینکه این قانون به ساواک امکان می داد با متهم کردن شهروندان ایرانی در داخل و خارج کشور به تبلیغات ضد شاه آنها را ناگزیر به جاسوسی برای خود کند - چیزی که در عمل بار ها پیش آمده و ما با مثال هایی آن را ثابت خواهیم کرد .

لیکن به هر حال این شبکه فشرده جاسوسی بویژه از دوره تصدی ژنرال پاکروان دومین رئیس ساواک و نیز پس از روی کار آمدن نصیری در سال ۱۹۶۵ ، در اروپای مرکزی وجود داشته است ، اهمیتی که در ایجاد این شبکه ها به آلمان فدرال داده می شد از اینجا بر می آید که پاکروان ژنرال حسن علوی کیا منشی بختیار سلف خود را به عنوان نخستین رئیس ساواک در اروپا به آلمان فرستاد .

آن همه رئیسان ساواک در سفارتخانه های اروپائی ایران در ژنو گرد آمده بودند ، هزینه زیادی برداشت که در نامه ای که به مرکز ساواک در تهران (لاهوت ۳-۳۳۰) ارسال شده منعکس گردیده است :

در اجرای اوامر آقای کارکشا (ژنرال نصیری رئیس کل ساواک) نشست های سمینار نمایندگی ها از ۲۱/۷/۵۴ تا ۲۶/۷/۵۴ در هتل های ریچموند و پرزیدنت تشکیل شد . همه نشست های سمینار تحت ریاست ژنرال قائم مقام لاهوت ۲ (= اداره کل سوم) طبق آئین نامه انجام شد . موضوع های مورد بحث برای روسای نمایندگی ها بسیار مفید بود .

در روز شنبه ۱۹/۷/۵۴ در پایان سمینار از طرف این نمایندگی در ضیافت با شرکت عالی جناب خوانساری ، سفیر شاهنشاه آریامهر و عالی جناب رضا اسفندیساری ، سرکنسول شاهنشاهی در ژنو و رئیسان نمایندگی های شرکت کننده در سمینار در هتل بزویچ ترتیب داده شد :

بدین وسیله صورت حساب های مربوط به اجاره سالن هتل و هزینه های دیگری که توسط این نمایندگی پرداخت و در زیر اعلام شده است ، ارسال می گردد . خواهشمند است دستور تسویه این هزینه ها را طبق معمول صادر فرمایند .

مبلغی که باید پرداخت می شد جمعا ۵۹۴۴٫۸ فرانک سویس بود . اما در این نامه علاوه بر ذکر صورت حسابها به مسائل مورد بحث در سمینار نیز اشاره شده است : « معلوم شد که کسب اطلاع از تجربیات رهبر عملیات برای نمایندگی ها ضروری است . به علاوه مقتضی است که مرکز در این مورد مطلع باشد و تجربیات رهبر عملیات را به نمایندگی های دیگر برساند . در این نشست پاره ای تجربه ها ، مانند روابط با کلانتری های محلی ، تماس با سفیران ، سرکنسولان ، کارمندان مسئول ، ادارات محلی و سایر اقداماتی که یک نمایندگی باید برای گسترش امکانات جهت انجام وظائف خود انجام دهد ، یا ذکر چند مثال مشخص مطرح و بحث شد . »

امضای جواد کیکاووسی و یارساکیا اعضای سفارت ایران در آلمان فدرال نیز در بین شانزده امضای زینت دهنده این سند مشاهده می شود . تخصص این آقایان عملیات خبر چینی از نشست ها و گرد همائی های دانشجویان مخالف شاه در آلمان است که

۳۳۲/۱۳۳۲
۵۱/۹/۱۳

سری

تاریخ

به
از .

با توجه باینکه چهارمین کنگره کتبه راسین در روز (نهمه ۱۹۷۲ در آلمان غربی
(فرانکفورت) تشکیل خواهد شد خواهشمند است دستور فرمائید سرما نسبت به
آموزش و توجیه لازم منابع و اعزام آنها اقدام مقتضی معمول غنا" اسامی منابع گسیب
از طریق آن نمایندگی به کنگره اعزام میگردد. تلگرافی به مرکز منعکس شود . ح . باعداد

نظرف سیال

یکسان بود، دیگر فرصت سرخاراندن نداشتند آنها باید از طرفی برای شاه تبلیغ می‌کردند و از طرف دیگر جلوی انتقاد از شاه را در رسانه‌های همگانی محلی می‌گرفتند، وظایف امنیتی داخل سفارت، و وظایف امنیتی مربوط به دیدار های شاه از خارج و سرانجام کنترل ایرانیان مقیم حوزه عملیات سفارت و استخدامشان به‌عنوان خبرنگاران ساواک همه به‌عهده آنها بود.

در اتریش که نزدیک به هزار ایرانی تحصیل می‌کنند ساواک شریکنا سریع شبکه جاسوسی فشرده‌ای را ایجاد کرد که همه دانشگاه‌ها را دربر می‌گرفت و به عمق سازمان‌های دانشجویی ضد شاه نفوذ کرده بود.

بعضا دانشجویانی که مشکلات مالی و یا مسائل دیگر داشتند به‌همکاری جلب می‌شدند و بعضا جاسوسان کارآموده به‌داخل صفوف دانشجویان ضد شاه رخنه می‌کردند. یکی از این افراد بنام ایرج شهیدی، مهندس نفت حتی تاجایی ترقی کرد که به صدارت انجمن دانشجویان ایرانی در اتریش انتخاب شد. او فقط برادر یک اشتباه‌لو، رفت. شهیدی لیست اعضای انجمن را برای پدی از عوامل ساواک در مونیخ فرستاده‌بود. و این شخص به‌برکت تربیت دیوانسالارانه‌ای که داشت پس از رونویسی لیست فکر بهتری جز پس فرستادن آن به‌خاطرش نرسیده‌بود. لیکن مرسوله او به‌جای اینکه به‌دست شهیدی برسد به‌دست یکی دیگر از دبیران انجمن افتاد و به این ترتیب آقای رئیس انجمن به عنوان جاسوس ساواک لو رفت. اما پایی دوجانبه شهیدی چند هفته بعد، در پائیز ۱۹۶۵ مسجل شد و این هنگامی بود که او می‌خواست از شهر لئوبن (جائیکه او از سال ۱۹۵۹ در دانشکده معدن‌شناسی ثبت‌نام کرده بود) نامه قطوری را برای سمعی جاسوس ساواک در سفارت ایران در اتریش بفرستد. همکاران شهیدی در هیئت کارداران انجمن که از چندی قبل به او ظنین بودند نامه را از وی گرفتند و آنرا گشودند. مطالبی که آنها در این نامه یافتند باید برایشان

علوی کیا رسماً سفیر ایران در آلمان شد و در خانه شماره ۱۸۰ خیابان بن در شهر کلن اقامت گزید. او در طبقه چهارم این ساختمان دفتر سرهنگ اکبر دادستان دیپلمات ایرانی را تصرف کرد. ولی علاوه بر ساختمان، صاحب آن نیز به اختیار ساواک درآمد. دادستان که تا آن زمان قائم مقام وابسته نظامی سفارت ایران بود، قائم مقام رئیس ساواک در آلمان فدرال شد. تیم ساواک در هنگام تاسیس شعبه آن در آلمان فدرال جمعاً حدود سی عضو داشت. بعضی از آنها مانند سرگرد عطاالله فروتن در پوشش نظامی کار می‌کردند. فروتن بونجه شعبه ساواک در اروپا را که در همان آغاز به ۵ میلیون دلار بالغ می‌شد، اداره می‌کرد. بختیار نخستین رئیس برکنار شده ساواک پس از تبعید شدن بوسیله شاه درباره ماموران دیگر ساواک در اروپا گفت: « آنها در پوشش بازرگانان کار می‌کنند. برای مثال در مونیخ سرهنگ باز نشسته‌ای وجود دارد که حرفه رسمی‌اش فروش فروشی است.»

ولی همچنین شعب خارجی بانک‌های ایرانی و دفاتر شرکت هواپیمایی ایران نیز در پاره‌ای موارد به‌عنوان نهانگاه جاسوسان ساواک بر ملا شده‌اند.

پس از ایجاد شعبه ساواک در کلن، برای گسترش شبکه این سازمان در اروپای مرکزی نوبت به اتریش می‌رسید. پلیس مخفی در اینجا هم مستقیماً در عمارت سفارت ایران واقع در میدان شوارتسنبرگ کنام گزید. و در اینجا هم یکی از اعضای سفارت به نام خشاووز که وابسته فرهنگی و مطبوعاتی بود سرپرستی ساواک را به‌عهده گرفت. اتابکی سفیر ایران در جریان بود. او فقط باید از حیث دستگاه‌های دولتی اتریش راه را برای فعالیت ماموران ساواک می‌گشود.

از افراد بلندپایه دیگر ساواک در وین یکی هوشنگ سمعی وابسته مطبوعاتی پیشین بود که زمانی نیز ریاست شعبه ساواک در اتریش را به‌عهده داشت و دیگری فرخ امیر پرویز کارشناس کتک‌کاری که در آینده به شرح حالشان خواهیم پرداخت.

کارکنان ساواک، در اتریش با آغاز کار خود که برای همه شعب ساواک در اروپا

و اسناد کافی مبنی بر فعالیت ها و تماس آنان بدست می‌آورد. در نتیجه افسران مزبور دستگیر و پرونده آنان جهت رسیدگی قانونی

به اداره دادرسی نیرو های مسلح شاهنشاهی احاله که در اداره مزبور پس از انجام مراحل قانونی چون جرایم مرتکبه مبنی بر جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور و فعالیت های اطلاعاتی بنفع بیگانه مسلم می‌خورد دو نفر از افسران باعدام و پنج نفر دیگر به ۱۸ ماه تا ۱۵ سال زندان محکوم می‌گردند که رای صادره به‌مورد اجرا گذاشته می‌شود. مراتب جهت اطلاع آن‌نمایندگی اعلام از درج موضوع در جرایم خودداری گردد.

لیکن وظیفه ماموران ساواک در خارج تنها به خیرچینی عمومی خلاصه نمی‌شود، آنها همچنین بایده گروه‌های مسافران ایرانی را در حین سفرشان به‌خارج زیر نظر بگیرند.

مثلا دانشجویان ایرانی در جشنواره باله و نیز در ژوئن ۱۹۷۵ شعبان علی جعفری معروف به «بی‌مخ» مدیر یکی از زورخانه های تهران را شناسائی کردند. شعبان بی‌مخ افسر ساواک در ایران به عنوان یک «شکنجه‌گر فطری» شهرت یافته است. پس از افشای هویت این دوست جشنواره به وسیله روزنامه تورینی «ستامپا» ایرانیان با شتاب به‌کشورشان بازگشتند.

ماموران ساواک هروقت به اروپا بیایند می‌توانند از مساعدت‌های پدیدریج مرکز ساواک در ژنو مطمئن باشند. سرهنگ مالک ملقب به محمودی خوابی را که خوانساری سرکنسول ایران در ژنو و رئیس محمودی برای بازگشت ماموران ساواک از آلمان فدرال به‌تهران دیده است با مهر و بکلی سری، بر روی کاغذ می‌آورد: این ماموران باید پیش از بازگشت به‌تهران از برلین غربی به برلین شرقی بروند. «آنها در آنجا مارک آلمان غربی را با مارک آلمان شرقی مبادله می‌کنند (یک مارک آلمان غربی در برابر ۳ مارک آلمان شرقی). سپس با تهیه بلیط شرکت هواپیمائی روسی «آتروفلوت» به ایران باز می‌گردند.»

معدالک سرهنگ مالک - محمودی نامبرده خبرهای «سری» مهمتری نیز برای تهران دارد: «بوسیله سفارت ایران در هلند

شوکت سنگینی بوده باشد. عکس‌های فراوانی

از دانشجویان ایرانی که علیه شاه تظاهر کرده بودند، به‌علاوه اطلاعات مشروح و دقیقی که در صورت بازگشت این دانشجویان به ایران به‌قیمت جان‌شان تمام می‌شد. در ضمن باهمین‌نامه معلوم شد که هوشنگ سمعی در این بین به‌ریاست ساواک در ارتش ترقی کرده بود. شهیدی از انجمن دانشجویان ایرانی اخراج شد و از لئون به‌وین نقل مکان کرد. ما در رابطه با عملیات جنجالی ساواک باز هم به او خواهیم پرداخت.

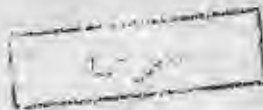
لیکن کار شعبه‌های ساواک در اروپا تنها رهبری جاسوسان حرفه‌ای نظیر شهیدی نیست. آنها همچنین پایگاه و هادی آن دسته از شهروندان ایرانی که گاه و بیگاه برای ساواک کار می‌کنند اما شمار این دسته از ایرانیان ظاهراً بسیار زیاد است.

به این حقیقت می‌توان از «برنامه برای استفاده های اطلاعاتی از پیروها (افسرها)، کم رنگها (دانشجویان) و اکبرهای محزون (درجه‌داران) نیروهای سه‌گانه ایران» پی برد که در ۲۳ ژانویه ۱۹۷۳ به شماره ۱۳۰۳۳۰ از مرکز ساواک در تهران به مرکز ساواک اروپا در ژنو فرستاده شده

است: «بنازی برنامه‌های برای استفاده اطلاعاتی از افراد نامبرده فوق که در آکادمی های غیر نظامی تحصیل می‌کنند به تصویب منصور رسیده است. طبق این برنامه به افراد نامبرده فوق که به‌خارج سفر می‌کنند دستور داده می‌شود که برای تحقق نیاز های اطلاعاتی کار کنند.»

یعنی خیرچینی برای ساواک، دشوار می‌توان پذیرفت که این دستورالعمل شامل آن گروه از ارتشیان ایرانی که در ارتش آلمان فدرال بطور «شبانه روزی» دوره می‌بینند نباشد. بطوریکه از یکی از این اطلاعیه ها برمی‌آید شاه در رابطه با افراد ارتش خود اهل شوخی نبود. در این اطلاعیه که در بیست و سوم ماه مه ۱۹۷۳ از تهران به ژنو ارسال شده آمده است که: «درسال گذشته سازمان ضد اطلاعات اداره دوم متوجه روابط نامطلوب هفت نفر از افسران ارتش شاهنشاهی با سرویس اطلاعات بیگانه می‌شود که با بررسی و اقدامات لازم مدارک

۳۳/۱۱۵۲
۵۲/۳۳



از هیئت دولتی /
به ...

در حال گذشت سازمان شد اطلاعات از اوردوم متوجه روابط نامطلوب
دست نگرازان ارتش شاهنشاهی با سرویس اطلاعات بیگانه می‌شود
که با بررسی واقعات لازم مدارک و اسناد گامی معنی بر فعالیت‌ها و
تاس آن‌ها بدست می‌آورد. در نتیجه افسران مزبور دستگیر و پیرونده آن‌ها
بهت رسیدگی قانونی به اوردوم درسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
احاطه که در اوردوم پس از انجام مراحل قانونی چون جرایم مرتکبه
معنی بر جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور و فعالیت‌های اطلاعاتی بنفع
بیگانه مسلم می‌گردد و بنظر اردو فرمان با اقدام وینج نفر دیگر بین ۱۸ ماه
تا ۱۵ سال زندان محکوم می‌گردد که برای صادره می‌شود اجرا نگاشته می‌شود.
براتب جهت اطلاع آن نمایندگی اعلام. از درج موضوع در جرایم خود داری

گرمی ...
نور

می‌دهند که دکتر کیسینجر و رئیس کشور بیگانه (منظور شاه است - ایرنبرگر) به عدم پیروزی موکلان ما (یعنی کردها) چشم امید دوخته بودند. آنها به جای آن ترجیح می‌دادند که شورشیان در حدی که برای تضعیف امکانات همسایه (یعنی عراق) متحد ما (یعنی ایران) کافی باشد با حکومت عراق خصومت بورزند. این دلبستگی حکومت ایران به جنگ کردها با عراق را باید با مناقشه مرزی این دو کشور که در همان زمان بر سر شط العرب در گرفته بود کاملاً مربوط دانست. به‌رغم افشای دسیسه های بیرحمانه ساواک ، این سازمان بازهم ماموری را به اروپای مرکزی فرستاد تا با استخـدام **جاسوسانی** از بین پیش مرگ‌های فراری کرد، آنها را به بازگشت به عراق و آغاز یک جنگ پارتیزانی تازه تشویق کند. این مطلبی است که به‌رحال در اعلامیه های اتحادیه ملی دانشجویان کرد در اروپا عنوان شده است. با پیگیری دقیق این ادعا فقط می‌توان آن را تأیید کرد. اتهامات علیه مردی عنوان می‌شد که زندگی ناآرامی را پشت‌سر نهاده بود : این مرد محمد محمود عبدالرحمن معروف به سامی رحمانی کرد و عضو پیشین حزب از همپاشیده دموکراتیک کردستان بود. سامی رحمانی وزیر یکی از کابینه‌های بغداد بود در آخرین جنگ کردها به بازرانی پیوست و سرانجام در بهار سال ۱۹۷۵ به ایران گریخت. لیکن در حالیکه پیش مرگ های فراری دیگر در اردوگاه های حفاظت شده به سر می‌برد و یا ناگزیرند به‌عنوان مزدوران شاه علیه قیام‌کنندگان ایرانی بجنگند سامی رحمانی باجیب های پر پول و گذرنامه ایرانی در اروپا سفر می‌کند. سروکله او در سفارت-خانه‌های ایران در وین ، استکهلم و لاهه و در اردوگاه های آوارگان کرد در این کشور ها پیدا می‌شود. اتریش، سوئد و هلند در آن هنگام تنها کشورهای اروپائی بودند که حاضر به پذیرفتن آوارگان کرد شدند. خطر آن می‌رفت که دولت ایران این کردها را به عراق تحویل دهد. پس از دیدار طولانی رحمانی از وین گروهی از پیش‌مرگ های فراری کرد برای شرکت در جنگ پارتیزانی علیه نیروهای حکومتی عراق ، در اکتبر ۱۹۷۶ از راههای غیر مستقیم به عراق باز گشتند - و این درست مصادف با زمانی است که یک سال و نیم پس از مصالحه ایران و عراق این دوستی بشدت به مخاطره افتاده است .

به آقای خوانساری اطلاع داده شد که یک نفر انگلیسی بنام آقای لوی ، که دوست و الاحضرت شاهپور غلامرضا است گزارش داده دولت عراق سلاح هائی را که برای ناتو ساخته شده‌اند، بویژه ۲ هزار تانک خریداری کرده است. این سلاحها ابتدا به سوئد و سپس از آنجا به عراق فرستاده می شوند. این سلاحها دارای مارک کارخانه کرویس - مافلای مونخ هستند (که درستش کارخانه کراوس - مافی است - هارالد ایرنبرگر) و بوسیله شرکت جی. ال. اس عرضه می شوند .

ولی بند آخر نامه این شک را برمی انگیزد که این خبر یا شایعه‌ای ماجراجویانه و یا نیرنگی آگاهانه برای سرکیسه کردن ملت ایران است: آقای پیر یکی از مدیران با سابقه شرکت بهمن (آقای لو) گفت که اگر دولت ایران و یا سفارت ایران در کلن با این شرکت تماس گرفته و اعلام کند که فروش این سلاح‌ها به دولت عراق موقعیت ایران را به خطر می‌اندازد و در آن صورت ممکن است این معامله انجام نشود.

اما جمله اصلی در آخر نامه آمده است: « در این صورت دو میلیون مارک آلمان غربی به آقای لو پرداخت خواهد شد.»

زمینه فعالیت دیگر ساواک در اروپا کردهای فراری شده از عراق هستند. به بیان دقیق‌تر: پیش مرگ‌های مصطفی بارزانی رهبر کردها که مبارزه چندین ساله‌اش علیه حکومت مرکزی عراق پس از آشتی ناگهانی ایران و عراق و بسته شدن درهای ایران به روی بخش عراقی کردستان و قطع راه‌های تدارکاتی کردها در بهار ۱۹۷۵ ، با شکست مواجه شد. بطوریکه در « گزارش پیک » سناتور آمریکائی و رئیس « کمیته منتخب » پارلمان آمریکا برای بررسی فعالیت های سیا فاش شد. ساواک و سیا بیشتر هم دسیسه های بیشرمانه‌ای در مورد کردها کرده بودند. از این گزارش چنین بر می‌آید که اگر کردها بوسیله ساواک به ماجراجویی آخرین جنگ خود کشانده نمی‌شدند « شاید با دولت مرکزی عراق به توافق می‌رسیدند و به این ترتیب دست‌کم به حداقلی از خودمختاری نائل می‌شدند و از خونریزی بیشتر جلوگیری می‌گردید.

نوع علاقه ایران به این جنگ را می‌توان در صفحه ۶۶۶ گزارش پیک مرور کرد: « اسناد موجود در کمیته به صراحت نشان

فصل چهارم

جاسوسی ، پرونده سازی ، جنایت ، فعالیت‌های ساواک در اروپا

ولی این کار از عهده شجاعی ساخته نبود. او این درخواست را بیشتر به خاطر اضطراب درونی خود رد کرد این مطلب ارتباط چندانی با اعتقاد سیاسی وی نداشت. ساواک این بار به شجاعی اجازه رفتن به خانه اش را داد، منتها به این شرط که هفته بعد دوباره به مرکز ساواک سریزند .

محمد صادق شجاعی بگینی هم دوباره به ساواک رفت. او برای جلوگیری از نگرانی خانواده اش چیزی از این موضوع به آنها نگفت، اشتباه بزرگ او نیز همین بود . زیرا این بار ساواکی ها حاضر به هیچ بحثی نبودند و او را فوراً با چشم‌های بسته به شکنجه‌گاه منفور ساواک در اوین منتقل کردند. شجاعی را به سلول انفرادی تنگ و تاریک و کثیفی انداختند بطوریکه پس از فقط چند روز شیش‌ها به جانش افتادند. رهائی او از این سلول تا سوم سپتامبر ۱۹۷۵ طول کشید .

شجاعی بگینی سرانجام از روی ناچاری امضاء کرده است می‌گوید: «در این مدت سخت‌ترین شیوه‌ها را برای جلب من به همکاری به کار بستند. آنها برای اعمال فشار به من گفتند که مادرم سکنه قلبی کرده و در بیمارستان بستری شده است - چیزی که واقعیت نداشت. در این مدت هیچکس امکان نیافت بامن در بیمارستان ملاقات کند. مرتب به من پیشنهاد می‌شد که با ساواک همکاری کنم. چون در آن صورت پول خوبی دریافت خواهم کرد. سرانجام مرا برسر این دوراهی قرار دادند که یا دردوره تحصیل در اتریش برای ساواک کارکنم و یا اینکه دهسال در زندان بمانم.»

شجاعی سرانجام تسلیم شده و تعهد سپرد که با ساواک همکاری کند و سپس در مسوود چگونگی کاری که باید برای ساواک انجام دهد از ماموران سؤال کرد . در پاسخ به او گفته شد «وظیفه تو این است که بسا

گرچه او را به کشورش راه دادند ولی ماموران ایرانی درست لب مرز گذرنامه محمد صادق شجاعی بگینی دانشجوی شهروند ایرانی را که در آن هنگام ۲۸ ساله بود ، از وی گرفتند. شجاعی که تا آن زمان چهارسال در شهروین در رشته انفرماتیک تحصیل کرده بود در این روز بیستم ژوئن ۱۹۷۵ پس از مدتها و برای نخستین بار به ایران آمده بود تا با خانواده اش که یک فروشگاه لسوازم الکتریکی را در تهران اداره می‌کرد ، دیداری تازه کند.

در مرز به شجاعی گفته شد که او بدون گذرنامه هم می‌تواند به دیدار خانواده اش برود - و هر موقع قصد عزیمت به اتریش را داشته باشد گذرنامه اش را می‌تواند از اداره گذرنامه در تهران تحویل بگیرد.

لیکن درست ۴۵ روز بعد به جای اداره گذرنامه مرجع مافوق آن یعنی پلیس مخفی ساواک به سراغ شجاعی آمد. تمیزپنچگان شاه (اسم رمزی که عوامل ساواک برای خود برگزیده‌اند) با احضار این دانشجوی ایرانی شروع به بازجویی از وی کردند : او باید در باره دایره دوستان ایرانی اش ، در باره موضع سیاسی اش ، در باره روابطش با ایرانیان مخالف شاه در اروپا و چیز هائی از این قبیل حرف می‌زد.

نتیجه بازجویی خیلی ناچیز بود بیشتر نه به این علت که شجاعی اصلاً نمی‌خواست حرف بزند بلکه به این خاطر که چیزی برای گفتن نداشت . این دانشجوی تقریباً تمام وقتش را صرف تحصیل کرده بود و در فعالیت‌های سیاسی و یا غیر سیاسی هوپطنانش در اروپا شرکت نجسته بود. معذالک (شاید هم بهمین علت) او در نظر ماموران ساواک یسک جاسوس بالقوه سوومند جلوه کرده بود . آنها به هر حال کاملاً آشکارا از او خواستند که در اتریش با ساواک همکاری کند.

به عنوان محل سکونت ناصر ربیعزاده نفر سوم سفارت ایران در وین یاد شده بود .

در این بین کاملاً معلوم شده که این مامور ساواک کسی جز ربیعزاده نبوده است. ربیعزاده برای چهارمین بار با شجاعی بگینی قرار ملاقات گذارد . آنها قرار بود در نهم آوریل ۱۹۷۶ دوباره در برابر سینما «چشم خداوند» باهم ملاقات کنند . عامل ساواک حدود ساعت نوزده با اتومبیل ب.ام.و شماره سیاسی و . د ۱۲۰۲۷ به وعده گاه آمد و چند کلمه ای با دانشجو گفتگو کرد . اما در لحظه بعد حادثه غیر مترقبه ای روی داد . ناگهان دگمه یک دوربین عکاسی چندبار صدا کرد . ربیعزاده فوراً به داخل اتومبیلش پرید و با سرعت از محل دور شد .

ربیعزاده فوراً به داخل اتومبیلش پرید و با سرعت از محل دور شد. شجاعی بگینی دوستانش را در این ملاقات همراه برده بود تا از وی و مامور ساواک عکس بگیرند و ربیعزاده در این عکس بطور واضح شناخته می شد . . .

مامور ساواک در همان روز بعد آپارتمان خود واقع درین بست «ترزیائوم» شماره ۵ را تخلیه کرد . در این محل اکنون ایرانیان دیگری سکنی گزیده اند .

دوستان شجاعی دو هفته دیگر بازم - یا هنوز هم - توانستند از ربیعزاده در برابر سفارت ایران در وین عکس بگیرند .

گرچه حزب محافظه کار خلق اتریش دنبال این ماجرا را گرفت و فرانتس ژوزف باوئر کارشناس امنیتی اش در پارلمان اوتوروش وزیر کشور سوسیال دموکرات را مورد پرسش قرارداد ولی دو هفته بعد دوستان شجاعی بازم - یا هنوز هم - توانستند از او در برابر سفارت ایران در وین عکس بگیرند . پرسش نماینده حزب خلق از دولت سوسیال دموکرات اتریش این بود که : آیا وزارت کشور فدرال از فعالیت های سازمان جاسوسی ایران آگاه است ؟ اگر چنین است در این صورت دولت اتریش برای جلوگیری از فعالیت های جاسوسی یک دولت بیگانه در خاک اتریش چگونه اقدام می کند ؟

طبق مقررات پارلمان اتریش باید به این پرسش روشن که در تاریخ بیستم ماه مه مطرح شده بود ، حداکثر تا بیستم ژوئیه ۱۹۷۶ پاسخی روشن داده می شد . لیکن این پاسخ داده نشد . زیرا که درست در همین هنگام رودولف

دانشجویان ایرانی مخالف رژیم بویژه در اتریش تماس برقرار کنی و بانفوذ به محافل آنها به افکار و عقاید سیاسی و خصوصیات اخلاقی شان پی ببری . این اطلاعات راسپس باید بطور مرتب برای ساواک بفرستی . .

ماموران ساواک آدرس و شماره تلفن شجاعی در وین را از او گرفتند و اسم رمز جهانشاهی را برایش تعیین کردند . در تهران به این دانشجو که میخواست در اول اکتبر ۱۹۷۵ به وین باز گردد ، گفته شد که در وین کسی با او تماس خواهد گرفت . درست در روز از ورود شجاعی به وین گذشته بود که شخصی به او تلفن زد و بانکر اسم رمزش در مقابل دروازه شماره ۲ گورستان مرکزی وین قرار ملاقات گذاشت . در وعده گاه مرد جوانی با اتومبیل شماره سیاسی حاضر شد و خودش را نیز دیپلمات معرفی کرد .

دوباره مدتی طولانی درباره کارهایی که شجاعی بگینی باید برای ساواک انجام می داد و اجرتی که در ازاء آن میگرفت برگوئی شد . به شجاعی پیشنهاد شد که در ازاء همکاری با ساواک کمک هزینه تحصیلی دریافت کند . مامور ساواک تهدید را نیز فراموش نکرد : اگر سربراه نباشد جریان را به تهران گزارش خواهد کرد و «معنی اش آن بود که من هنگام سفر بعدی به تهران دوباره دستگیر می شدم او همچنین به من هشدار داد که هر چه باشد خانواده ام در تهران بسمه سر می برند .»

این گفتگو ها دوبار دیگر تکرار شد که محل انجامش معذالک در برابر سینما «چشم خداوند» واقع در خیابان نوسدورفر وین بود . چون شجاعی بگینی هنوز هیچگونه اطلاعاتی به مامور ساواک تحویل نداده بود . هر بار همان مرد برای تهدید به سراغش می آمد . او گاه بایک اتومبیل مرسدس بنز آبی ، گاه بایک مینی ماینر سفید و زمانی نیز بایک اتومبیل ب.ام.و که همگی شماره سیاسی داشتند ، ظاهر می شد . طبعاً درک این موضوع که چرا مامور ساواک اتومبیلش را مرتب تعویض می کرد چندان دشوار نیست . او در این دیدار ها علاوه بر خط و نشان کشیدن برای شجاعی بگینی آدرس و شماره تلفن خود را هم به وی داد : اتاق شماره ۲۲ در سفارت ایران واقع در میدان شوار سبرگ وین . تلفن مستقیم : ۷۳۶۴۱۰ .

در فهرست وزارت خارجه اتریش درباره دیپلمات های خارجی مقیم وین از این آدرس

کرش سلگر رئیس جمهوری اتریش با وزیر امور خارجه و وزیر بازرگانی اش به عنوان نماینده تجاری سرمایه‌داران اتریش به زیارت دربار شاه شتافته بود. پاسخ شرافتمندانه وزیر کشور در مورد فعالیت ساواک در اتریش براننده این برنامه نبود. این مطلب را جناح قدرتمند و ابسته به سرمایه‌داران در حزب خلق نیز به آقای باوئر فهماندند.

آقای باوئر هم که معمولا در این گونه موارد از خود پیگیری نشان می‌داد بی‌آنکه پاسخی دریافت کرده باشد. ساکت شد.

ارتوروش وزیر کشور نیز در فرصت‌های مناسب باوئر را کنار خود می‌نشاند و به او اطمینان می‌داد که قال قضیه را خواهد کند. گفتگوهای او با باوئر در تصمیم باوئر مبنی بر عدم پیگیری ماجرا بی‌تاثیر نبود. باوئر می‌گفت که آقای وزیر به‌وی اعلام کرده است که اکنون اداره دادستانی اتریش تحقیق در مورد قضیه سفارت ایران و ربیع‌زاده جاسوس را به عهده می‌گیرد. ربیع‌زاده در واقع پرونده قطوری نیز در دادستانی اتریش داشت که معذالک هیچ‌گاه علیه‌وی به کار نرفت.

از سوی دیگر وزارت کشور اعلام می‌کرد که باوئر را با این وعده دل‌داری داده‌است که ایرانی‌ها ربیع‌زاده را از اتریش فراخواهند خواند. طبعاً فراخواندن ربیع‌زاده از اتریش باید بی‌سروصدا انجام می‌گرفت. آنها این کار را در دسامبر ۱۹۷۶ کردند. دلایل خوبیستنداری ماموران اتریش در این زمینه را بعداً شرح خواهیم داد.

ماجرای شجاعی بگینی نخست چیسز

دیگری را ثابت می‌کند: اینکه پلیس مخفی ایران برای کنترل ایرانیان مقیم خارج شبکه عظیمی را در اروپای مرکزی پرورانده بود که با اعمال فشار بر ایرانیان بسیاری از آنان را ناگزیر از جاسوسی برای خود می‌کرد. این عده از ایرانیان باید باخبر چینی برای ساواک اساس فعالیت جاسوسان اصلی ساواک را فراهم می‌ساختند. ولی این خبرچینان ساواک نیز ظاهراً پس از مدتی کوتاه به ابزار جاندار ساواک مبدل می‌شد. ساواک ایرانیانی را به چنگ می‌گرفت دیگر به این آسانی‌ها راه نمی‌کرد.

در ۳۱ ماهه ۱۹۷۶ در تلویزیون آلمان غربی برنامه‌ای پخش گردید که از فعالیت ساواک در آلمان غربی پرده برمی‌داشت. در این برنامه نامه‌ای نشان داده شد که ساواک برای یکی از جاسوسان خود نوشته بود: «من

بوق العاده خوشحالم که شما به خاطر عشق بوطن و به شاه آماده همکاری با ما هستید. به خاطر عکسی که برای ما فرستاده‌اید از شما سپاسگزار می‌کنم. ما بزودی کارت‌شناسایی ساواک را برایتان می‌فرستیم.»

این نامه در سفارت ایران درین نوشته و از آنجا پست شده بود که این خود دلیل دیگری برای آن است که ساواک برای هدایت جاسوسان خود در همه سفارتخانه‌های تقریباً مهم ایران لانه کرده بود. به نمونه دیگر این همکاری بیشتر در مورد ایرج شهیدی یعنی همان دانشجویی در سال ۱۹۵۹ برای تحصیل دانشکده معدن شناسی شهردانشگاهی لئوبن به اتریش آمده بود، اشاره شد.

در اروپای مرکزی شبکه‌هایی از ساواک نیز وجود دارد که راسا به وسیله بعضی از سفارتخانه‌ها ایجاد شده به محافل دانشجویان و دیگر ایرانیان مقیم اروپا نفوذ کرده‌اند. این خبرچینان، محرمان و جاسوسان بعضاً مانند شجاعی بگینی به کمک مرکز ساواک در تهران به کار گمارده می‌شوند.

رژیم شاه نیز مثل هر رژیم دیکتاتوری دیگر می‌کوشید شهروندان خود را در خارج نیز همواره زیر نظارت داشته باشد. وظیفه عمده شبکه‌های ساواک در خارج هم همین بود. وابسته نگاهداشتن ایرانیان مقیم خارج و بویژه دانشجویان چندان دشوار نبود. برای مثال گواهی اشتغال به تحصیل صادره از دانشگاه‌های خارجی باید به تأیید وابسته فرهنگی مسئول ایران نیز می‌رسید.

والدین دانشجویان در غیر این صورت نمی‌توانستند برای آنها از ایران پول بفرستند. پلیس مخفی به این ترتیب می‌توانست دانشجویان مخالف مقیم خارج را روی لبه تیغ قرار دهد. در اینجا دیگر پرداختن به چگونگی اعطای کمک هزینه‌های تحصیلی به دانشجویان - بنام دولت ایران ولی از طریق ساواک - را ضروری نمی‌دانیم.

روش دیگری که ساواک برای اعمال فشار بر ایرانیان مقیم خارج مشتاقانه به کار می‌برد، خودداری از تمدید گذرنامه آنان بود. این فشار تضيیقات موثر دیگری را نیز باخود همراه داشت:

آن ایرانی مقیم خارج که گذرنامه نداشت، دیگر نه یک انسان که فقط طعمه‌ای برای ماموران کشور مربوط محسوب می‌شد.

و انگهی تعدید گذرنامه‌ها در خارج به ساواکی‌های یکایک سفارتخانه‌ها فرصت

ساواک همچنین علاقه خاصی به عدم تجدید گذرنامه دانشجویان نامطلوب از خود نشان می‌داد. وزارت امور خارجه ایران چند ماه قبل از ارسال نامه فوق بخشنامه‌ای بامهرسری به همه سفارت خانه‌ها و سرکنسولگری‌های ایران فرستاد که در آن چنین آمده است:

«با ارسال ۵۸ برگ فهرست اسامی دانشجویان و ایرانیان مقیم کشور همای (ایتالیا - ترکیه - ایالات متحده - اتریش - آلمان غربی - فرانسه - انگلستان) خواهشمند است دستور فرمایند در صورت مراجعه آنان مراتب زیر را رعایت نمایند:

۱- در ماموریت‌هایی که نماینده سازمان اطلاعات و امنیت کشور حضور دارد در صورت مراجعه این قبیل افراد جهت انجام امور کنسولی ترتیبی داده شود که نماینده سازمان در جریان تقاضای آنان قرارگرفته و در صورتی که با انجام آن موافقت شود بدون استعلام نظر از وزارت امور خارجه اقدام لازم معمول دارند.

۲- در ماموریت‌هایی که نماینده سازمان اطلاعات و امنیت کشور نباشد در مورد تقاضای افراد مذکور قبلاً نظر وزارت امور خارجه استعلام گردد.»

یک سال و اندی بعد یعنی در نوامبر ۱۹۷۲ حتی خود شاه نیز ناگزیر شد که برای اجرای بی‌عیب و نقص این دستور مداخله کند. دستوری که تابعیت وزارت امور خارجه از پلیس مخفی را آشکار می‌کرد. وزارت امور خارجه بدین منظور بخشنامه دیگری به تمام نمایندگی‌های ایران در خارج فرستاد.

«چون اخیراً معدودی از ماموریت‌های شاهنشاهی بدون توجه بدستورالعمل‌های صادره از طرف وزارت امور خارجه مبتنی بر نظر مقامات امنیتی کشور در مورد عدم تجدید و یا تجدید گذرنامه‌های اتباع شاهنشاهی ایران در خارج از کشور اقدام به تجدید و یا تجدید گذرنامه‌های افراد مورد نظر کرده‌اند.

مراتب از طرف مقامات امنیتی کشور به شرفعرض پیشگاه مبارک ملوکانه رسیده و او امر مطاع مبارک همایونی چنین شرفصدور یافته است و این یک دستور انتظامی و امنیتی است و باید اجرا نمایند.»

در اجرای او امر مطاع شاهنشاه آریامهر، خواهشمند است در تمام موارد دستورات صادر از مرکز را دقیقاً رعایت و از همان قرار عمل فرمایند.

بسیار مناسبی می‌داد تا مشخصاً از وضعیت ایرانیان مقیم در حوزه ماموریت خود آگاهی یابند نامه‌سری مرکز اروپائی ساواک در ژنو (بامضای سرهنگ مالک) به مرکز ساواک در تهران (بريستول ۳۳۲) در مورد «اجرای وظائف نمایندگی‌ها به نحو احسن» هدف‌های ساواک را روشن می‌کند.

سرهنگ مالک ملقب به محمودی در این نامه می‌نویسد: هنگامی که فرجادی در معیت سپهبد انصاری از این نمایندگی بازدید می‌کرد پس از شور در مورد طرق آشنائی اینجانب با کلیه دانشجویان و شرائط زندگی آنها، تصمیم گرفته شد که: سرکنسول ژنو باید از مسئول سرپرستی کلیه دانشجویان ایرانی مقیم سوئیس که اکنون در این کنسولگری مستقر است بخواهد دانشجویانی را که برای تجدید گذرنامه و یا تائید مدارک تحصیلی‌شان به وی مراجعه می‌کنند پس از اتمام کار به شکلی متناسب به اطاق من هدایت کند.

بعهددا بطوری که از نامه سرهنگ مالک برمی‌آید این پیشنهاد اصلاً مورد پسند خوانساری سرکنسول ایران در ژنو و رئیس ساواک در اروپا که هم‌ردیف سفیر بود، قرار نگرفت. سرهنگ مالک که در این بین از سوئیس اخراج شده در نامه‌اش نوشته است که:

«من این تصمیم را به اطلاع جناب خوانساری و آقای اسفندیاری رساندم، پس از بررسی این موضوع بوسیله یک کمیسیون جناب خوانساری اظهار داشت که این پیشنهاد را غیر عملی می‌داند، زیرا دانشجویان اگر پس از اتمام کارشان به اطاق من آورده شوند، به هدف این عمل پی خواهند برد. قبل از هر چیز ممکن است دانشجویان اطلاعات بدست آمده از این طریق را به شکل نامطلوبی پخش کنند.

او همچنین در مورد مطلبی که من در سفر اخیرم به مرکز بارباست محترم لویسا (ساواک) مورد مذاکره قرار داده‌ام باینده موافق بوده و براین عقیده‌است که لویساها در تمام سفارت خانه‌ها و سرکنسولگری‌ها باید طوری مستقر شوند که انجام کلیه امور دانشجویی از همان آغاز به عهده ایشان باشد تا دانشجویان ناگزیر باشند مستقیماً به آنها رجوع کنند تا به این ترتیب رابطه‌ای عادی با آنها برقرار گردد.»

این نامه که در دسامبر ۱۹۷۲ نگاشته شده طبعاً فقط یکی از نامه‌های فراوانی است که موضوعشان یافتن بهترین متدها برای کنترل دانشجویان بوسیله ساواک بوده است.

«طبق دستورالعمل شماره ۲۷۹۸۸ م-۱۲ مورخه ۱۰/۰۴/۱۳۵۲ در مورد تجدید گذرنامه دانشجویان ایرانی مقیم خارج فهرست اسامی ۱۲ تن از ایرانیان منحرف ارسال می‌گردد. ترتیبی بدهید که از تجدید و یا پس دادن گذرنامه این افراد خودداری شود.»

نویسنده کتاب برای تهیه فیلمی در مورد فعالیت ساواک در اتریش، یکی از دانشجویان ایرانی‌ای را که نامش در این فهرست آمده بود، پیدا کرد. دانشجوی مزبور در فیلمی که در چهاردهم ژوئیه ۱۹۷۶ از تلویزیون اتریش پخش شد، تجربیات خود را درباره فعالیت‌های ساواک دروین شرح داد: «مدتها بود سفارت ایران از تمدید گذرنامه من خودداری می‌کرد و به همین علت من دوباره به آنجا رفتم. در سفارت خانه مرا به طبقه سوم و نزد مردی بردند که خود را با نام گل سرخی و به عنوان نماینده ساواک معرفی کرد. او به من گفت که امور گذرنامه به ساواک مربوط می‌شود. من در پاسخ به او گفتم که بایک ساواکی حرف نمی‌زنم و از آنجا بیرون آمدم. پس از آن ماهها طول کشید تا من گذرنامه‌ام را دوباره بدست آوردم.»

نام این مرد تنها به یک دلیل در لیست سیاه ساواک قرار گرفته بود: عضویت در کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلان ایرانی که علیه دیکتاتوری شاه مبارزه می‌کرد و همین کنفدراسیون بود که با افشاکاری‌های خود افکار عمومی اتریش را چنان متوجه رفتار سفارت ایران علیه دانشجویان ایرانی کرد که دولت اتریش ناچار از مداخله شد. ساواک این بار فقط توانست در ضمن عقب نشینی به جنگ بپردازد.

و سرانجام مرکز ساواک در تهران در اواسط ۱۷۵۵ طی نامه شماره ۱۲۰۲/۳۳۱ به مرکز ساواک - اروپا در ژنو («سیمین») نوشت: نتایج مربوط به تمدید گذرنامه ۱۲ دانشجویی منحرف ایرانی در اتریش باید جهت اطلاع آقای خوانساری به سیمین گزارش شود. باید تدابیری اتخاذ گردد که از این پس کلیه این امور به اطلاع مرکز و سیمین برسد.»

طبعاً برای این که نام یک دانشجوی ایرانی در چنین لیستی ثبت شود، لشکر جبار خیرچینان به کار می‌افتد و اطلاعات گردآوری شده آنان نیز بدقت و طبق دستور پرورش می‌یابد.

مرکز ساواک در تهران در دسامبر ۱۹۷۰ امریه‌ای «سری» (شماره ۸۹۷۲/۳۱۵) صادر

بدیهی است تخلف از اجرای دستورات صادره موجب مسئولیت شدید خواهد بود و وصول این بخشنامه را نیز اعلام فرمایند.» جمله آخر این بخشنامه برای گیرندگان آن خط و نشان کشیده است.

طبیعی است که یاسوی دیوانسالاری ایران برای اجرای این دستورها باید مسافرات عظیمی را طی می‌کرد. مثلاً وقتی که کنسولگری ایران در هامبورگ به خاطر تجدید گذرنامه‌ای وزارت امور خارجه در تهران را مطلع می‌کرد، این وزارت خانه باید با نمایندگی ساواک در سفارت ایران در آلمان فدرال (که در آن هنگام در کلن بود) تماس می‌گرفت و پس از آن به کنسولگری هامبورگ دستور می‌داد و کنسولگری هم دوباره مراتب را به سفارت ایران در کلن گزارش می‌کرد. نامه زیر که در سال ۱۹۷۲ نگاشته شده است این مطلب را به خوبی برمی‌تابد:

«ما متن تلگراف وزیر امور خارجه را به اطلاعات می‌رسانیم: و در مورد تجدید گذرنامه های آقای احمد فراهانی و خانم ایشان بانوجه به نظر نماینده ساواک در آلمان برای مدت شش ماه موافقت حاصل است.»

فرج‌الله برهانی سرکنسول ایران در هامبورگ دو سال بعد به وزارت امور خارجه در تهران گزارش می‌دهد (که بیک نسخه آن به سفارت ایران که اینک درین است فرستاده می‌شود) که:

طبق گزارش‌های واصله آقای رحیم‌زبان، دارنده گذرنامه شماره ۱۲۸۰۸۸۰ - ۱۴۱۵۶/۵۱ آج صادره ۲۱ مه ۱۵۲۱ در تهران افسر پیشین نیروی دریائی است. او برای سه ماه هرخصی به آلمان آمده و دیگر به ایران برنگشته است. او برای تجدید گذرنامه‌اش به این کنسولگری مراجعه نموده. ولی تا روشن شدن وضع وی از تجدید گذرنامه‌اش خودداری شد. نامبرده در تاریخ چهاردهم سپتامبر ۱۹۷۲ یادوشیزه دوریس ایدایکو نبر متولد ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ در هامبورگ، شهروند آلمان غربی ازدواج کرده است. آقای رحیم‌زبان در یک شرکت آلمانی کار می‌کند. پلیس هامبورگ تا سال ۱۹۷۵ به او اجازه اقامت داده است.»

در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران در اروپا ساواک همواره مبادیهاتن از ایرانیانی که سروکار داشت که قربانی ماشین سرکوب شاه شده بودند. امریه شماره ۴۹۱۰ م-۱۲ وزارت امور خارجه ایران به «تمام نمایندگی‌های شاهنشاهی» نشان دهنده گوشه‌ای از این سرکوبی هاست:



وزارت امور خارجه

اداره گذرنامه و ویزا

شماره ۱۳۲۴۰ / ۲ / ۱۲

تاریخ ۱۳۰۱ / ۰ / ۲۲

پوست دارد

((—————))

کرتا
۴۱ / ۵

بخشنامه بکلیه مأموریت‌های شاهنشاهی

با ارسال ۵۸ برگ فهرست اسامی دانشجویان و ایرانیان مقیم -
کشورهای (ایتالیا - ترکیه - ایالات متحد - آفریقا - آلمان غربی -
فرانسه - انگلستان) خواشمند است دستور فرمایند در صورت -
مراجعه آنان مراتب زیر را رعایت نمایند :

۱- در مأموریت‌هایی که نمایند ه سازمان اطلاعات و امنیت کشور
حضور دارد در صورت مراجعه این قبیل افراد جهت انجام امور کنسولی
ترجمی داده شود که نمایند ه سازمان در جریان تقاضای آنان قرار گرفته
و در صورتیکه با انجام آن موافقت شود بدون استعمال نظر از وزارت -
امور خارجه اقدام لازم معمول دارند .

۲- در مأموریت‌هایی که نمایند ه سازمان اطلاعات و امنیت کشور
نباشد در مورد تقاضای افراد مذکور قبلاً نظر وزارت امور خارجه استعمال
گردد .

از طرف وزیر امور خارجه
۶۱



اداره کد رنانه پروا دی

شماره ۲۳۴۴

تاریخ ۵۲/۸/۲۱

وزارت امور خارجه

بخشنامه بکلیه مأموریت های شاهنشاهی

چون اخیراً معدودی از مأموریت های شاهنشاهی بدون توجه به دستورالعمل های صادر از طرف وزارت امور خارجه مبتنی بر نظر مقامات امنیتی کشور در مورد عدم تجدید و یا تمدید گذرنامه های اتباع شاهنشاهی ایران در خارج از کشور اقدام به تجدید و یا تمدید گذرنامه های افراد مورد نظر نموده اند .

مراتب از طرف مقامات امنیتی کشور به شرف عرض بهنگاه مبارک طوگانه رسیده و اوامر مطاع مبارک همانی چنین شرفصد و ریافت است این وسیله دستورالعملی واضحی است و باید اجرا نماید ابلاغ نماید .

در اجرای اوامر مطاع شاهنشاه آنجا که خواهشمند است در مقام موارد دستورات صادر از مرکز را دقیقاً رعایت و از هما نظر اعمل فرمایند .

بدرپس است تخلف از اجرای دستورات صادره موجب مسئولیت شدید خواهد بود .

وصول این بخشنامه را نیز اعلام فرمایند .

از طرف وزیر امور خارجه

[Signature]

۷۵۴۷

مهری

استاد عالی محترم

۵۲/۸/۲۹

دولت ایران - اداره کد رنانه پروا دی

ع.

۵۲/۸/۲۹

بزرگوار و محترم است

با احترام

[Signature]

۳۳۱. ۳۳۰ مرکز ساواک تهران (بريستول ۳۳۰) مورخ مارس ۱۹۷۳ به مرکز ساواک در ژنو در مورد « تهیه عکس منحرفین » گویای این واقعیت است:

بدین وسیله اعلام می‌کرد: منظور از جمع آوری این گونه مشخصات و اطلاعات (معاد نامه پیروی فوق) این نبوده که یک گرفتاری و درگیری پیش از حد برای اعضای سفارت خانه ها و یا کنسولگری‌ها ایجاد گردد. بلکه منظور این است که با ابتکار و علاقمندی رهبران عملیات این مشخصات و اخبار جمع آوری شود.

بدی تقسیم کار تازه ظاهراً این بود که رهبران عملیات ساواک اطلاعات خویش را نه به سفارتخانه های حوزه فعالیت خویش که مستقیم به مرکز ساواک در تهران می‌فرستادند. به هر حال نامه‌ای از سال ۱۹۷۵ در دست است که طی آن سفارت ایران درین به وزارت امور خارجه در تهران چنین نوشته است:

« خواهشمند است دستور فرمایند چنانچه مشخصات کامل دانشجویان منحرف معلوم گردیده لیست کامل آنان را به سفارت ایران درین ارسال دارند.»

اعضاء: امیراصلان افشار

بطوری که از نامه مورخ اوت ۱۹۷۵ مرکز ساواک - اروپا در ژنو به جناب اصلانسی سفیر شاه در رم پیوست ، مسئله تقسیم کار بین کارمندان ناب سفارت و جاسوسان حرفه‌ای سفارت خانه های گوناگون هر چند یکبار بحث بیشتری را ایجاب می‌کرد:

و طبق دستور مرکز و پس از مذاکره تلفنی با آقای ثابتی قرار شد از این پیوست نکات زیر در ایتالیا مورد توجه خاص قرار گیرد.

به کارمندان سفارت شاهنشاهی در رم دستور بفرمائید تا در امور امنیتی با رهبران عملیات همکاری و مساعدت لازم را به عمل آورند:

۱ - از منابع خواسته شود تا در مورد محل سکونت و نحوه رفت و آمد و فعالیت عناصر و دانشجویان منحرف مستقیماً با آقای سیار تماس گرفته و گزارشات لازم را به ایشان و در صورت نبودن آقای سیار در محل به آقای محمودی بدهند تا بر اساس این گزارشات نمایندگی لوییا در آنجا بتوانند درباره افراد معین و فعالین کنفدراسیون تصمیمات لازم را

کرد که در آن گفته می‌شود: همه مامورین باید اطلاعات دریافت شده درباره تظاهرات دانشجویان منحرف ایرانی، اعتصاب‌ها، روابط مشکوک اداری با سفارت خانه‌ها، تشکیل نشست‌ها، انتشار نشریات، کنکره‌ها و سمینارها و نیز اطلاعات مربوط به دانشجویان طرفدار رژیم را برای جلوگیری از هرگونه اشاره‌ای به ساواک با ماشین تحریر و بدون نام و امضای فرستنده بر روی کاغذ نامه بنویسند و بوسیله پیک وزارت امور خارجه به نمایندگی سویس ارسال دارند تا به عرض آقای خوانساری برسد.

از جمله راههای گردآوری این گونه اطلاعات یکی هم عکس برداری از شهروندان ایرانی شرکت کننده در گردمائی‌های سیاسی بوسیله ساواک بود. هر کس که در این عکس‌ها شناسائی می‌شد، می‌توانست مطمئن باشد که از آن پس در لیست مخالفان شاه ثبت شده است. معذالک گاهی نیز پته‌عکاسان ساواک روی آب می‌افتاد. برای مثال فیروز حجازی دانشجوی ایرانی (او در آن زمان عضو انجمن دانشجویان ایرانی مخالف شاه در اتریش بود) در تظاهرات اول مه سال ۱۹۶۸، طوری از یکایک دانشجویان ایرانی شرکت کننده در تظاهرات عکس می‌گرفت که سرانجام هموطنانش متوجه وی شدند. آنها فیلم‌های خبرچین ساواک را از دوربینش درآوردند.

ازانس تبلیغاتی «تصویر بایر»، شرکت با مسئولیت محدود به آدرس ۸ مونیخ ۱۳ خیابان الیزابت شماره ۲۳ در هجدهم مه ۱۹۶۵ تأیید نامه و رسید زیر را صادر کرده است:

« خانم دکتر پیرایش از کنسولگری ایران در مونیخ واقع در خیابان مول به ما سفارش داد از جریان راه‌پیمائی دانشجویان ازدانشگاه تاباغ قدیمی گیاه شناسی و از میتینگ آنان عکس‌هایی تهیه کنیم. او بویژه می‌خواست عکس‌های تکی از افراد گرفته شود.

بنابیه خواهش انجمن دانشجویان ایرانی ما کلیه نکاتیف‌ها را ناپود کرده‌ایم. هزینه این کار ۵۰ مارک است.»

در این بین این گونه عکس‌ها ظاهراً بیشتر بوسیله به اصطلاح «رهبران عملیات» ساواک گرفته می‌شود. این «رهبران عملیات» کسانی هستند که جز فعالیت‌های جاسوسی و وظیفه دیگری در سفارت خانه‌ها ندارند و بدون استثناء به عملیات پراندازانه برای ساواک - اروپا می‌پردازند. نامه بکلی سری شماره

از بهرستول / ۳۳۰

به : سپهر

در باره . تهیه مکرر منجر فی — ن

بهرو شماره ۳۳۰ / ۶۴ - ۵۱ / ۹ / ۱۶

بدینوسیله اعلام میگردد : منظور از جمع آوری اینجند منخمت و اطلاعات (طبیب
نامه بهروی فوز) این نبود و کتب گرفتاری و درگیری بهر از حد برای اضا سفارتخانه
ها و اکسولگرها ایجاد گردد . بلکه منظور اینست که با ابتکار و علاقتی رهبران
عملیات این منخمت و اخبار - مع آوری شود . باط ا د . بز

لا اله الا الله

شماره ۲۴۰

ساعت و تاریخ مطابقت ۱۳۰۲



سفارت شاهنشاهی ایران
بن

تلگرام رمز

صادر

دولت ارضاد تهران

بیت هیئت مدیره ۱۵۲ مورخ ۱۳۰۲

موضوع: در خصوص خرید زمین

موضوع: زمین در نزد

موضوع: زمین

Handwritten mark

۵۲۱۵۱۶۲

Handwritten signature and date

باصلاحید مرکز اتخاذ نماید.

می شد. بسته های پستی هر دو به دست گیرندگان رسیدند ولی آنها که بخوبی از جریان آگاه بودند عاقلانه از گشودن آنها خودداری کردند. چون که بسته ها به اشاره خود آنها ارسال شده بودند.

این داستان پظاهر مبهم دو سال جلوتر یعنی در سال ۱۹۶۵ آغاز شده بود. پس از او رفتن ایرج شهیدی عامل ساواک در شهر دانشگاهی لئوبن اتریش بوسیله دانشجویان وی ناگزیر به وین نقل مکان کرد. معذاک او هنگام ترک لئوبن ساواکی دیگری بنام ناصر کرمی ملایری را در این شهر به جای خسود گذارده بود. شخص اخیر که ادعا می کرد دانشجویست حتی دیپلم متوسطه را هم نداشت.

ولی شهیدی بزودی در شهر وین هم تماس های تازه ای برقرار کرد. یکی از کسانی که شهیدی با آنها آشنا شد امیر شاهپور زندنی کارمند ۶۶ ساله سازمان کشور های صادر کننده نفت (اوپک) بود. زندنی مخالفت خود با رژیم شاه را هیچگاه پنهان نمی کرد. او به علاوه آرزوی انجام سوء قصد با مواد منفجره را داشت. شهیدی کلیه اطلاعات مربوط به آشنای تازه خود را به سمیعی سرپرست ساواک - وین گزارش کرد و سمیعی نیز آن را برای ژنرال علوی کیا رئیس ساواک در آلمان فدرال فرستاد. از ساواک - آلمان به شهیدی دستور داده شد که دوستی اش را با زندنی حفظ کند.

این دوستی همچنان ادامه یافت تا این که در اواسط مارس ۱۹۶۷ دیدار قریب الموقوع شاه از آلمان فدرال اعلام شد. رئیس ساواک ماموریت های تازه ای به شهیدی محول کردند. نخستین ماموریت - در مورد تهیه مواد منفجره بود. این ماموریت را ناصر کرمی ملایری دوست و همکار جاسوسی شهیدی که در این بین در شرکت معدنی «تیل کام» در اتریش علیا کار می کرد، انجام داد. او پانزده لوله مواد منفجره پلاستیکی و به همین تعداد نیز چاشنی از شرکت دزدید و از شهیدی در ازاء ایسن سرقت ۱۶۵۰ شیلینگ مزد گرفت.

شهیدی که می دانست زندنی به سوء قصد علاقه دارد پس از آن زیر گوش زندنی خواند که با انجام سوء قصد در آلمان فدرال می توان جلوی دیدار شاه را گرفت. و کارمند بی خیر از همه جای اوپک نیز حرف های شهیدی را در بست پذیرفت.

زندنی و شهیدی (که همسرش نیز همراه وی بود) در ۳۱ مارس ۱۹۶۷ برای بردن مواد منفجره و چاشنی ها به آن سوی مرز و بازگشت فوری، با یک سواری شخصی

۲ - ضروری است پس از شناسائی لازم از افراد موثر منحرف باصلاحید مرکز منازل مسکونی این افراد بقصد جمع آوری مدارک لازم بوسیله مامورین عملیاتی لوپیا در ایتالیا بازرسی شود.

۳ - شایان ذکر است که کلیه عملیات علیه منحرفین ایرانی باید با احتیاط کامل و با استفاده از اقدامات حفاظتی انجام گیرد.

۴ - مامورین لوپیا در رمحتی المقدور باید کوشش کنند از دانشجویان منحرفین کنفدراسیون در حین فعالیت هایشان عکس برداری کرده و فوراً به مرکز ارسال دارند.

۵ - نمایندگی های لوپیا در ایتالیا باید سعی کنند از روزنامه نگاران و شخصیت های ایتالیائی که با عناصر منحرف ایرانی در تماس هستند اطلاعات لازم را جمع آوری نموده و در صورت امکان از نمایندگان پارلمان و روزنامه نگاران ایتالیائی در ضمن تماس و ملاقات با افراد منحرف ایرانی عکس برداری نمایند و مدارک را به مرکز ارسال دارند.

از دومین دستور ساواک در این نامه چنین بر می آید که جاسوسان ساواک برای دسترسی به مدارک جرم علیه شهروندان ایرانی مخالف (و نه فقط علیه مخالفان شاه ایرانی) شاه حتی از ورود مخفیانه به منازل و دزدی نیز پروا ندارند. رویداد های دیگر نشان داد که این گونه اقدام های ساواک کجخطر تر از سایر عملیات آن است.

قرار بود شاه از آلمان فدرال دیدار کند. همان دیدار شوم ژوئن ۱۹۶۷ که به قیمت جان بنواونه زورگ دانشجوی برلینی تمام شد. او در تظاهرات ضد شاه در برلین به ضرب گلوله یک مامور پلیس از پای درآمد.

چند روز جلوتر از این ماجرا هم یک نفر ایرانی به خیال خود سوقات مرک را با پست به سفر فرستاده بود: او در شانزدهم مه ۱۹۶۷ بسته های حاوی مواد منفجره را به اداره پست تحویل داد. یکی از گیرندگان بسته ها ژنرال علوی کیا سفیر ایران در کلن بود که در اصل رئیس ساواک در آلمان فدرال به شمار می آمد. گیرنده دیگر عزیزی مدیر شرکت هواپیمائی ایران در فرانکفورت بود که او نیز از ماموران بلند پایه ساواک - آلمان محسوب

به آلمان فدرال رفتند.

پست ببرد .

عبدالکامظمی هم طبق سفارشی که به وی شده بود بسته ها را در روز شانزدهم مه به اداره پست فرانکفورت برد.

سه ایرانی بمب ساز پس از ورود به شهر کلن راهشان را از یکدیگر جدا کردند : زندنیا و رضوی به مونیخ باز گشتند و شهیدی در همان شامگاه دهم مه برای دادن گزارش نزد رئیس خود یعنی علوی کیا رفت . رئیس ساواک هم گروه ضد جاسوسی بن را از جریان آگاه کرد . معذالک گزارش علوی کیا به گروه ضد جاسوسی بن درست نبود . او با اینکه می دانست رضوی و زندنیا در این بین دوباره در مونیخ هستند و روز های بعد هم در آنجا خواهند بود به آلمانی ها گفت که آن دو با یک اتومبیل شخصی به سوی بلژیک گریخته اند .

لیکن رئیس ساواک در مورد نقشه ارسال بمب ها در روز شانزدهم مه نیز سکوت کرد . بنابراین کاملا روشن بود که او می خواهد این بمب ها هر طور شده بدست گیرندگانشان برسد . همینطور هم شد و سرو صدهائی که ساواک می خواست به راه افتاد.

جزئیات دقیق این ماجرا زمانی فاش شد که سه بمب ساز ایرانی در ماه مه ۱۹۶۸ در شهر کارلسروهه آلمان در مقابل دادگساره قرار گرفتند . در این محاکمه بود که شهیدی به حرف آمد و به تفصیل از جزئیات توطئه ساواک پرده برداشت . فقط پس از این محاکمه معلوم شد ساواک با صحنه سازی سوء قصد بوسیله بمب چه هدف هائی را دنبال می کرده است . نخست اینکه گناه این سوء قصد ها را به گردن بختیار اولین رئیس ساواک که در این بین وسیله خود این سازمان کشته شده است ، ببندازد . ولی همراه با ژنرال بختیار منقور باید همه ایرانیان مخالف شاه نیز در برابر افکار عمومی اروپا بد نام می شدند . ساواک بدین منظور ابلهان خوبی را برگزیده بود : حداقل رضوی دارای گذشته ای کاملاً فاشیستی بود و به محافل افراطی راست وابستگی داشت.

ولی این سوء قصد ها باید به مخالفان چپ رژیم شاه - حتی بیشتر از سایر گروه ها - لطمه می زد در پرتو این رویداد هاست که معلوم می شود چرا مرکز ساواک - تهران (بریستول ۳۳۲ : شماره ۱۷۶ و ۳۳۲) به شعبه های ساواک در اروپا توصیه می کند . که بر برابر رسانه های همگانی اروپا فعالیت ایرانیان مخالف را (بطور مشخص کنفدراسیون دانشجویان و محصلان ایرانی نکسر شده)

این هم جزو نقشه ساواک بود . به محض باز گشت این ستن بهوین ساواک به ماموران امنیتی آلمان فدرال خبر داد که زندنیا درصدد حمل مواد منفجره به آلمان فدرال و انجام سوء قصد برآمده است . او در واقع یکبار دیگر یعنی در پنجم مه قصد عبور از مرز اتریش به آلمان فدرال را داشت که به سرکرت هشدار ساواک مورد بازرسی دقیق ماموران امنیتی آلمان قرار گرفت . پلیس حتی یک گرم ماده منفجره هم نزد او کشف نکرد زیرا که این مواد در ۲۱ مارس به مونیخ منتقل شده بود . ولی به هر حال اگر در رابطه با دینار شاه از آلمان سوء قصدی صورت می گرفت پلیس آلمان از هم اکنون عامل بالقوهی آن را شناسائی کرده بود . و این سوء قصد باید انجام می شد . زندنیا بدوا در آپارتمان سید ضیا رضوی ۲۴ ساله ، کارمند پیشین پایگانی در مونیخ اقامت گزید . رضوی هم که مانند زندنیا مخالف رژیم شاه بود از سالها پیش با وی الفت داشت . زندنیا مواد منفجره را نیز در همین آپارتمان پنهان کرده بود.

لیکن مقدمات اصلی سوء قصد در نهم مه آغاز شد و این هنگامی بود که شهیدی آپارتمان خود واقع در بن بست زیگلر وین ، شماره ۱۶ را برای سفر به مونیخ ترک کرد . او پیش از ظهر به مونیخ وارد شد و فوراً به اتفاق زندنیا برای تهیه وسائل اولیه بمب و آب نیات برای استقرار بمبها در بسته پستی ، بیک فروشگاه رفتند . شهیدی و زندنیا به این ترتیب حدود ساعت چهارده در آپارتمان رضوی شروع به ساختن سه بمب کردند .

حدود ساعت هفده رضوی هم به آنها پیوست و در مونتاز بسته های حاوی مواد منفجره که از قوطی های خالی سیکار برک سوئسی تشکیل شده بود به آنها کمک کرد . این قوطی ها با ماده منفجره بسیار حساسی پر شد . و به یک ضامن الکتریکی مجهز شده بودند . سپس رضوی آدرس گیرندگان بسته ها را هم روی آنها نوشت : یکی برای علوی کیا در کلن ، یکی برای عزیززی در فرانکفورت و سومی برای وزارت امور خارجه آلمان در بن . سازندگان بمب معذالک قتیله انفجار بمب سوم را بردند چون می پنداشتند که یک بمب غیر قابل انفجار هم دولت آلمان را به رد نیدار شاه دعوت خواهد کرد . این سه تن در همان شامگاه نهم مه به شهر نورترینگ رفتند و بسته ها را به عبدالکامظمی دانشجو که روحش کاملاً از این ماجرا بی خبر بود دادند تا به اداره



وزارت امور خارجه
جمهوری شاهنشاهی ایران

تاریخ: ۱۳۰۵/۵/۱۳

شماره:

پرست:

محرمات

جناب آقای انصاری سفیر شاهنشاهی ایران مبر در رم

محترماً بعرض میرساند:

طبق دستور مرکز و پس از مذاکره تلفنی با آقای تابتی قرار شد از این به بعد نجات زیر در ایتالیا صادر توجه خاص قرار گیرد.

بازرسانان سفارت شاهنشاهی در رم دستور بفرمائید تا در امور امنیتی با رهبران عملیات همکاری مساعدت لازم را بعمل آورند.

۱- از منابع خود استه ثبوت تا در مورد محل سکونت و نحوه رفت و آمد و فعالیت عناصر و دانشجویان منحرف مستقیماً با آقای سبار تماس گرفته و گزارشات لازم را بایشان و در صورت نبودن آقای سبار در محل به آقای محمودی بدهند تا بر اساس این گزارشات نمایندگی لوبیا در آنجا بتواند درباره افراد معین و فعالین کفدراسیون تصمیمات لازم را با صلاحدید مرکز اتخاذ نماید.

۲- سره ریاست پس از شناسائی لازم از افراد موثر منحرف با صلاحدید مرکز منازل مسکونی این افراد بعهد جمع اوری مدارک لازم بوسیله مأمورین عملیاتی لوبیا در ایتالیا بازرس شود.

۳- شایان آنراست که کتبه عملیات طلبه منحرفین ایرانی باید با احتیاط کامل و با استعاده از اقدامات حفاظتی انجام گیرد.

۴- مأمورین لوبیا در رم حش الحقدور باید کوشش کنند از دانشجویان منحرف عضو کفدراسیون در حین فعالیتهایشان عکسبرداری کرده و فوراً بمرکز ارسال نمایند.

۵- نمایندگی لوبیا در ایتالیا باید سعی کنند از روزنامهنگاران و شخصیتهای ایتالیائی که با عناصر منحرف ایرانی در تماس هستند اطلاعات لازم را جمع اوری نموده و در صورت امکان از نمایندگان پارلمان و روزنامه نگاران ایتالیائی در ضمن تماس و ملاقات با افراد منحرف ایرانی عکسبرداری نمایند و مدارک را به مرکز ارسال دارند.

با تقدیم احترام - خوانصاری

ارسال خواهشمند است دستور فرمائید وصول وسائل مذکور را اعلام دارند. ضمناً در مواردی که از این وسائل استفاده می شود یا کمسال هوشیاری و احتیاط عمل نمایند.

- ۱ - ابزار قفل بازکن ۱۰ عدد
 - ۲ - فلز (وود) یک قطعه
 - ۳ - ابزار قالب گیری یک عدد
 - ۴ - ماده پلاستیلین یک بسته
 - ۵ - پودر تالک یک بسته
- در بسیاری از سفارش نامه ها و قبض - های تحویل از این قبیل ابزار و مواد نام برده شده است - ولی در این اوراق همچنین نام اشیائی مانند دوربین عکاسی ، تله ایژکتیف (ویژه عکاسی از راه دور) ، استاتیو (پایه دوربین عکاسی) ، ضبط صوت و کلیه دستگاه های مربوط به آن مانند گوشی ، بلندگو ، باتری و چیز هایی از این قبیل و یا « دستگاه گوشی دار برای تعیین محل فرستنده ها (تکی و یا زوجی) » به چشم می خورد . اما مسلسل « کالاشینکف » روسی هم که مورد علاقه رزمندگان زیرزمینی است چند بار سفارش داده شده است.

در تأیید دریافت این سفارش هاست که دیوانسالاران ساواک با نشر فارشی یاد کرده خود می نویسند : « بدین وسیله با سپاس از مراجع ریاست محترم دریافت یک قطعه فلز وود تأیید می گردد . »

وقتی که ساواک در اروپا پا را از جاسوسی و تهیه لیست اسامی مخالفان فراتر می نهاد و فعال تر می شد ، طبعاً خشونت و تجاوزی هم که به کار می برد از حد لازم برای ورود پنهانی به منازل و سرقت از آنها ، بیشتر بود . یکی از این موارد در ژانویه ۱۹۶۹ در وین روی داد . علت بالفعل این رویداد دیدار شاه از پایتخت فدرال اتریش بود . عده زیادی تظاهر کننده که بیشترشان دانشجوی بودند استقبال جانانه ای از دیکتاتور کردند . پلیس اتریش هم برای سرکوب تظاهر کنندگان تا می توانست با تومهایش را به کار انداخت . ولی این تنها پلیس اتریش نبود که با باتوم به سروروی تظاهر کنندگان می کوفت بلکه ساواک هم دوش بدوش ماموران اتریشی ولی به شکلی بیرحمانه تر در این عملیات شرکت داشت .

این تظاهرات در روز سه شنبه ۲۱ ژانویه ۱۹۶۹ نیز در میدان شهرداری وین ادامه یافت : در آن روز یک گروه پانزده نفره از نوکران ورزشکار شاه با زنجیر های فولادی به جان دو تن از دانشجویان مخالف به نام های

« همیشه با فعالیت تروریست های آلمانی و تروریست های سایبرکشور های اروپائی مقایسه کنند . » اما این رویداد تنها نشان دهنده کوشش پلیس مخفی شاه برای بدنام کردن ایرانیان مخالف در اروپا نبود . بلکه همچنین نشان می دهد که ساواک با چه وسائل و از چه راه هایی علیه مخالفان شناخته شده شاه اقدام می کند . برای مثال در برنامه رویداد های هفته تلویزیون آلمان در تاریخ ۳۱ مه ۱۹۷۶ پیرامون عملیات ساواک گفته شد : « برای سرقت اسناد و مدارک مخفیانه وارد خانه های دانشجویان ایرانی می شوند . مدارک دزدیده شده بعداً از سالن دانشگاه های تهران سر در می آورند . » این سخن حقیقت داشت . حداقل پس از اشغال مرکز اروپائی ساواک بوسیله دانشجویان ایرانی و ضبط کوهی از اسناد ساواک در آنجا برای اثبات این ادعا مدارک کافی بدست آمده است یکی از این مدارک نامه مورخ اول اوت ۱۹۷۳ مرکز تهران (بریستول ۲۳۱) به مرکز ساواک در ژنو است . این نامه « بگلی سری » حاوی دستور هایی درباره ورود پنهانی به منازل سوژه هاست .

ورود پنهانی به منازل اشخاص بایستی با داشتن طرح عملیاتی (اطلاعات کامل از سوژه و محل سکونت وی . موقع ترک منزل و مراجعت . راه های خروج اضطراری در صورت وقوع حوادث پیش بینی نشده و غیره) باشد . علیهذا خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه در آینده قصد دستبرد به محل یا منزل شخص مورد نظر بود طرح آن را دقیقاً تهیه و به مرکز ارسال دارند تا پس از تصویب و ابلاغ آن به مورد اجرا گذاشته شود .

صورت حساب ها و سفارش نامه های فراوانی که در ژنو به دست ایرانیان مخالف شاه افتاد نشان می دهد که این نقشه های ساواک صرفاً روی کاغذ پیاده نمی شده است . مثلاً نامه ای با مهر « خیلی فوری » و پیسه امضای « گلیسما » به مرکز تهران نوشته شده که مضمون آن چنین است :

بدین وسیله خواهشمند است هر چه زودتر از طریق شعبه پنجم اداره مرکزی یک بسته کلید مادر ، ابزار قالب گیری و مواد دیگر برای کشودن قفل معمولی در اتاق ها بسه علاوه پودر اکسانتانو برای من ارسال دارند چون این وسائل شدیداً مورد نیاز است . با سپاس قبلی فراوان گلیسما « مرکز هم در پاسخ این نامه به « گلیسما » نوشت :

« وسائل مشروحه زیر جهت آن نمایندگی

(۷۱)

سری

۲۲۲/۱۹۲۲

تاریخ ۲۲/۱۰

از: برخواستول ۲۲۲/

به: کیمین

درمورد: ورود پنهانی بهنازل موزه

ورود پنهانی بهنازل اشخاص بایستی با داشتن طرح صلحاتی (اطلاعات کامل از موزه و محل سکونت وی - موقع ترافیک منزل و مراجعت - راههای خروج اضطراری در صورت وقوع حوادث - همسفرین نشد موزه) باشد. لطفاً خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه در آینده قصد دستبرد بعمل یا منزل شخص مورد نظر بود لطفاً آنرا دقیقاً تهیه مرکز ارسال تا بهر ارتسویب و ابلاغ آن مورد اجرا گذاشته شود. با اعداد: ۰۱۰۲

از طرف: سید

دفعه حاضر برای
۱۹۲۲

۴۸۸

سری

پیوست

شماره ۷۰۳۸/۲۵

تاریخ ۲۷/۷/۵۷

ک ۱۶ - ۶

از - مرکز

به - گسپما

عطف ۱۵۳ - ۴۲/۲/۳

درباره : ارسال وسایل

وسایل مشروحه زیر جهت آن نمایندگی ارسال خواهشمند است
 دستور فرمائید وصول وسایل مذکور را اعلام دارند ضمناً در مواردیکه
 از این وسایل استفاده میشود باکمال هوشیاری و احتیاط عمل
 نمایند.

- | | |
|---------------------|---------|
| ۱ - ابزار قشر بازکن | ۱۰ عدد |
| ۲ - فلز (وود) | یک قطعه |
| ۳ - ابزار قالب گیری | یک عدد |
| ۴ - ماده پلاستیلین | یک بسته |
| ۵ - پودرتالک | یک بسته |

با دامن نوراق شناسائی جعلی شمس‌الله الیگی را از اتریش فرار داد و چماق‌دار دیگر را نیز از تیررس پلیس اتریش مخفی کرد.

چندی بعد فرخ امیر پرویز کارمند دایره فرهنگی سفارت نیز از روی عکس‌ها به‌عنوان یکی از چماق‌داران و زنجیرکش‌ها شناسائی شد.

معدالک وزیر کشور وقت اتریش با کله شقی و اطمینان اعلام کرد که شعبه ساواک در اتریش وجود ندارد - رفتاری که بعداً مفصل‌تر به آن خواهیم پرداخت.

گرچه در همان زمان هم دم خروس ازبین سخنان آقای وزیر پیدا بود. ولی اکنون برای رد ادعای او دلایل قانع‌کننده‌ای نیز در دست است. دانشجویان ایرانی مخالف شاه دروین کمی پس از هجوم مزدوران ساواک بداخل باک اتومبیل ابراهیم احدی سرکرده زنجیرکش‌های ساواک شکر ریختند. در آن روز‌ها هنوز کسی یقین نداشت که همین احدی «رهبر عملیات» ساواک در وین است. این مطلب اکنون از متن یکی از نامه‌هایی که در اول‌ژوئن ۱۹۷۶ از مرکز ساواک در ژنو به غنیمت گرفته شده آشکار گردیده است. در این نامه مرکز ساواک - تهران (به شماره ۲۱۵۰۵۲۵) در مورد «مراقبت از خود رو‌ها» آمده است: «روز ۲۷/۸/۶۹ وسیله عناصر ماجراجو

و مخالف در باک بنزین خود روی رهبر عملیات شرکت دروین (اتریش) مواد منفجره ریخته شده و در نتیجه هنگام حرکت موتورکلی منفجر و تپعه قطعه گردید. لکن خطر جانی ببار نیامد.

بانوجه به اینکه این خطر برای کلیه نمایندگی‌ها و رهبران عملیات شرکت درخارج از کشور وجود دارد. خواهشمند است دستور فرمائید اقدامات حفاظتی و مراقبت‌های لازم را به عمل آورده، هنگام پارک اتومبیل، محل و امکانات دسترسی‌مخالفین را در نظر داشته باشند.»

ولی پس از برخورد‌های ژانویه ۱۹۶۹ یک مسئله بی‌جواب‌ماند: تا آنجا که به‌یاد داریم ساواکی‌ها در آن شب دو دانشجوی ایرانی را به داخل اتومبیل‌هایشان انداختند و باجود بردند.

یکی از این‌دو دانشجویی تویسرکانی را که بر اثر کتک بیهوش شده بود از اتومبیل به بیرون پرت‌کردند. اما سرنوشت دانشجوی دوم به‌هیچوجه معلوم نیست. آیا ساواکی

رونازی و صابر افتادند و آن دو را به قصد کشت کتک زدند.

در شامگاه همان روز در مورد رژیم شاه و ساواک در ساختمان جدید انستیتوسی دانشگاه وین یک جلسه سخنرانی تشکیل شده پس از پایان جلسه و در حدود ساعت ۲۳ و سی دقیقه، قریب به ۵۰ تن از دانشجویان در برابر ساختمان مشغول بحث بودند که ناگهان پنج اتومبیل مثل برق از راه رسیدند: یک ابل‌آبی با شماره ۶۲۲۶۰۹، یک فولکس واگن باری با شماره ۷۱۷۸۱۹ و نیز سه اتومبیل سواری دیگر. از این اتومبیل‌ها نزدیک به سی مرد بیرون پریدند و با میله‌های آهنی و چماق به دانشجویان حمله کردند.

مهاجمان درست مثل کماندو‌ها پنج دقیقه بعد در حالی که دست کم دو دانشجوی ایرانی را با زور به همراه خود می‌بردند عقب نشینی کردند. مهاجمان یکی از این دو دانشجو به نام تویسرکانی را آن قدر کتک زدند که بیهوش شد و سپس وی را از اتومبیل به خارج پرت کردند.

دو دانشجوی اتریشی و یک فرانسوی هم که برای متوقف کردن اتومبیل‌ها کوشیده بودند بشدت مضروب و مصدوم شدند.

کمی بعد محافل آگاه بی‌هیچ گونه‌تردیدی می‌دانستند که این عملیات از سوی ساواک انجام گرفته است. ابراهیم احدی ایرانی ساکن اتریش که در آن زمان به ساواکی بودن شهرت داشت از جمله چماق‌داران بود. ولی در این مورد مدارک مستدل دیگری نیز بدست آمد: دست کم دو عدد از اتومبیل‌های شناسائی شده را سامی سیاوشی کارمند سفارت ایران کرایه کرده و تحویل گرفته بود.

چماق‌هایی هم که در این حمله به کار رفت از همان‌هایی بود که شاه پرست‌ها برای استقبال از شاه در وین شعار‌هایشان را بر سر آنها نصب کرده بودند. جمع‌آوری این ایرانیان هم یکی دیگر از شکرده‌های سفارت ایران در وین به شمار می‌آمد.

و دلیل آخر این که دو ایرانی عضو ساواک نیز که به خاطر سابقه جنائی‌شان تحت پیگرد پلیس اتریش قرار داشتند جزو دسته چماق‌داران بودند. این دو تن که شمس‌الله الیگی و ابراهیم احدی نام داشتند پس از کتک کاری به ساختمان سفارت ایران در میدان شوارتسبرگ وین عقب‌نشستند. سفارت ایران

شماره ۳۱۵۵۳۵

تاریخ ۲۸/۸/۴۹

پوست

از : مرکز

به : گسیما

مراقبت از خودروها : درباره :

روز ۲۷/۸/۴۹ وسیله عناصر ماجراجو مخالف دریاک بنزین خودرو در همدان
عملیات شرکت در روین (اطیش) مواد منفجره ریخته شده بود و نتیجه هنگام
حرکت موافق بگن منفجر و قطعه قطعه گردید . لکن خطر جانی بسیار
نیامد .

با توجه به اینکه این خطر برای کلیه بنده گن ها و همبران عملیات شرکت در خارج از
کشور وجود دارد . خواهشمند است دستور فرمائید اقدامات احتیاطی و مراقبت های
لازم را بعمل آورده هنگام بازگشت از کشورهای مختلف و امکانات و حفرین مخالفین
را در نظر داشته باشند .

فرستادن
۱

است که توانسته از دست دژخیمان جان سالم بدربرد : ایرج دهقان استاد ادبیات دانشگاه مونیخ که از خانواده های سرشناس ایران است پس از پایان تحصیلات خود در آمریکا پست های مهمی در تهران داشته که معذالک به خاطر همین پست ها به فساد و تباهی رژیم شاه پی برده است . دهقان در سال ۱۹۶۱ به آمریکا پناهنده شد که بعدا دولت آمریکای را از خاک خود اخراج کرد . او پس از اخراج از آمریکا در مونیخ اقامت گزید اما دیری نپایید که علوی کیانژنرال و جاسوس ساواک شخصا با دهقان تماس گرفت و پیشرمانه به وی هشدار داد که ساواک در آلمان فدرال هم به خواب نرفته است .

ایرج دهقان حداکثر پس از بهار سال ۱۹۶۷ به معنی این هشدار دقیقا پی برده است . در آن زمان ماموران ساواک دوست دختر استاد را واداشتند که وی را به سفر ترکیه - از همپیمانان ایران - تشویق کند . دهقان در آخرین لحظات تدارک سفرش به ترکیه - به وسیله دوستانش مطلع شد که قرار است او را در این سفر ریوده و به ابران ببرند . این آقای ادیب از آن پس نه تنها دیگر به سفر نرفت بلکه در رفت و آمد روزانه اش هم با خود اسلحه حمل می کند . بطوری که مثال های آینده نشان خواهد داد این روش را نباید بتوان علاوه بر مخالفان ایرانی شاه به دشمنان اروپائی او نیز توصیه کرد .

ها او را ریوده و به ایران برده اند ؟
گرچه اسناد مشخصی درباره این گونه عملیات در دست نیست ولی از مدت ها پیش خدسپاتی در این جهت وجود داشته است که فقط به این یک مورد خلاصه نمی شده اند . برای مثال روزنامه « آیندسایتونگ » چاپ مونیخ پس از ماجرای سوء قصد هائی که ما در آغاز این فصل به آنان اشاره کردیم در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۶۷ نوشت « حزب سوسیال دموکرات آلمان در ژانویه ۱۹۶۶ خواستار بررسی مسئله ساواک در پارلمان آلمان غربی شد . دلیل این در خواست ناپدید شدن ناگهانی سه تن از دانشجویان ایرانی مقیم آلمان بود . این دانشجویان با شاه مخالفت می ورزیدند . جسد نیم سوخته یکی از آنها بعدها در بروکسل پیدا شد . »

دو روز جلوتر هم یکی از مفسران این روزنامه با نام مستعار « ولونتاس » نوشت : « از سال ها پیش معلوم بود که پلیس سیاسی شاه عوامل خود را به آلمان فدرال گسیل می کند : مواردی از ریوده شدن دانشجویان ایرانی مشاهده گردیده کسه چگونگی آن همچنان در پس پرده ابهام باقی مانده است . »

ایرانی دیگری که خود از چنگ آدم ربایان ساواک گریخته ماجرای توطئه ساواک را شرح می دهد . مسلما او از معدود کسانی

فصل پنجم

همکاری ساواک با سرویس اطلاعاتی غرب

مطالب فراوانی می‌نوشت - که ما به آنها نیز خواهیم پرداخت .
به مرکز ساواک تهران اغلب گزارش های دقیق و مفصلی درباره مندرجات این روزنامه ، فعالیت های سردبیر آن و نیز درباره واکنش ماموران سوئیس ، مخابره می‌شد .
درپای یکی از این گزارش های مرکز اروپائی ساواک به شماره ۱۷۲۷ که در ژوئیه ۱۹۷۲ تهیه و بامهر «بکلی سری» طبقه بندی شده امضای سرهنگ مالک ملقب به محمودی مشاهده می‌شود . متن گزارش چنین است:
«در تظاهرات چپ علیه سفر شاه به ژنو در ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۲ ، سردبیر و یک دبیر دیگر روزنامه چپ گرای «لاپلوتی» که شعار های ضد شاه حمل می‌کردند توسط پلیس دستگیر و بازجوئی شدند . این بازجوئی از ساعت هفده و سی دقیقه تا ساعت یک بامداد به درازا کشید .

سردبیر لاپلوتی این بازجوئی هشت ساعته را غیر قانونی خواند و گفت که این عملتها به منظور بازداشت وی صورت گرفته است . او از پلیس به دادگاه شکایت کرد ولی قاضی شکایت وی را نپذیرفت .
لیکن خبرهای دیگری که مالک - محمودی سردسته جاسوسان در این نامه گزارش کرده آنقدر ها هم خوش نیستند .

«سردبیر «لاپلوتی» آقای «اورسوس گاشه» سردبیر روزنامه چپ گرای «ومینیوپوبنیک» چاب بازل را واداشته در مورد پول هائی کسه شاه به پلیس سوئیس می‌دهد مقاله ای بنویسد که چنین مقاله ای نوشته شده . پس از انتشار این مقاله روزنامه ناسیونال هم مطالب زیادی در این مورد به چاپ رسانده است . این موضوعات سبب شد که کلیه روزنامه های ژنو در پانزدهم فوریه ۱۹۷۳ مطالبی در این باره انتشار دهند .

برای مادام « دومید» مهمان رسید . مهمانان مادام دونفر ایرانی بودند . لیکن برای ماری لوئیزه دومید ... این امری غیر عادی نیست زیرا این خادم هرچه باشد از سال ۱۹۷۲ ریاست کمیته سوئیس دفاع از زندانیان سیاسی ایران در زوراعهد دار بوده است . او در این نقش مدام با مخالفان رژیم شاه در تماس بود . دو مهمان ایرانی مادام دومید نیز خود را مخالف شاه معرفی کردند و دوستیهای طی یک گفتگوی طولانی از وی در مورد مخالفان دیگر رژیم شاه حتی المقدور حرف بکشند .

اما سرفرتی که آنها در منزل مادام دومید انجام دادند از این گفتگو برایشان سودمندتر بود .

زیرا اکنون سندی که «تظهير ۸۹۶۱» جاسوس ساواک از مرکز اروپائی این سازمان به تهران فرستاده پیدا شده است . در این نامه که در تاریخ ۱۹۷۵ نگاشته شده چنین آمده است : « به پیوست اعلامیه ضمیمه را که توسط مادام دومید مستول کمیته سوئیس حمایت از زندانیان سیاسی در ایران در سه هزار نسخه تهیه و قرار است ظرف روز ۲۴/۱۱/۷۲ در سوئیس پخش شود تقدیم می‌دارد . خلاصه ای از متن در سن موریتس به سرفعروض رسیده است .»

یعنی درجائی که شاه تعطیلات اسکسی خود را می‌گذرانند . ولی باید در باره علائق دیگری نیز که شاه را به سوئیس پیوند می‌دهد سخن بگوئیم . چون به خاطر همین دل بستگی ها بود که پلیس مخفی شاه در سوئیس فعالیت ویژه داشت . یکی از سوئیس هائی که مورد توجه خاص جاسوسان ساواک بود . سردبیر روزنامه چپگرای «لاپلوتیل» چاپ ژنو است . این روزنامه درباره پول و هدایائی که ماموران شاه بیسن کارمندان سوئیس و نمایندگان پلیس پخش می‌کردند

دولت هائی علیه ایران تحریکات مسموم کننده می نمایند همراه ترجمه آن جهت بررسی و یافتن سرنخی به مرکز فرستاده شود .

ساواک در حقیقت برای یافتن این سه اصطلاح « عناصر و عوامل » می کوشید . برای مثال مرکز اروپائی ساواک در ژنو به سفیر ایران در رم نوشت که :

« نمایندگی ساواک در ایتالیا باید بکوشد کلیه اطلاعات لازم را درباره روزنامه نگاران و شخصیت های ایتالیائی که با عناصر منحرف ایرانی در تماسند گردآوری کنند و در صورت امکان از نمایندگان پارلمان و روزنامه نگاران ایتالیائی در حین ملاقات آنها با افراد منحرف ایرانی عکس بگیرد . این مدارک باید به مرکز فرستاده شوند . »

مالک ملقب به محمودی رئیس شعبه ساواک در ژنو طی نامه ای که دایره ساواک سفارت ایران در سوئد نوشت نام دو فردی را که باید مورد مراقبت قرار گیرند ذکر کرد :
« اسامی دو نفر سوئدی که با دستسور مستقیم ریاست محترم کار گشا باید تحت نظر

مالک محمودی دست آخر و در پایان گزارش خود برای یکی دیگر از مخالفان شاه هم پرونده سازی می کند: « کریستیان گروبرت وکیل دعاوی و نماینده سوسیالیست پارلمان دفاع از « لاپلوتی » در برابر دادگاه را به عهده گرفته و خواستار آن شده که مقامات دولتی این مسئله را روشن کنند . »

از همین مورد آشکار می شود که ساواک آن بخش از مطبوعات اروپائی را که حاضر به درج گزارش های چاپلوسانه درباره فرح دیبا نمی شدند و یا سرمایه داران خارجی را به فعالیت در ایران ترغیب نمی کردند دشمنان اصلی خود می پنداشت . لذا توجه پلیس مخفی ایران در اروپا به خبرنگاران این گونه جراید به همین مقیاس زیاد بود .

شعبه ساواک ژنو در ۲۴ آوریل ۱۹۷۶ در زمینه فوق تلگرافی با این دستور دریافت کرد که « اجرای اوامر کارگشا دستسور فرمائید کلیه شایعات و اخبار اغراق آمیزی که درباره ایران در جراید خارجی چاپ می شود در نشان دهنده آن است که عناصر و عوامل

خیلی محرمانه

به : لاهوت ۴-۳۳۲

از : سیمین

تظہیر ۸۹۶۱

شماره ۲۴۱

تاریخ ۵۳/۱۱/۱۶

پهرو شماره ۶۱۲ - ۵۳/۱۱/۱۴

بپیوست اعلامیه غمیبه را که توسط مادام د وید مشول کمیته سوئیس حمایت

ارزند انیان سیاسی در ایران در سه هزار نسخه تهیه و قرار است ظرف روز ۵۳/۱۱/۲۴

در سوئیس پخش شود تقدیم می دارد ، خلاصه ای از متن در رسن موریتس بشرق عرض

رسیده است .

محمودی

ساواک همچنین برای جاسوسی از خبرنگاران و نفوذ در رسانه های همگانی هم بطور یقین با سرویس های اطلاعاتی ، و با اشخاص ذی نفوذ و سایر ارگان های کشور - های اروپائی همکاری می کرد . و این زمینه ای است که اکنون به آن می پردازیم . در اینجا بدنیت که به حساسیت ساواک و امران آن نیز اشاره ای شود . تا معلوم گردد که این حساسیت با چه سرعتی مداخلات عظیم دیگر را به دنبال می آورد . برای مثال در اوت ۱۹۷۵ کافی بود روزنامه اتریشی « کوریر » وابسته به « سرمایه داران متحد اتریشی » سوتیتر « خدای نفت »

قرار بگیرند عبارتند از :
 ۱ - نام و نام خانوادگی : لازسورنر
 شغل : نماینده مجلس
 ۲ - نام و نام خانوادگی : استفان اریکسون
 شغل خبرنگار
 سعی شود از دو امکان اعزامی ما برای نزدیکی با این دو نفر و جلب اعتماد آنها استفاده شود . محل کار ، رابطه این اشخاص با سازمان ها ، اشخاص دیگر و تماس آنسان بایستی بدقت کنترل شود . می توانید در این مورد با مقامات پلیس دوست مذاکره کنید . کنترل باید مستقیماً از طرف امکانات ما باشد و گزارشات فوراً به مرکز ارسال گردد .»

تلگراف شماره ۳

شماره ۳۳۰/۲۲

به : سیمین

تاریخ ۳۵/۲/۴

از : ۳۳۰

در اجرای اوامر کارگزاران ستورفرماند کلبه شایعات و اخبار اتریشی که در باره ایران در جریان خارجی چاپ می شد نشان دهنده آنست که عناصر و عوامل دولت هائس علیه ایران تحریکات مسموم کنند می نمایند همراه ترجمه آن جهت بررسی و یافتن سرخس بمركز فرستاده شود .

با مباد

در اجرای اوامر ستورفرماند کلبه شایعات و اخبار اتریشی که در باره ایران در جریان خارجی چاپ می شد نشان دهنده آنست که عناصر و عوامل دولت هائس علیه ایران تحریکات مسموم کنند می نمایند همراه ترجمه آن جهت بررسی و یافتن سرخس بمركز فرستاده شود .

۳۵/۲/۴

ها و نظرات منحرفین ایرانی با تروریست - های آلمان فدرال و سایر کشور های اروپائی باشد .

معذالک ساواک هر جا که از رشوه ، اقترا و جعل اکاذیب کاری برنیاید به شیوه قدیمی و مانوس جاسوسی می پردازد:

« چند تن از تطهیر های نمایندگی لوبیا درین را مامور جمع آوری اطلاعات دربارہ تماس های احتمالی عناصر منحرف ایرانی با مطبوعات آلمان مانند فرانکفورت رونداو و سایر مطبوعات محلی نمائید و نتیجه را فوراً برای اتخاذ تصمیمات لازم به مرکز ابلاغ کنید . »

بنابراین ساواک در خارج هم می کوشد مخالفان خارجی شاه- ویا کسانی را که امکان مخالفتشان با شاه برود - تا حد امکان زیر نظارت قرار دهد. مثال های پیش نشان داده اند که این نظارت علاوه بر روزنامه نگاران شامل وکلای دادگستری و سیاستمداران نیز می شود . از اسناد به غنیمت گرفته شده از مرکز اروپائی ساواک در ژنو چنین بر می آید که پلیس مخفی شاه حداقل در آلمان فدرال ، اتریش ، سوئیس ، دانمارک ، سوئد ، هلند ، ایتالیا و انگلستان فعالیت داشته است .

برای انجام این ماموریت های مراقبت و کنترل ، فرم هائی تهیه شده بود که در مورد « لارس ورنر » و « استفان اریکسون » سوئدی به متن آن اشاره شد . در این فرم ها فقط نام کشور مربوط تغییر می کرد و نام اشخاص مورد نظر ذکر می شد . از این رو ماموریت مراقبت از ورنر و اریکسون سوئدی سرمونی بسیار ماموریت کنترل شهروندان سوئیس - که یک تن از آنان بسیار سرشناس است ، ندارد . این شهروند مشهور سوئیس « ژان زیگلر » نماینده سوسیالیست شورای ملی سوئیس است که برای نخستین بار در پارلمان این کشور به فعالیت های ساواک اشاره کرد . سوئیس دیکسری که تحت نظر ساواک قرار گرفتند « کریستیان کرویت » ساکن ژنو ، شماره ۳ ، خیابان دلامو است:

« اسامی دو نفر سوئیس که با دستور مستقیم ریاست محترم کارگشا باید تحت نظر قرار بگیرند عبارتند از :

نام : پروفیسور ژان زیگلر

آدرس : دانشگاه کولکس

نام : کریستیان کرویت

آدرس : ژنو ، ۳ ، خیابان دلامو

سعی شود از دو امکان اعزامی ما برای

پلی بوی و دیکتاتور ، را برای سلسله مقالات مربوط به شاه برگزیند تا سرمایه داران فوراً علیه آن دست به کار شوند . البته این کار با کمک ساواک و در زمانی صورت گرفت که این سوئیتز هنوز انتشار نیافته بود . هنوز یک سال از این ماجرا نگذشته بود که بلند پایه ترین مقامات دولت اتریش کوشیدند از نمایش فیلم مربوط به فعالیت های ساواک در اتریش در تلویزیون ایر ، کشور جلوگیری کنند . مداخله این مقامات نیز هنگامی صورت گرفت که فقط تنی چند از نویسندگان ، ایرانیان مخالف شاه و مسئولان بلافصل تلویزیون از پروژه آن خبر داشتند . این مداخله ها طبعاً در هر دو مورد بی نتیجه ماند . احتمالاً همین شکست ها سبب شد که مرکز ساواک - تهران در سال ۱۹۷۶ امکانات خود در مطبوعات اروپائی و بویژه در مطبوعات آلمان غربی را از نو مورد بررسی قرار دهد . نتیجه این بررسی ها سپس در نامه شماره ۳۳۲۱۷۶ منعکس شد : اخیراً از سوی کارگشا برنامه ای برای نابودی گرایش های ضد ایرانی در مطبوعات و رسانه های همگانی آلمان فدرال پیشنهاد شد . در مذاکراتی که در مرکز با جوان و پارساکیا صورت گرفت قرار شد که آقای امیر خلیلی (وابسته مطبوعاتی در بن رجوع شود به فصل سوم) پس از تعیین گام های مشخص سیاسی و در تماس با دوستان آلمانی خود ، تحقق این برنامه را به عهده گیرد .»

پرداخت کم و بیش علنی رشوه به روزنامه نگاران آلمانی ، در صدر فهرست این اقدامات قرار داشت . بیشتر نیز سرهنگان یونان این شیوه را با موفقیت به کار بسته بودند و هفته نامه آلمانی اسپیکل از مداخله آنها پرده برداشته بود (شماره اول نوامبر ۱۹۷۶) . دستور زیر را جز آن چه که گفته شد نمی توان تغییر کرد:

عناصر ناراضی در مطبوعات و رسانه های همگانی آلمان فدرال باید با اقدامات مناسب جلب شوند تا در تحقق این برنامه به ما کمک کنند . « ولی طبق مدارک بدست آمده لجن پاشی به مخالفان ایرانی شاه همچنان هسته اصلی فعالیت مطبوعاتی ساواک باقی ماند:

سیاست اطلاعاتی و تبلیغاتی مادر آن نمایندگی در مقابل مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی آلمان فدرال در مقابله با نظرسراوات و شایعات از جانب مخالفین و عناصر منحرف عضو کنفدراسیون باید همواره مقایسه فعالیت

تاریخ: ۲۵/۱/۴۵
شماره:
پست: سولیس

۴۵۳۸۴
۱/۴۱



سازمان پلیس سوئد
ژنو

حرم

اعضای دو نفره شدی که با دسته مستقیم ریاست محترم آزرگشا باید تحت نظر قرار بگیرند .
مبارتند از :

Lars WERNER

۱- نام و نام خانوادگی :

شغل : نماینده مجلس

Stefan ERIKSSON

۲- نام و نام خانوادگی :

شغل : خبرنگار

حس شد از دو امکان اعزام ما برای نزدیکی با این دو نفر و جلب اعتماد آنها استفاده شود .
حل کرده رابطه این اشخاص با سازمانها و اشخاص دیگر و تماس آنان با پلیس بدقت کنترل شود .
چنینکه در این مورد با مقامات پلیس دست مذاکره کنید . کنترل باید مستقیماً از طرف اطلاعات ما
باشد و گزارشات فوراً به مرکز ارسال گردد .

۲۵/۱/۴۵

محمودی

آقای لورا

لطفاً به خانم سوئد ابلاغ کنید
محمودی

۲۵/۱/۴۵

جرمانه

از: لاهوت

به اسپین

اسامی ده نفره کمی که با دستور مستقیم ریاست محترم کارگشا باید تحت نظر قرار بگیرند عبارتند از:

نام:	Professor Jean Ziegler
ادرس:	Universität/Choulex
نام:	Christian Grobet
ادرس:	3 rue de la Muse Geneve

سعی شود از ده امکان اعزام ما برای نزدیکان با این دو نفر و جلب اعتماد آنها استفاده شود. اگر ده امکان موفق نشوند، باید محل کار و تماس آنان کنترل شود. میتوانیم در این مورد با مقامات پلیس دوست ما آزره کنیم. کنترل باید مستقیماً از طرف امکانات ما باشد و گزارشات را به مرکز بفرستید.

باعد اد /

ضمناً به ره‌آورد لوبیا در لندن یادآور شوید تا تیزبینچه‌ها در محل نهایت دقت را در عملیات تعقیب پارلمان انگلستان مبذول دارند و در اطراف منازل مسکونی آنها توقف‌های طولانی ننمایند .»

به عقیده شاه هر کس در امور مربوط به وی مداخله می‌کرد می‌توانست امیدوار باشد که پلیس مخفی شاه روزی به جان‌ش خواهد افتاد . برای این منظور لازم نبود حتماً کسی به سرشناسی یک نماینده پارلمان باشد . هنگامی که سه تن از اعضای گروه دانمارکی عضو بین‌المللی در دوم اکتبر ۱۹۷۴ طی نامه‌ای از شاه خواستند که در جهت تحقق هدف‌های سازمان عفو بین‌المللی و آزادی یک زندانی سیاسی بنام عزیزاقا گرویین مداخله کند ، ماموران دادگستری ایران که گرویین را در چنگ داشتند هیچ واکنشی از خود نشان ندادند . بلکه نامه عفو بین‌المللی برعکس پس از طی راه‌های طولانی از طریق مرکز اروپائی ساواک در ژنو به شعبه ساواک کپنهاک بازگشت : به ساواک کپنهاک ماموریت داده شد تا درباره این سه عضو گروه دانمارکی عفو بین‌الملل و منبع اطلاعات آنها در مورد عزیز اقا گرویین تحقیق کند . حتماً لازم نبود خارجی هادر زمره شخصیت‌های طراز اول و یا مدافعان زندانیان سیاسی ایران باشند تا مورد جاسوسی عوامل ساواک قرار بگیرند . برای مثال در نامه شماره ۷۰۴۱۳۱۵ مورخ هفتم اکتبر ۱۹۷۱ مرکز ساواک - تهران به مرکز اروپائی ساواک در ژنو از ماموریت زیر سخن می‌رود :

« از تاریخ ۱۵ تا ۲۶/۷/۱۳۵۰ باید پس استفاده از تمام امکانات کلیه فعالیت‌ها ، تماس‌ها و هر گونه اطلاعات مربوط به ماهی‌های مرتد (« ایرانی‌ها » نویسنده) و نیز فعالیت‌ها و اطلاعات مربوط به افراد مشکوک غیر ایرانی بطور کاملاً دقیق زیر نظارت قرار گیرد و گردآوری شود . حتی کوچک‌ترین اطلاعات مربوط به این زمینه نیز باید پیش از ظهر مسا تا ساعت ۱۴ به وقت تهران بوسیله تلفن شماره ۷۷۶۵۵۵ و بعد از ظهر ها با تلفن شماره ۷۷۶۰۲۰ به مرکز گزارش شود .»

سندی که از سال ۱۹۷۵ به جا مانده نشان می‌دهد کافی بود خارجی‌ها فقط در یک تظاهرات ضد شاه شرکت کنند تا جزو این افراد مشکوک به شمار آیند :

« در اسرع وقت اسامی کلیه ایرانیان و اتباع اتریشی را که در تظاهرات علیه نیکام

نزدیکی با این دو نفر و جلب اعتماد آنها استفاده شود . اگر دو امکان موفق نشدند ، باید محل کار و تماس آنان کنترل شود . می‌توانید در این مورد با مقامات پلیس دوست مذاکره کنید . کنترل باید مستقیماً از طرف ساواکانات ما باشد و گزارشات را به مرکز بفرستید .»

ولی این خبر چینی‌ها برای سرکرمی عوامل ساواک انجام نمی‌گرفت . هر اطلاعاتی که این عوامل درباره خارجی‌ها - بویژه درباره سیاستمداران خارجی - کسب می‌کردند در بسیاری موارد از میز شاه سر در می‌آورد . برای این مدعا هم اینکه مدارکی در دست است . که از آن جمله می‌توان به قضیه دو تن از نمایندگان حزب کارگر در پارلمان انگلیس به نام‌های استان نیونز و ویلیام ویلسون اشاره کرد که نفر اول فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی خارجی در انگلستان را مورد حمله قرار داده و ویلسون با شرکت در محاکمه هفت تن از زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۹۶۹ به عنوان یک ناظر منتقد خاطر خطیر دیکتاتور را در تهران مکرر ساخته بود .

اشپیکل در شماره ششم سپتامبر ۱۹۷۶ گزارش داد که شاه در ملاقات با نمایندگان پارلمان انگلستان در تهران از آنها پرسید که آیا کسی در بینشان هست که ویلسون را بشناسد ؟ پس از این که نماینده‌ای به ایسن پرسش پاسخ مثبت داد شاه به او گفت : « به آقای ویلسون پیغام بدهید که اگر در آینده سرش به کار خودش باشد ، من نیز در آینده کاری به کار او نخواهم داشت .»

معنای این سخن شاه در اصل این بود که پلیس مخفی او این نماینده را کنترل می‌کند اکنون سندی با تاریخ سپتامبر ۱۹۷۵ در دست است که نشان می‌دهد ساواک در انگلستان نه تنها ویلسون بلکه همچنین نیونز را نیز به دستور نعمت‌اله نصیری با اسم رمز کارگشا رئیس وقت ساواک زیر نظر داشته است :

« در مورد ویلیام واستن نیونز به عرض کارگشا رسید فرمودند به آقای معین زاده در انگلستان اطلاع داده شود تا تحقیقات بیشتری درباره ارتباطات این دو نماینده پارلمان انگلستان با عناصر منحرف ایرانی به عمل آید و نتیجه را بلافاصله به مرکز اطلاع تا تصمیمات لازم بعدی اتخاذ شود .»

ادعای طرحی مبتنی بر ازمین بودن برخی کواشبات ضد ایرانی در محتوای مسائل ارتباط جمعی
 العان فدرال از طرف ارتش پیشنهاد شده است. طی مذاکرات در مرکز با جوان و یارسانا
 فرارشد اقای میرخلیلی در جریان امر قرارداد شده شود تا بر اساس مصیبت تعیین شده در این
 طرح و با استفاده از تماسهای خود در باد و ستان العانی بعد از استیفاء از دو جیب تجلب برخی
 عناصر ناراضی در محتوای و مسائل ارتباط جمعی العان فدرال را برای بنیاد بودن این
 طرح فراهم آورد. سیاست اطلاعاتی و تبلیغاتی با دران سببش در مقابل محتوای و
 مسائل ارتباط جمعی العان فدرال در مقابل با نظرات و شایعات از جانب مخالفین و عناصر
 منحرف عضو فدراسیون باید همواره معایبه مخالفین و نظرات منحرفین ایرانی با ترویج محتوای
 العان فدرال و سایر کشورهای آریه باشد.

خودتن از تبلیغهای سببش لوبیا درین راه و جمع وری اطلاعات درباره نه سببای
 احتمالی عناصر منحرف ایرانی با مطبوعات العان مانند فرانتگورتریو ندش و سایر محتوای بعضی
 نمائید و نتیجه را کمرا برای اتخاذ تصمیمات لازم بر مبنای ابلاغ کنید. ۰٪

باعداد

سری

به : سبب

شماره : ۱۷۷۴ / ۳۳۲

از : هیئت

تاریخ ۱۰ / ۹ / ۵۴

در مورد بنیاد و اسب و اسب نیز بعضی کارگزاران رسید فرمودند به آبی معین زاده
 در انگلستان اطلاع داده شود تا تحقیقات بیشتری در باره ارتباطات این دو نمائند. پارلمان انگلستان
 با عناصر منحرف ایرانی بعمل آید و نتیجه را بلافاصله به مرکز اطلاع تا تصمیمات لازم بعدی اتخاذ شود.
 صفا به ره آورد لوبیا در لندن یاد آور شود تا میزان پنجه در محل نهایت دقت را در عملیات
 تعقیب افراد پارلمان انگلستان مدید دارند و در اطراف منازل مسکونی آنها توقف های طولانی نمایند.
 باعداد

سازمان جاسوسی آمریکا « سیا » را از ایران اخراج خواهند کرد.

همه این توپ تشرها جنگی زرگری بود و از آنجا ناشی می شد که سخنان مغرورانه شاه چند روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا با برنامه دولت آمریکا نمی خوانند . ساواک در حقیقت به عنوان فرزند خسرانده «سیا» تولد یافته و طبعاً ایرانیان مخالف را در ایالات متحده نیز تعقیب می کرد ، امری که کی سینجر بهتر از هر کسی به آن واقف بود . در مورد همکاری ساواک با ماموران آمریکائی مدارک کافی موجود است . ماجرای ایرج دهقان استاد ادبیات که ساواک در سال ۱۹۷۶ در صدد ربودن او از آلمان فدرال برآمده بود یکی از این موارد است . این اندیشمند ایرانی پیشتر در ایالات متحده فعالیت داشت . او در سلسله مقالاتی که از ششم فوریه ۱۹۶۱ در واشنگتن پست به چاپ رساند با افسشای ماهیت حقیقی رژیم شاه توجه ویژه پلیس جنائی آمریکا اف . بی . آی را به خود جلب کرد . وقتی که دهقان علاوه بر انتشار این مقالات دست به تهیه مقدمات یک فیلم بزرگ تلویزیونی درباره اوضاع ایران زد ، ساواک سرانجام بهترین راه برای محوئدای این منتقد ناخوشایند را یافت و از مجرای دیپلماتیک دولت آمریکا را به اخراج این استاد ایرانی واداشت.

در نگاه اول باور کردنی نیست ولی رژیم شاه و پلیس مخفی اش با ابرقدرت دوم - یعنی با رژیم شوروی و پلیس مخفی اش نیز بهترین تماس ها را داشته است. جنجالی ترین نشانه این امر تحویل خلبان فراری شوروی به دولت آن کشور است که در سپتامبر ۱۹۷۶ با یک هواپیما از شوروی به ایران گریخته بود.

نام این خلبان هیچگاه در غرب فاش نشد . و آنکهی سفارت ایران در مسکو در طول سالیان گذشته بار ها از تمدید گذرنامه مخالفان ایرانی شاه خودداری کرده و ماموران شوروی متعاقباً این دانشجویان بی گذرنامه را گاهی به سرعت از شوروی اخراج کرده اند .

این را نیز می توان اقدام متقابل شوروی ها به حساب آورد . رهبری کرملین از این حقیقت که کمونیست خوانده ها و یا کمونیست های واقعی سال ها در زندان های شاه پسر برده و یا حتی اعدام شده اند ، کمکشان هم نمی کرد .

و بالاخره سندی که در فصل سوم کتاب

شرکت داشتند و یا علیه دولت شاهنشاهی تبلیغ می کنند را به مرکز ارسال نمائید . ضمناً آنان را کماکان تحت نظر و مراقبت قرار دهید.» در این رابطه همچنین قابل درک است که برای مثال وزارت امور خارجه ایران اسامی تنی چند از شهروندان به اصطلاح مشکوک اتریشی را به سفارت ایران در آلمان فدرال می دهد - در حالی که در نوشتن این اسامی دچار اشتباه می شود .

« در رابطه با بخشنامه تلگرافی شماره ۱۱۵۱۴ اسامی سه تن (اتریشی) به لاتیسن اعلام می کرد :

- ۱ - خانم فرایدریک زیزلاوسکی
- ۲ - آقای ولفگانگ لیبهارت
- ۳ - خانم سیلویا گلزار .

ولی ساواک نام این قبیل اروپائیان را از کجا دریافت می کند ؟ دور از ذهن نیست اگر گفته شود که سرویس های اطلاعاتی بسیاری از کشور های اروپای باختری کمک هسای شایانی در این زمینه به ساواک داده اند . سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده که جای خود دارد.

هنری کی سینجر مرد شوخی بود . او چند روز پیش از شکست انتخاباتی پرزیدنت جerald فورد در اواخر اکتبر ۱۹۷۶ با شکستی وحیرت مضحک و بدخواهانه ای در این مورد گفت : « اگر فعالیت ساواک در آمریکا واقعیت داشته باشد ، ما جلوی آن را خواهیم گرفت . اما این سخنان کی سینجر را نیز باید به حساب شوخی خدا حافظی او گذارد .

واقعیت این است که پلیس مخفی ایران در آمریکا نیز فعال بوده است . شاه چند روز جلوتر از کی سینجر در مصاحبه ای با تلویزیون سی . بی . اس آمریکا به این مطلب اعتراف کرده بود . چکیده مصاحبه شاه بطور مشخص این بود که ماموران ساواک آن دسته از شهروندان ایرانی مقیم آمریکا را که « با کشور من ضدیت می ورزند» زیر نظر گرفته و شناسائی می کنند . دیکتاتور ایران معدالک مطلبی را چاشنی مصاحبه خود کرد که انزجار ریاکارانه کسی سینجر را به یاوه ای کلیه مسلکانه تبدیل ساخت . شاه گفت این فعالیت های ساواک در آمریکا با آگاهی و تأیید دولت آمریکا صورت می گیرد .

لیکن گند قضیه وقتی درآمد که در برابر تهدید کی سینجر مبنی بر اخراج جاسوسان ساواک از آمریکا ، ایرانی ها نیز متقابلاً تهدید کردند که در این صورت آنها کلیه جاسوسان

ری

تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۵۳

ردیف ن ۶۴۸۲

از، لاهوت

به ۲۰ - ۳۱۲

در اسرع وقت اسامی کلیه ایرانیان و اتباع اطریش را که در تظاهرات علیه نیکام شرکت
داشتند و یا علیه دولت شاهنشاهی تبلیغ میکنند را به مرکز ارسال نمائید .
ضمناً آنان را کماکان تحت نظر و مراقبت قرار دهید . /

بامداد

نظر سید

در مرز ایران با شوروی یک شبکه مراقبت الکترونیک مجهز به هواپیما های دوربین دار، دستگاههای رادار، دستگاههای استراق سمع و دستگاههای پارازیت با اسم رمز «ایکس»، برای شاه ساختند.

نام «ایکس» طبعاً همچنین بیانگر این حقیقت است که شاه نه فقط بهترین بلکه همچنین دست و دلبازترین مشتری اربابان صنایع تسلیحاتی آمریکا بود، و به همین خاطر هم که شده باید او را سرحال نگه می داشتند. شبکه ای که آمریکائی ها با عنوان «ایکس» برای ایران ساختند، فاقد هرگونه ارزش بود.

«بابوودوارد» افشاگر ماجرای و اترگیت در ژانویه ۱۹۷۷ در نشریه آمریکائی واشنگتن پست در این باره نوشت: «ایکس» چیست بی خاصیتی است که ۵۰۰ میلیون دلار برای ایران خرج برداشته است. همه می دانند که از ایران به عنوان گورستان سلاح ها و پروژه هائی استفاده می شود که شورای ملی امنیت آمریکا و سازمان جاسوسی سیا آنها را به عنوان بی فایده و پاپیچیده بدور افکنده است.

بنابراین منافع سیاسی و اقتصادی و خلاصه مطامع ابرقدرت ها در زمینه معاملات بازرگانی و فروش اسلحه مراجع رسمی این دو کشور را واداشته بود که با پلیس مخفی شاه کنار بیایند.

وقتی که ابرقدرت ها به خاطر منافع خود چنین روشی را اتخاذ می کردند تکلیف کشورهای بسیار کوچک ترو وابسته اروپای باختری دیگر روشن بود.

بهترین نمونه برای این کشور ها سوئیس است که مقر اروپائی ساواک در آن قرار داشت.

شاه نه فقط تعطیلات خود را مرتب در سوئیس بسر می برد بلکه همچنین بزرگترین مشتری اسلحه این کشور به شمار می آمد.

ممالک آلمان فدرال و اسپانیا از حیث میزان خرید اسلحه از سوئیس پس از شاه قرار می گرفتند. سوئیس در سال ۱۹۷۵ سلاح هائی به ارزش ۱۱۹ میلیون فرانک به ایران فروخت که ۲۰ درصد از مقدار فروش آن در سال ۱۹۷۴ بیشتر بود.

در مورد چگونگی بازگشت ماموران ساواک از آلمان فدرال به ایران ذکر شد می تواند دلیل دیگری بر وجود تماس بین ساواک و پلیس مخفی شوروی باشد. در این دستورالعمل به ماموران ساواک توصیه شده بود که برای بازگشت به ایران از آلمان غربی به برلین شرقی بروند و از آنجا با هواپیماهای شرکت هواپیمائی شوروی از طریق مسکو به ایران بازگردند. اکنون این پرسش مطرح می شود که این تماس ها چرا وجود داشته اند؟

در مورد روابط ایران و شوروی نخست این موضوع توجه را بر می انگیزد که تحویل خلبان فراری شوروی درست همزمان با دیدار پاتولیچف وزیر بازرگانی خارجی شوروی از ایران صورت گرفته است. روزنامه فرانسوی لوموند در ۲۰ اکتبر ۱۹۷۶ بطور مشخص نوشت که «حجم بازرگانی دو کشور در شش ماه اول سال جاری به ۲۲۱ میلیون روبل (تقریباً یک میلیارد مارک آلمان غربی) بالغ شده است.» دیوانسالاران کرملین که اقتصاد شوروی را به بیراه برده اند همکاری بازرگانی ایران را برای اقتصاد خود مهم تر از آن می دانند که بخواهند با اصول سوسیالیستی به مقابله با ایران بپردازند.

از این رو در مطبوعات شوروی در مورد تعقیب منظم مخالفان رژیم شاه در ایران مطالبی به چشم نمی خورد. روزنامه های شوروی همچنین از شکنجه زندانیان سیاسی در ایران سخن به میان نمی آورند در عوض پلیس مخفی دو کشور حداقل در برخی موارد با هم همکاری دارند که می توان آن را به وجود مرزهای طولانی بین دو کشور مربوط دانست. در باره منافع آمریکا در ایران در فصل اول کتاب به تفصیل گفتگو شد. رژیم شاه باید برقرار می ماند. لیکن برای این برقراری باید سیل سلاح های آمریکائی به ایران سرازیر می شد. طبق قراردادی که در سال ۱۹۷۲ بین رژیم شاه و دولت آمریکا منعقد گردید، آمریکا هلی کوپتر های جنگی، هواپیما های مافوق صوت از نوع اف - ۵ شکاری بمب افکن های مدل اف - ۴، هواپیما های حمل و نقل مدل ث - ۱۳۰ و نیز بمب های هدایت شونده به وسیله لیزر کلا به ارزش تقریبی دو میلیارد دلار به شاه تحویل داد. روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشاو در شماره نهم مارس ۱۹۷۲ خود به این آمار و ارقام اشاره کرده است.

کمپانی های تسلیحاتی آمریکا در ضمن

عدم کنترل پلیس و گمرک از وسایل شخصی نامبرده را فراهم نمایند، تاریخ و ساعت ورود و مشخصات کارمند مزبور متعاقبا اعلام خواهد شد.

مجلسه چپ‌گرای سوییسی لاپلوتی بعد ها فاش کرد که ماموران شاه خود را مدیون این خوش رقصی کم و بیش داوطلبانه دولت سوییسی می‌دانستند و قدرشناسی خود را به صورت پرداخت پول و یا گرم بخشی های دیگر ابراز می‌کردند. طبق گزارش ارسال شده به مرکز ساواک در تهران وزیر دادگستری سوییسی نقش مهمی در رابطه با دادن هدیه به ماموران سوییسی ایفا کرده است: «آقای هنری شمیت وزیر پلیس و دادگستری این مسئله را به رویدادی عادی و مرسوم در سطح بین‌المللی تنزل داد و افزود که امیر قزوينال ایزنهاور ریاست جمهوری سابق آمریکا نیز چنین هدایائی به ماموران سوییسی داده‌اند.» معذالک بطوری که از یک گزارش «بکلی سری» برمی‌آید مسئله افشائی این اقدامات پلیس مخفی ایران را بسیار به خود مشغول داشته بود. در این گزارش که بتاريخ مارس ۱۹۷۳ از ژنو به تهران ارسال شده چنین می‌خوانیم:

در باره هدایای منصور (= شاه) به پلیس ژنو: «بدنبال مطالب مندرج در مورد هدایای منصور به پلیس ژنو و مذاکره با آقای اسفندیاری سفیر شاهنشاه آریامهر در سوییسی قرار بر این شد در صورت امکان با همکاری وزارت امور خارجه لیستی از هدایائی که قبلا توسط کشورهای دیگر داده شده تهیه ارسال دارند.»

گرچه طبق مندرجات این سند رئیس تشریفات وزارت امور خارجه سوییسی فهرست کامل این هدایا را در دست نداشت اما از حافظه بسیار خوبی برخوردار بود. و همین حافظه به او می‌گفت که امپراطور اتیوپی هنگام سخنرانی سال ۱۹۲۵ خود در برابر جامعه ملل نسبت به ماموران سوییسی دست و دلبازی زیادی به خرج داده و هیئت نمایندگی شوروی در کنفرانس اقتصادی سال ۱۹۲۷ ژنو چوب‌سیگار های نقره‌ای بین ماموران سوییسی توزیع کرده‌اند. پاپ یل ششم هم در سال ۱۹۶۹ چهل صلیب طلائی به پلیس های محلی سوییسی هدیه داد و رئیس جمهوری المان فدرال نیز در دیدار سپتامبر ۱۹۷۳ خود از سوییسی به کارمندان اداره تشریفات سوییسی سکه های طلا بخشیده بود. معذالک خدمتی که ماموران سوییسی در

سوییسی در پس این پیوند های بازرگانی حاضر بود - دستکم تا هنگامی که افکار عمومی سوییسی به این فعالیت ها پی‌نبرده بود - به جولانگاه جاسوسان شاه‌مبدل شود. معذالک ماموران سوییسی پس از اشغال مرکز ساواک در ژنو و عدم امکان پرده پوشی بیشتر، گام های سستی در جهت کنترل ساواک برداشتند که تیم شاه حتی حاضر به پذیرفتن ضرورت آن نیز نبود. ایرانی ها به دستور احمد مالک مهدوی (اسمرمز: محمودی) هماهنگ کننده فعالیت های ساواک که در پوشش یک دیپلمات عمل می‌کرد و اکثس منزجرانه‌ای از خود نشان دادند و خودسرانه یکی از دیپلمات های سوییسی بی‌گناه را از ایران اخراج کردند. استدلال پرمعنای دولت ایران این بود که دولت سوییسی از همان آغاز از فعالیت های اطلاعاتی مالک خبر داشته است.

همین طور هم بوده است. سوییسی‌ها خیلی خوب می‌دانستند که در مسائل حساس به چه کسی باید مراجعه کنند. در سوم ژوئن ۱۹۷۲ مذاکره چهار نفره‌ای صورت گرفت که آقایان ویو - وژان بین - سه عنسوان نمایندگان کانتون ژنو و ستوده سرکنسول ایران و سرهنگ مالک ملقب به محمودی از طرف ایران در آن شرکت کردند. موضوع این گفتگو ها که بعد از طرف سوییسی‌ها تکذیب شد، دیدار قریب‌الوقوع شاه از سوییسی بود. دو نماینده کانتون ژنو با استناد به سند های غنیمت گرفته شده در اول ژوئن ۱۹۷۶ در دفتر ساواک در ژنو خواستار تعویق اعدام تنی چند از زندانیان سیاسی ایران بودند: «خواهشمندیم پیش از سفر اعلیحضرت از اعدام های تازه خودداری شود تا بدین وسیله بهانه‌ای به دست افراد تندرو نیفتد و وظیفه ما در منع تظاهرات دشوار نگردد.» سند دیگر حاکی از آن است که ماموران امنیتی سوییسی به محض آگاهی از نقشه های مربوط به تظاهرات ضد شاه ساواک ژنو را باخبر می‌کردند. ماموران سوییسی اصولا تقاضا های ساواک را با میل و رغبت بسیار برمی‌آوردند و برای آن فقط کافی بود که مرکز ساواک - تهران تلگرافی نظیر تلگراف شماره ۱۲ مارس ۱۹۷۶ به ژنو بفرستند: متن تلگراف چنین است:

«نظر به اوامر کارگشا بزودی یک نفر کارمند اداره سوم به منظور انجام ماموریتی با پوشش سیاسی وارد ژنو می‌شود. دستور فرمائید رئیس ره‌آورد تسهیلات لازم از نظر

همکاری می‌توان به معاملات اسلحه آلمان فدرال با ایران اشاره کرد. روزنامه آلمانی فرانکفورتر روندشاو در نهم مارس ۱۹۷۳ نوشت: « دو کشور ایران و برزیل از اصل عدم فروش اسلحه به کشور های غیر ناتو مستثنی هستند. آلمان فدرال در سال های اخیر انواع تفنگ و مسلسل، یک کارخانه مهمات سازی، موشک های ضد تانک و دستگاه های تولید آن را به ایران تحویل داده و در سال های ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ تعدادی قایق مین یاب به ایران فروخته است. علت مهم دیگر برای دوستی بی پایان دولت آلمان باشاه که شامل دوستی با ساواک هم می‌شد نیاز شرکت های آلمانی به نفت بود.

از این روگاهی اوقات منافع گوناگون باهم گره می‌خورند. مثلا روزنامه آلمانی اشتوتگارت سايتونگ در ۱۲ ژانویه ۱۹۷۴ نوشت که شاه پیشنهاد خود را برای ساختن یک پالایشگاه مشترک نفت ایران و آلمان مشروط به تحویل تانک های آلمانی لثو پارد به ایران کرده است. دیدار معاون وزارت دفاع آلمان فدرال از دربار ایران در آن هنگام نیز چندان تصادفی نبود. اما وقتی که بحث به اینجا کشید دولت آلمان چاره رادر تکذیب یافت بطوری که همان روزنامه در دنباله گزارش خود چنین نوشت: یک سخن گوی وزارت دفاع وجود رابطه بین خواست های شاه و دیدار مان، معاون وزارت دفاع آلمان فدرال از تهران را تکذیب کرد. این سفر فقط برای تبادل نظر در مورد مسائل تسلیحاتی انجام گرفته است.»

ولی دولت بن حداقل یک مطلب را تکذیب نکرد و آن هم اینکه معاملاتش با شاه بر مسائل مربوط به دموکراسی رچنان دارد. درست هنگامی که سرمایه داران آلمانی به تحکیم جای پای خود در ایران امیدوار شده بودند کنگره سالیانه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) مخالف شاه در فرانکفورت تشکیل شد. این تقارن «پاخلیل» سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان فدرال را برآن داشت تا بیشرمانه بگوید که «روابط بسیار نیکوی موجود» بین ایران و آلمان فدرال ممکن است با این کنگره به خطر بیفتد و بازهم بیشرمانه تأیید کند که وزارت امور خارجه به خاطر مفایرت تظاهرات ضد شاه «با منافع آلمان» از انجام آن در شهر فرانکفورت جلوگیری کند.

دانشجویان ایرانی در آن زمان باجنبه های دیگر دموکراسی نوع آلمانی نیز آشنا

برابر این هدایا انجام می‌دادند فقط به عبور آزادانه ماموران ساواک از گمرک وردگزارش های مفصل در مورد تظاهرات احتمالی ضدشاه به ساواک خلاصه نمی‌شد.

سویسی ها اطلاعاتی را نیز که در مورد مخالفان شاه کسب می‌کردند به ساواک می‌رساندند. درغیر این صورت دستگیری یک ایرانی ساکن سوئیس در فرودگاه تهران و مواجه قرار دادن او با پرونده سی برگی فعالیت های سیاسی اش در سوئیس ممکن نمی‌شد. در این پرونده بخش عمده ای از مکاتبات او در سوئیس نیز گنجانده شده بود کسه ساواک شاه قطعا بدون کمک ماموران سوئیس نمی‌توانست به آنها دست یافته باشد.

اما علاوه براین مورد مدرک دیگری نیز دربارہ فهرست اسامی ایرانیان مخالف شاه در دست است که همکاری ماموران سوئیس با ساواک را به خوبی نشان می‌دهد:

آقای اسفندیاری سفیر اعلیحضرت همایونی شخصا از ماموران سوئیس به خاطر تهیه این فهرست ها که خود بشدت به آن علاقمندند تشکر کرد. سرویس های اطلاعاتی غرب علاوه برکنترل ایرانیان مخالف درمورد مربوط به استخدام نیروی کار اروپائی برای ایران نیز همکاری این سازمان را می‌پذیرفتند. طبق گزارش فوریه ۱۹۷۵ دفتر اروپائیی ساواک در ژنو به مرکز ساواک در تهران، در کمیته مخصوص استخدام علاوه برنماینده وزارت کار و امور اجتماعی کشور اروپائی مربوطه و خوانساری رئیس دفتر اروپائیی ساواک یک نماینده دیگر نیز از طرف ساواک شرکت داشت. در این سند نام مسئولان ایرانی کمیته های استخدام در سایر کشورهای اروپائی نیز ذکر شده است: «آقای دکتر رجائی از سفارت ایران در بن، آقای پرویز مرآت از سفارت ایران در پاریس، آقای تورج مقصودی از سفارت ایران در بلژیک، آقای محمد حسین امیرفضلی از سفارت ایران دروین، آقای ناصر رسولیان از سفارت ایران در رم.»

مسئول کمیته استخدام سوئیس هممالک ملقب به محمودی بود که در این بین به خوبی با شخصیت وی آشنا شده ایم.

این فهرست نشان می‌دهد که روابط نیکوی ماموران محلی با نمایندگی های ساواک به هیچوجه مختص سوئیس نبوده است. روابط ماموران آلمان فدرال با پلیس مخفی شاه نیز چیزی از روابط سوئیس ها با آن کم نداشته است. به عنوان یکی از دلایل این

شدند :

۲۵ تن از نمایندگان کنگره کنفدراسیون اصلا اجازه ورود به آلمان فدرال را نیافتند و بنایه نوشته روزنامه اشتونگارترسایتونگ دولت آلمان دلیل این اقدام را هم بار دیگر «منافع آلمان» اعلام کرد : وزارت امور خارجه و وزارت کشور فدرال نگران آنند که در کنگره کنفدراسیون بیانیه های ضد شاه تصویب شود . ولی صدور این گونه بیانیه ها ممکن است به سود منافع آلمان نباشد . دولت آلمان فدرال اصولا اعتقاد دارد که در صورت مغایرت فعالیت های سیاسی دانشجویان خارجی با منافع سیاست خارجی دولت آلمان فدرال باید تحدید این فعالیت ها را بپذیرند تلاش های بن برای حفظ و گسترش روابط حسنه ، با تهران در این مورد ارجحیت دارد . ساواک نیز با رضامندی توانست این وضعیت را همراه با شرح واکنش دانشجویان ایرانی منیم ایتالیائی که از ورودشان به سرزمین معهود آلمان جلوگیری شده بود به تهران گزارش کند :

«در این روز سه تن از دانشجویان منحرف ایرانی ساکن رم به سفارت آلمان رفتند و پس از تحویل یک یادداشت اعتراض خواستار پاسخ کتبی شدند . مسئولان کنسولگری آلمان در فلورنس و مسئولان سفارت آلمان در رم بر اثر اقدامات ماناکون از دادن پاسخ کتبی به منحرفان خودداری کرده اند.»

وقتی که ساواک می توانست رفتار دیپلمات های آلمانی را به این شکل به آنها دیکته کند شگفت آور نبود که به نتیجه گیری رسمی زیر در مورد اوضاع و ارزیابی از آلمانی ها نیز می رسید : «اقدامات انجام شده و تصمیمات مربوط به اقدامات آینده درست هستند.» در ضمن این گزارش به عنوان «بکلی سری» طبقه بندی شده است .

ساواک که با این موفقیت ها مغرور شده بود در فبال ماموران آلمانی رفتاری متدبرانه تر در پیش گرفت . روزنامه زوددویچه ساینونگ در ۲۸ ژوئیه ۱۹۶۷ نوشت : «دولت ایران اخنوخواستار چیزی کمتر از مجازات تظاهر کنندگان ضد شاه نیست . شاید پلیس مخفی ایران (مانند پلیس مخفی کره جنوبی -

نویسنده) اکنون این امید را در سر می پروراند که با دستیابی به اسامی دانشجویان ایرانی مخالف شاه آنها را به بازگشت ظاهرا

داوطلبانه به ایران مجبور کند . گوئی اذیت و ازار ماموران امنیتی آلمان برای این دانشجویان کافی نبوده است . بجاست که دولت آلمان به این درخواست شاه پاسخ منفی بدهد.»

ولی ماموران آلمانی نتوانستند مقاومت کنند و پلیس مونیخ با شیوه مرضیه همیشگی خود دست بکار شد . سازمان عفو بین الملل در اول فوریه ۱۹۷۱ طی یک اطلاعیه مطبوعاتی ادعا کرد که پلیس مونیخ نام ۶۶ تن از اعضای کنفدراسیون را که در تظاهرات اوت ۱۹۷۰ در برابر کنسولگری ایران در خیابان موهل مونیخ دستگیر کرده بود در اختیار ساواک نهاده است . سازمان عفو بین الملل برای این ادعا دلایل قانع کننده ای اقامه می کرد . فهرست اسامی این دانشجویان در شماره دوم ژانویه ۱۹۷۱ روزنامه کیهان منتشر شد - در حالی که این فهرست نه برمبنای الفبای فارسی بلکه برمبنای الفبای آلمانی تنظیم گردیده بود . وانگهی منبع اطلاعات منتشره در مورد دانشجویان فقط گذرنامه های آنان می توانست باشد . گذرنامه هائی که پلیس مونیخ به هنگام توقیف دانشجویان موقتا از آنها گرفته بود .

ولی برای اثبات همکاری آلمانی ها با ساواک دیگر لازم نیست فقط به شواهد بسنده شود . اکنون نامه محمود ناظمی معاون سرکنسول ایران در هامبورگ به مرکز اروپائی ساواک در دست است که طی آن ناظمی پس از گزارش کتک کاری چماق دار های طرفدار شاه با مخالفان وی در جشن ۲۶ اکتبر ۱۹۷۴ در دانشکده کیل افزوده است که :

«طبق اطلاعاتی که امروز از طرف

اداره فرهنگ شهر کیل منتشر شد دادستان ایالت شلزویگ - هولشتاین - علیه ایرانیان مخالف شاه اعلام جرم کرده است .

سرکنسولگری با رئیسان دانشکده کیل ، اداره فرهنگ و دادستان در تماس است .»

عامل ساواک در هامبورگ توانست به برکت این تماس «اسامی دانشجویان منحرف و مهاجم ایرانی» را به مرکز اروپائی ساواک در ژنو بفرستد .

پلیس آلمان در آن زمان سخنان علوی کیا رئیس ساواک در آلمان فدرال را در مورد رضوی و زندنی - که توسط خود ساواک به ساختن بمب ترغیب شده بودند - و فرار آن دوبه بلژیک را باور کرده و در حالی که رضوی و زندنی چندین روز پس از تماس علوی کیا با پلیس آلمان در همین آپارتمان به سربرده بودند ، بدنبال آنها نیامده است . قضیه وقتی آفتابی می شود که شخص بدانند پلیس آلمان سوء قصد کننده اصلی یعنی شهیدی را بازداشت کرد . ولی ۲۴ ساعت بعد وی را به دلیل اثبات عضویتش در دفتر ساواک اتریش دوباره آزاد کرده است .

ولی پلیس مخفی شاه از راه های فرعی به مجامع بی آبرو نیز راه می یافت . تماس ساواک با جیورجیو آلبرانتی رهبر نیوفاشیست های ایتالیا که پیروانش با سازمان های جاسوسی کلیه کشور های فاشیستی روابط بسیار حسنه داشتند از این جمله است .

نیوفاشیستهای ایتالیا در دوره حکومت سرهنگان یونان کوشیدند به کمک آنها در ایتالیا دست به کودتا بزنند ، لیکن تماس سرکرده فاشیست های ایتالیا با ساواک نه برای انجام کودتا در ایتالیا که برای مبارزه با دانشجویان مخالف شاه بود . به این مطلب در نامه سفارت ایران در رم به مرکز اروپائی ساواک در ژنو اشاره شده است :

«بنابه مذاکراتی که چندی پیش بین آقای جیورجیو آلبرانتی و تیمسار ارتشبد نصیری در مرکز صورت گرفت این نمایندگی با این همکاران تماس گرفته و قرار شده است که از این پس گام های مشترکی علیه دانشجویان منحرف و به اصطلاح کنفدراسیون برداشته شود . بدین وسیله مستدعی است که فهرست دانشجویان منحرف آنجا را هرچه زودتر تهیه و به ساواک ارسال دارند تا بررسی های لازم برای صدور دستورات تازه در مرکز صورت گیرد .» با این حال ساواک علاوه بر ایتالیا در کشور های دیگر اروپا

نیز ابلهان خوبی برای خود یافته بود . در اتریش برای مثال این وظیفه را «سازمان دانشجویان آزادیخواه» به عهده گرفت . این سازمان در ۲۷ نوامبر ۱۹۷۵ نامه ای به سفیر ایران در وین نوشت که طی آن علاوه بر تاکید «موضع وفادارانه خود نسبت به

ساواک در سطح تماس های دیگر حتی خواستار اخراج دانشجویان ایرانی از آلمان فدرال شد .

این مطلب از نامه ای که سرهنگ مالک ملقب به محمودی در تاریخ سوم مه ۱۹۷۵ به تهران فرستاده آشکار شده است :

«جناب آقای خوانساری فرمودند از ۲۱ نفر نظاهر کنندگان مورخ ۲۹/۴/۵۴ در مقابل سفارت شاهنشاهی ایران در لندن ۱۱ نفر دانشجویان ایرانی مقیم آلمان بودند که سوابق آنها بررسی و معلوم گردید که ۱۰ نفر از ۱۱ نفر دارای سوابق مضره سیاسی هستند . با توجه به این که ۱۱ نفر دانشجویان مورد بحث پس از بازداشت از انگلستان اخراج خواهند شد ، لذا با سفیر شاهنشاهی آریانه در آلمان فدرال مذاکره شد تا با مقامات آلمانی مذاکره نمایند بلکه ۱۱ نفر مذکور را از آلمان نیز اخراج کنند .»

گرچه آقای سفیر به هدف خود مستقیماً دست نیافت ولی ماموران آلمانی اجازه اقامت این دانشجویان را به شهر ها و بخش هایی که در آنجا درس می خواندند محدود کردند . لیکن مواردی نیز پیش می آمد که پلیس آلمان اجازه اقامت دانشجویان ایرانی را پس از انجام عملیات ضد شاه بوسیله آنان دیگر تمدید نمی کرد .

پلیس آلمان بوسیله جاسوسان ساواک در آلمان در مورد هویت این گونه دانشجویان باخبر می شد . در مقابل ساواک هم از اطلاعات پلیس آلمان در باره مخالفان شاه استفاده می کرد . به هر حال اداره حفاظت قانون اساسی (یکی از سرویس های اطلاعاتی آلمان) شهر کلن در سال ۱۹۷۶ حدود پنجاه نامه به ساواک نوشته که در دفتر نامه های صادره آن اداره ثبت شده است .

رویدادهای مربوط به صحنه سازی انجام سوء قصد به شاه هنگام سفر وی به آلمان که در فصل چهارم کتاب ملاحظه شد نیز می تواند حداقل به همین صراحت دال بر همکاری نمایندگان دولت آلمان با ساواک باشد . در اینجا معلوم می شود که چرا

میله های آهنی و چماق به جان تظاهر کنندگان افتادند ، نشان داد که به نقش خود در قبائل این سازمان بخوبی واقف است . ماموران اتریشی در آن هنگام در گوشه ای ایستاده و برای اتومبیل ها راه می گشودند . پلیس اتریش حتی پس از فرار شمس اله البیکسی سرکرده چماقداران ساواک به سفارت ایران در وین آن قدر بدفع الوقت گذراند که وی توانست با اوراق شناسائی جعلی به ترکیه که برایش امن تر بود بگریزد .

در عوض فرانس زورو نیک وزیر کشور وقت اتریش با ترتیب دادن کنفرانس مطبوعاتی به تهدید آشکار مخالفان شاه پرداخت روزنامه «دی پرسه» چاپ وین در شماره ۲۶ ژانویه ۱۹۶۹ از قول وزیر کشور اتریش نوشت «علیه کلیه شایعه پردازانی که با دعاوی غیر مدلی مانند فعالیت ساواک در اتریش ایجاد ناآرامی کنند پشت اقدام خواهد شد . برای جلوگیری از نفوذ عناصر غیر دانشجوی به صفوف دانشجویان فعالیت سیاسی دانشجویان خارجی مقیم اتریش از نو بررسی می گردد . قصد ما خبر چینی از دانشجویان نیست بلکه نقط می خواهیم بدانیم که آنها چه می کنند و هزینه زندگی خود را از کجا بدست می آورند.»

ساواک نیز به نتیجه بررسی های پلیس اتریش علاقه وافر داشت . طبق شواهد موجود اتریشی ها این نتایج را در اختیار پلیس مخفی شاه نیز قرار داده اند . نامه سرهنگ مالک ملقب به محمودی رئیس ساواک در اروپا به تهران یکی از این شواهد است :

« به ضمیمه فهرست اسامی ایرانیان منحرف و اتریشی هائی که علیه دولت شاهنشاهی فعالیت دارند و یا تبلیغات می کنند، ارسال می گردد . بنابه گزارش های نمایندگی ساواک در اتریش تماس های ما با نمایندگان سرویس امنیتی اتریش دوباره بهتر شده و ما تصمیمات مشترکی برای مبارزه با دانشجویان منحرف اتخاذ خواهیم کرد .»

پلیس سیاسی اتریش همواره نسبت به شاه ارادت داشت . روزنامه کارگر وابسته به حزب سوسیال دموکرات اتریش در شماره دوم فوریه ۱۹۶۹ خود نوشت که « رئیس پلیس سیاسی اتریش عکس شماره ۱ در اتاق کار خود نصب کرده است.»

با این حال افراد شاه تنها به مداخله در مسائل امنیتی کشور های اروپائی و ممالک دیگر بسنده نمی کردند . آنها با تمام قوا برای مداخله در سیاست این کشورها نیز می کوشیدند.

امپراطوری ایران و اعلیحضرت شاه از انجام تظاهرات ضدشاه در محوطه دانشگاه وین نیز نالیده بود . «فراکسیون دانشجویان آزادیخواه ملی» با آلمانی الکن خود به آقای سفیر می گفت :

«از آنجا که دولت اتریش مخفیانه از گروه های مارکسیستی پشتیبانی می کند به عقیده ما مداخله شما ضرورت کامل دارد . سازمان دانشجویان آزادیخواه از آنجناب بسیار کرامی خواهشمند است به خاطر منافع دو کشور ما به وزارت امور خارجه فدرال کتبا اعتراض کند .»

سفارت ایران در وین این نامه را همراه با گزارش مربوط به گروه های دانشجویی فعال در اتریش که به امضای مصطفی نامدار سفیر ایران در اتریش رسیده بود به مرکز اروپائی ساواک در ژنو فرستاده این نامه و گزارش برای مرکز ساواک در ژنو آنقدر اهمیت داشت که به تهران ارسال شد :

« نامه شماره ۱۵۵۹ - ۲۷۹۹۵۴ سفارت شاهنشاهی در وین بعنوان جناب آقای خوانساری حاکیست که ، سازمان دانشجویان آزادیخواه اتریش ، سازمان دست راستی ملی دانشجویان دانشگاه وین می باشد . با ارسال بشرحی به سفارت شاهنشاهی فوق الاشعار ضمن نگرش اعمال دانشجویان منحرف ایرانی و اتریشی که بر علیه دولت شاهنشاهی ایران صورت می گیرد از سفیر شاهنشاهی آریامهر در وین تقاضا نموده اند که طبق مقررات اتریش ایشان با ارسال نامه ای بعنوان وزارت امور خارجه باین قبیل اقدامات غیر انسانی و بسر خلاف مصالح دولت ایران اعتراض نمایند .

اینکه با ارسال فتوکپی مدارک واصله ضمیمه نامه شماره ۱۵۵۹ - ۲۷۹۹۵۴ سفارت شاهنشاهی در اتریش خواهمند است دستور فرمایند، از هر پاسخی که در این زمینه بایستی بسفارت شاهنشاهی در وین داده شود این ره آورد را مطلع فرمایند تا مراتب بعرض جناب آقای خوانساری برسد .»

مرکز ساواک در ژنو و تهران از اتهامات

د سازمان دانشجویان آزادیخواه اتریش «علیه ماموران اتریشی به حیرت افتاده بودند . زیرا که ساواک پلیس اتریش همکاری بسیار خوبی با هم داشتند .

پلیس اتریش در تظاهرات ژانویه ۱۹۶۹ وین علیه شاه که عوامل ساواک طی آن بسا

خیلی محرمانه

به : هیئت دولت - ۲۴۲۲

شماره ۸۸۲

از : سمین

تاریخ ۵۲/۱۰/۲

نامه شماره ۱۵۵۶-۵۲/۶/۲۷ حنارت شاهنشاهی در روین بعنوان جناب آقای خوانساری ماکت که ((سازمان دانشجویان آزاد بخوابه اتریش)) سازمان دست راستی ومان دانشجویان دانشگاه وین میباشد با ارسال شرحی به حنارت شاهنشاهی لوقی الاشعار ضمن تذکرتش احوال دانشجویان منحرف ایرانی واطریقین برطیبه دولت شاهنشاهی ایران از سفیرشاهنشاهی آرا مهربان روین تقاضا نموده اند که طبق مقررات اتریش ایشان با ارسال نامه ای بعنوان وزارت امور خارجه باین قبیل اقدامات فیوانسانی و برخلاف مصالح دولت ایران اعتراض نمایند .

ایشان با ارسال فتوکپی مدارک واصله ضمیمه نامه شماره ۱۵۵۶-۵۲/۶/۲۷ حنارت شاهنشاهی در اتریش خواهشمند است دستور فرمایند از هر پاسخی که در این زمینه بایشان بسلارت شاهنشاهی در روین داده شود این ره آورد را مایلغ فرمایند تا مراتب بحرفش جناب آقای خوانساری برسد .

محمود ی

تلگراف شماره ۱۲

ری

به : سیمین

شماره ۳۳۳/۴۰۴۲

از : ۳۳۳

تاریخ ۵۴/۱۲/۲۱

نظریا و امرگا رگشا بزودی یکفرگا رهند ادا ره سوم بنظور انجام ما موریتی با پوشش سیاسی
وارد ژنومیشود دستور فرمائید رئیس ره آورد تسهیلات لازم از نظر عدم کنترل شخصی
پلیس و گمرک از وسایل نامبرده فراهم نمایند تاریخ وساعت ورود و مشخصات کارشناس
مزبور متعاقبا اعلام خواهد شد .

بامداد

می تواند بسود آنها در مبارزه انتخاباتی تمام شود . این اعتبار ها بیکاری و تورم را می کاهد . از این رو لیبرال ها موفقیت خود را (کسب ۲۲ کرسی اضافه) مدیون کمک علیحضرت شاهنشاه هستند .

گزارشی که ساواک به مناسبت انتخابات پارلمانی دانمارک در سال ۱۹۷۵ تهیه کرده هر گونه تردید در این مورد را نیز برطرف می کند . اعتباراتی که لیبرال ها از ایران دریافت کرده اند و همکاری با دولت شاهنشاهی فقط